

# خلق تفکری جدید

تأملاتی بر:

فرد، تشکیلات و جامعه

اثر

پاول تمپل

۱۹۹۹

## آنچه که در این اثر می خوانید:

۳	مقدمه:
۳	۱ آگاهی به عنوان مبنای اقدام سنجیده
۸	فرد
۸	۲ مروج شأن و عزت انسانی
۱۲	۳ جویای حکمت
۱۷	۴ قهرمان عدالت
۲۱	۵ بخشنده ایثارگر
۲۵	۶ مجرای پاک
۳۰	۷ عاشق باوفا
۳۴	۸ مبتکر اقدام منظم
۳۹	۹ محیی عالم انسانی
۴۴	تشکیلات
۴۴	۱۰ مجرای روح
۵۰	۱۱ امنای آزادی فردی و خیر عموم
۵۵	۱۲ بسیج کنندگان منابع انسانی
۶۰	۱۳ مجریان نقشه های منظم (سیستماتیک) اقدام
۶۵	۱۴ هسته و الگوی مدنی جدید
۷۰	۱۵ ابزار اداره مؤثر
۷۴	جامعه
۷۴	۱۶ الگوی تشکل یافته حیات جامعه
۷۹	۱۷ جامعه ای با فکر و عمل وحدت یافته
۸۵	۱۸ جامعه ای با عبادت و خدمت
۹۰	۱۹ جامعه ای با مودت و حمایت
۹۵	۲۰ جامعه ای عالی و ممتاز
۹۹	۲۱ جامعه ای از فاتحان

۱۰۴

۱۰۴

۱۰۸

مؤخره

۲۲ یادگیری در پرتو هدایت الهی

مراجع

### سپاسگزاری

مایلم از دکتر فرزام ارباب برای اختصاص ماه‌های زیادی از وقت خود به صحبت و مشاوره در مورد مفاهیمی که در اینجا مطرح شده، تشکر کنم. بعلاوه، از مساعدتی که الثنور نیمروود در مرور و ویرایش این متن نمودند، بسیار سپاسگزارم.

## مقدمه

### ۱

#### آگاهی مبنای اقدامی سنجیده

قوة ظهور حضرت بهاءالله در حیات جمعی عالم انسانی تغییری بنیادی به وجود آورده، که وسیع، مداوم و مقاومت‌ناپذیر است. حضرت ولی امرالله توضیح می‌فرمایند که روح قیاض این ظهور الهی جریاناتی مرموز را باعث شده که تأثیر آن "در فاصله کمتر از یکصد سنه در عالم امکان تحوّل و انقلابی ایجاد نموده که فکر انسانی را قدرت تدبّر و تفکر نیست." هیکل مبارک می‌افزایند، "اکنون در اثر ظهور نظم ابدع اکرم و جلوه محیرالعقولش در انجمن بنی آدم، حیات ملل و نحل را منقلب ساخته، زلزله بر ارکان وجود افکنده و در احیاء جامعه انسانی و تجدید مشروعات بشری و تعیین مقدرات نهائی آن رستاخیز عظیم برپا کرده است."<sup>۱</sup> این ظهور و بروز نمایش تاریخی مستلزم مساعی بلاوقفه از سوی ما برای وصول به سطوح هر چه بالاتر درک و اقدام است.

در دهه‌های پایانی سده بیستم معضلات تشدید شده است. در سال ۱۹۸۳، بیت‌العدل اعظم اظهار داشتند که عالم انسانی به "دورانی که قوای تاریخ رو به نقطه اوج در حال حرکت است"<sup>۲</sup> وارد شده، دورانی که با "تسریع تحقق" دو جریان، "از جهتی زوال و اضمحلال نظم قدیم و از جهت دیگر پیشرفت و اعتلاء و استحکام نظم بدیع جهان‌آرای الهی"<sup>۳</sup> مشخص و متمایز می‌گردد. معهد اعلی در سال ۱۹۸۷ اعلام فرمودند، "حال، میدان برای ترقی سریع و پیشرفت عظیم امر ربّ کریم آماده و مهیا است."<sup>۴</sup> و در بدایت نقشه چهارساله در سال ۱۹۹۶، که لحظه‌ای خطیر در "طرح کلی بهائی" و نیز "در تاریخ دنیا"<sup>۵</sup> بود، بیت‌العدل اعظم از افراد، جامعه، و تشکیلات خواستند که در جمیع نقاط عالم به توفیقاتی در پیشبرد جریان دخول افواج مقبلین دست یابند. "این نکته کاملاً واضح است که پیشرفت در این جریان مبتنی بر پیشرفت هر سه عامل کاملاً مرتبط مزبور است."<sup>۶</sup>

اگر عالم بهائی بخواهد در این دوران خطیر و حیاتی به موجب وظائف خود عمل کند، ماهیت هر یک از این مجریان ثلاثه باید دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد. صفات این فرد، مشخصات این جامعه و خصوصیات این تشکیلات که باید نقشی چنین حیاتی در سرنوشت نوع بشر ایفا کنند چیست؟ آنها از چه قابلیت‌هایی باید برخوردار شوند تا موفق به پیشبرد جریان دخول افواج مقبلین گردند؟ چه خصلت‌هایی آنها را قادر خواهد ساخت تا مجهودات خود را به سوی بنای مدینتی جدید توسعه بخشند؟ تردیدی نیست که ما نباید به افراد، جوامع و تشکیلات، آنگونه که امروز هستیم بنگریم، بلکه در آثار حضرت بهاءالله به جستجو پردازیم تا بدانیم چه باید باشیم.

حقیقت انسانی محدود به حدودی است که در فکر و ذهن او نقش بسته و تثبیت شده است. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید وقتی مظهر الهی ظهور می‌فرماید، "عقول و افکار انسانی بنفسه باید متحوّل گردد." "صوّر منسوخه اعتقادی و تقالید اجدادی که با اساس و اصول حقیقت الهی منافات دارد" باید "متروک گردد و اصلاح شود."<sup>۷</sup> بیت‌العدل اعظم می‌فرماید که مظهر ظهور الهی "به عالمی اعلی تعلق دارد و ادراک او به مراتب احدّ و اشدّ از هر یک از آحاد بشر است. رسالت او تربیت نوع بشر و ارتقاء معرفت و سلوک او به سطحی جدید است."<sup>۸</sup> تحوّل در تفکر، به تفکر در رفتار و تحوّل در عالم منجر می‌گردد.

وقتی که هشیاری و آگاهی گسترش یابد، استعداد بالقوه برای عمل نیز توسعه می‌یابد. مثالی ساده این نکته را روشن می‌سازد. یک گروه از احباء ممکن است جامعه محلی را گروه عبادت‌کنندگان تصوّر نمایند، گروه دیگر فصلی از نهضت در حال ترقی اجتماعی متصور گردند. هر برداشتی موجد الگوی فعالیت خاصی می‌گردد. هر جامعه‌ای به نحوی متفاوت تکامل می‌یابد، قوایی متفاوت را به منصه ظهور می‌رساند و تأثیرات خاصی را اعمال می‌کند. معهدا، هر یک از آنها، مسلماً، به حدود و ثغوری که در دیدگاهش به طور فطری وجود دارد، می‌رسد، زیرا هیچ‌یک از آن دو آنچه را که به معنای جامعه بهائی است به طور کامل منعکس نمی‌سازند. مسلم است که ظهور حضرت بهاء‌الله و تحمّل بلا یا و رزایا توسط آن حضرت برای تأمین و تحصیل نتایجی محدود که قبلاً توسط جوامع بی‌شمار مذهبی و سازمان‌های اجتماعی حاصل شده، روی نداده است. صرفاً در مراحل اولیه تکوین امر مبارک طبیعی است که ما جوامع خود را منطبق با الگوهایی که برای ما آشنا است، بسازیم. اما چنین رهیافتی به زودی عدم کفایت خود را ثابت می‌کند. حضرت مسیح می‌فرماید، "کسی شراب نو را در مشک‌های کهنه نمی‌ریزد و گرنه شراب نو مشک‌ها را بدرد."<sup>۹</sup> مجهودات ما در دوران فعلی تاریخ باید در چارچوب "طرز فکر جدیدی"<sup>۱۰</sup> باشد.

اولین سؤالات مربوط به هشیاری و آگاهی این است: "من که هستم؟"، "من کجا هستم؟"، "مقصد من کجا است؟"، و "من چه باید بکنم؟" بنابراین ما باید مستمراً از خود بپرسیم، "بهائیان چه کسانی هستند؟"، "قوا و معضلات فعلی امر مبارک چیست؟"، "رسالت ما چیست؟"، "چگونه در ایفای آن توفیق می‌یابیم؟" فی‌المثل، ما بهائیان می‌دانیم که وحدت حائزاهمیت است. در یک سطح، ما قادریم به سادگی وحدت را ارزیابی کنیم و یاد بگیریم در محیطی که از قبل وحدت در آن وجود دارد کار کنیم. اما آیا این کافی است؟ در سطح بالاتری از آگاهی ما یاد می‌گیریم که وحدت را به وجود بیاوریم و اوضاع و احوال ناشی از اختلاف و نفاق را متحوّل ساخته به هماهنگی و موّدت محبت‌آمیز مبدل سازیم. و نیز می‌دانیم که عدالت امری ضروری است. اما آیا کافی است که فقط با دیگران منصفانه رفتار کنیم؟ در سطح بالاتری از

آگاهی ما باید قهرمانان عدالت شویم و به ایجاد نظم اجتماعی عادلانه کمک کنیم. چنین سؤالاتی فراوان است. آیا جوامع ما صرفاً به عنوان ملجأ و ملاذی روحانی برای معدودی از احبّاء عمل می‌کنند، یا به ایفای رسالتی برای روحانی ساختن کرهٔ ارض مبادرت ورزیده‌اند؟ آیا تشکیلات چیزی جز حارسان یک جامعهٔ کوچک دینی هستند، یا مجاری فیوضات الهیه برای کلّ منطقه‌ای که در آن خدمت می‌کنند؟

تلاش برای خلق تفکری جدید با موانعی چند مواجه می‌شود. اول آن که، تلاش برای وصول به سطوح بالاتری از درک و عمل غالباً به عنوان انتقاد از شرایط موجود تلقی می‌شود. اگر طریقه‌ای مؤثرتر برای تبلیغ عرضه گردد، این بدان معنی نیست که روش‌های فعلی صحیح نیستند. اگر مطرح می‌شود که باید هنوز نکات و مطالب بیشتری دربارهٔ این ظهور و آثار مبارکه فرا گرفت، مقصود این نیست که ما غافل و جاهل هستیم. ما باید به راحتی سؤال کنیم که چگونه می‌توانیم به سطوح بالاتر ارتقاء یابیم بدون آن که چنین پرسشی به عنوان انتقادی ناهماهنگ یا ملامتی ناشی از خودرأیی محسوب و مردود گردد. بنابراین، یکی از خصلت‌های بنیادی تفکر جدید ما این است که باید بری از جدل و مناقشه و بغض و کینه، میراً از قضاوت‌های شتابزده نسبت به موفقیت یا شکست، و خالی از ترس از اشتباهات باشد. ما باید پویایی تکامل و سیر وصول به بلوغ را درک کنیم. نوزادی که اولین قدم را برمی‌دارد و می‌افتد، شکست نخورده است. اما، در عین حال که اجتناب از نگرش‌های قضاوتی را فرا می‌گیریم، باید متوجه باشیم که چنین نگرش‌هایی وجود دارد، و، بنابراین، در مساعی خود برای ارتقاء جامعه به سطوح بالاتری از آگاهی باید حکمت را رعایت نمایم. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند، "باید حکیم دانا در اول به کلمه‌ای که خاصیت شیر در او باشد تکلم نماید تا اطفال روزگار تربیت شوند و به غایت قسوّای وجود انسانی که مقام ادراک و بزرگی است فائز گردند."<sup>۱۱</sup>

مانع دوم زمانی ایجاد می‌شود که، در جریان مکالمه دربارهٔ نحوهٔ پیشرفت و ترقی، کلام ما در حدّ شعار قالبی و تکرار مکررات تنزل نماید. حضرت بهاء‌الله به کلمات معنا و غنای جدیدی بخشیده‌اند. معهداً، تعبیرات گوناگون ما از حقیقت ممکن است معانی این کلمات را از آنها بگیرد و آنها را از قوهٔ لازم برای تعالی بخشیدن محروم سازد. فی‌المثل، تعالیم الهی توضیح می‌دهند که تبلیغ امرالله عبارت از "اعلاء کلمه‌الله"<sup>۱۲</sup> است؛ ظهور "قوهٔ محرکهٔ روح"<sup>۱۳</sup> و سبب "تولّد دوباره و تجدید حیات"<sup>۱۴</sup> است. مباحثهٔ دورانی، دعوت‌های بی‌شمار به مبادرت به عمل و تحلیل کامل و جامع ممکن است ادراک ما نسبت به موضوع را تضعیف کند تا آن که، نهایتاً، به تبلیغ صرفاً بر حسب فنون فروش کالا پرداخته شود. همچنین، تحصیل که یکی از قوای پیشرفت جامعه و تواندهی نسل‌های جدید است، ممکن است در حدّ ابزاری برای ایجاد سازگاری و هم‌رنگی با جماعت یا میدان نبردی برای نظریه‌های مشابه و رقیب و طرح‌های مورد نظر

تنزل پیدا کند. حیات جامعه بهائی الگوی متمایزی از عمل برای ایجاد تحول در امور روحانی، اجتماعی و اداری است و بدون رسالتش ممکن است کیفیت خود را از دست بدهد و در حد جلسات اسفانگیز و دلسرده کننده و مشورت درباره موضوعات جزئی تنزل کند.

مانع سوم برای وصول به سطوح عالی تری از آگاهی و عمل نتیجه قوایی است که در مقابل پیشرفت مقاومت می کنند. در عالم عنصری، تلاش برای حرکت با قوه بازدارنده اصطکاک مواجه می شود. به همین ترتیب، وقتی تلاش برای ارتقاء به مدارج متعالی تری از خدمت به امر مبارک صورت می گیرد، مقاومت ها خود را به نحوی نشان می دهند. افزایش آگاهی مستلزم مسئولیت بیشتر، و لذا، فداکاری بیشتر است. باید در راهی که از آسودگی، نفس پرستی، سلطه، و لاقیدی شروع می شود و به سوی جد و جهد، خضوع و خشوع، همکاری و معاضدت، و بندگی و عبودیت پیش می رود، باید به سعی و تلاش دست زد. بعضی از نفوس ممکن است مایل نباشند الگوهای رفتاری فعلی را برای مواجهه با معضلاتی هولناک تر و سخت تر که منبث از تغییر و تحول است رها کنند. حضرت ولی امرالله توصیه می فرمایند که فرد باید "با غریزه راحت طلبی که مانع از قیام اوست مبارزه کند و قاطعانه به کمال بسالت علائق ناچیز و بیهوده را که مانع از حرکت اوست به دور افکند و از هر فکری که سبب سد سیل شود خود را آزاد و فارغ"<sup>۱۵</sup> سازد.

نتیجه کلی اینها و سایر موانع عبارت از پدید آمدن فرهنگی در جامعه است که به طور نامحسوس مانع از مساعی مبذوله برای ارتقاء می گردد. اگرچه ما برای پرواز کردن خلق شده ایم، اما اولین واکنش ما این است که ساکن و بی حرکت بمانیم و از مشکلاتی که این جد و جهد تلویحاً به آن دلالت دارد احتراز نماییم. جامعه اگر در دام چنین فرهنگی گرفتار گردد، مانند جماعتی از پرندگان خواهد بود که زیر تاقی سیمی رها شده اند که به این سوی و آن سوی بال و پر بزنند. تاق مزبور، در این قضیه، از محدودیت هایی که آگاهیمان بر ما تحمیل می کند، بافته شده است.

اما موانعی از این قبیل برطرف نشدنی نیستند. احباء، از بدایت این ظهور الهی، ضرورت حکمت، محبت و ایثار برای مقابله با معضلاتی که امر مبارک با آن مواجه می شود و باز کردن راه برای پیشرفت بیشتر را دریافته اند. فرهنگی جدید، که با حالت جدیدی از تفکر حیات یافته باشد، چارچوبی برای پیشبرد جریان دخول افواج مقبلین و، ورای آن، برای بنای مدنیتی جدید، پدید می آورد. ما بنا به بیان بیت العدل اعظم باید واقف باشیم که، "افرادی از اهل بهاء که آینده را چنان که امر بهائی مجسم می کند، درک می نمایند، این برتری را خواهند داشت که آگاهانه در کوشش هایی که هدفش به حرکت آوردن و پیش بردن جریانات مزبور است، شرکت نمایند."<sup>۱۶</sup>

تفکر جدید با مطالعه آثار مبارکه در طلب درکی عمیق‌تر از اراده و مقصود حضرت بهاء‌الله برای فرد، تشکیلات و جامعه شکل می‌گیرد. همچنین این تفکر وقتی بسط و توسعه می‌یابد که ما یاد بگیریم این ادراک عمیق‌تر را به حیث عمل در آوریم، و بعد درباره آن عمل تأمل نماییم و آن را اصلاح کنیم. این الگوی مطالعه، اقدام، و تأمل، در حرکت هر یک از نسلها به سوی آن "مقصد جلیل و مقصود عظیم"<sup>۱۷</sup> که در این ظهور اعظم ذاتاً و فطرتاً موجود و مشهود، حاکم بر سلوک رفتار نسلی بعد از نسل دیگر خواهد بود. در صفحات آتی، سعی می‌شود بعضی از ویژگی‌های برجسته و چشمگیر فرد، تشکیلات و جامعه را که ما مشتاق برخورداری از آن هستیم، مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته به یکدیگر ربط داده شود. ترتیب فصل‌ها مبین سیری تاریخی نیست، و مطرح شدن تدریجی بحث و استدلالی واحد را نشان نمی‌دهد. بلکه، هر فصل مبین موضوعی مجزاً برای تفکر و تأمل - تلاشی متواضعانه برای در نظر گرفتن قابلیت واحد و بررسی وجوه مختلف آن است. کتاب، به طور کلی، بارقه‌هایی از یک کل مجتمعی را که جامعه بهائی است ارائه می‌دهد. از آنجا که از زوایای مختلف به هدف مطالعه روی آورده می‌شود، مضامین مشخصی، مانند رشد تشکّل یافته (ارگانیک)، سیستماتیک کردن و یادگیری، تکرار می‌شود. امید چنان است که هر فصل به عنوان مشارکتی اولیه به سوی مطالعه و بررسی صفاتی که باید به آن پرداخت تلقی گردد.



## فرد

### ۲

#### مروج شأن و عزت انسانی

حضرت عبدالبهاء در سفرهای سال ۱۹۱۲ به آمریکا، در لوحی خطاب به یکی از احبای اولیه<sup>۱۸</sup>، به ارزیابی جلسات پرداختند:

چند روز به سبب دعوت دو کشیش و رجای احبای الهی به فیلادلفیا رفتیم. دو مجلس مفصل در دو کلیسا شد و به قدر عجز خود صحبتی داشتیم، لکن تأییدات ملکوت ابهی احاطه کرد و مثل آفتاب نمایان بود. هر چند ضعیفیم ولی او قوی است؛ هر چند فقیریم ولی او غنی...<sup>۱۹</sup>

به این ترتیب، حضرت عبدالبهاء - مولی الوری، مبین آیات الله و مرکز میثاق امر بهاء - با چنین خضوع و فروتنی فوق العاده به خدمت خود به مولایش اشاره می فرماید. در طول قرون و اعصار، عالم انسانی به منازعات بین افراد، خاندانها، گروهها و ملتها مبتلا بوده است. افراد خودخواه و خودبین، به سائقه خواستههای طبیعت حیوانی، سعی می کنند بر دیگران برتری یابند. گروههای رقیب، تحت فشار تعصب و حس برتری طلبی، سعی می کنند به منافع و علائق خودخواهانه خود دست یابند و می کوشند اراده خود را بر دیگران تحمیل کنند. تجاوز، تعرض و اختلاف خصوصیات بارز تعاملات روزمره دنیای بشری است که در جنگ بی پایان قدرت و تلاش برای سلطه جویی گرفتار شده است. حضرت بهاء الله می فرماید:

برتری و بهتری که به میان آمد، عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت.<sup>۲۰</sup>

هیكل مبارك با کلامی خالی از هر گونه ابهام، آحاد احبای خود را انداز می فرماید:

ای پسر خاک برآستی می گویم غافلترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوق جوید.<sup>۲۱</sup>

و من خلیق من التراب و یُعید فیها و یخرج منها لاینبغی له بان یتکبر علی الله و اولیائه و یفتخر علیهم و یکون علی غرور عظیم.<sup>۲۲</sup>

میل به برتری و تفوق بر دیگران به صورت قوه‌ای برانگیزاننده در زندگی انسان، نقضی در خصلت انسانی است که، متأسفانه، بعضی نظریه‌های اجتماعی آن را به عنوان خصیصه‌ای ممدوح ترویج می‌دهند. تجاوز و تعدی و رقابت لجام‌گسیخته را جزء ذاتی و لاینفک حالات انسان تلقی می‌کنند. حتی این عقیده نیز وجود دارد که اگر هر یک از افراد به تلاش برای حصول علائق و مصالح شخصی خود پردازد به بهترین وجه به جامعه خدمت کرده است؛ آنچه که با عبارت "مصالح روشنفکرانه شخصی" از آن حُسن تعبیر می‌شود برای پوشاندن و پنهان داشتن عدم کفایت روابط اجتماعی مبتنی بر رقابت مورد استفاده قرار می‌گیرد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

سبحان الله چه امور و احوال عجیبه واقع که هیچ نفسی حین استماع قولی دقت و فراست نمی‌نماید که مقصود قائل از این قول چه و در نقاب اقوال چه غرض نفسانی پنهان نموده. مثلاً ملاحظه می‌فرمایید که شخصی به جهت منافع جزئیة ذاتیة خود مانع سعادت جمهوری از ناس می‌شود و به جهت گردش آسیاب خود مزارع و کشت‌زار جم غفیری را تشنه و خراب می‌کند و به جهت مطاعیت خود دائماً ناس را بر تعصب جاهلیت که مخرب بنیان مدنیت است دلالت می‌کند.<sup>۲۳</sup>

با تعالیم الهیه، سائقه برآورده ساختن خواهش‌های نفسانی از طریق استیلا و تفوق بر سایرین تحت الشّعاع رقابت روحانی در خدمت به رفاه و سعادت جمیع نفوس واقع می‌گردد. تنها در اکتساب فضائل الهیه<sup>۲۴</sup> و صفات کمالیه و در خدمت به حق و امر او<sup>۲۵</sup> است که افراد باید از یکدیگر سبقت گیرند. "ای خوشا به حال نفسی که خیر ذاتی خود را فراموش نموده چون خاصان درگاه حق گوی همت را در میدان منفعت جمهور افکنده..."<sup>۲۶</sup> فخر و شرافت در مواضع گذرای قدرت نیست، بلکه در مساعی شخص برای ترویج رفاه عالم انسانی است. فردی که مایل است در ترقی و تقدّم امر الهی و پیشرفت مدنیت سهمی داشته باشد باید به تمام جدّ سعی کند از نخوت و اشتغالات نفسانی بالمره عاری و بری گردد. حضرت بهاء الله می‌فرمایند، "ان الانسان مرّة یرفعه الخضوع الی سماء العزّة و الاقتدار و اُخری ینزله الغرور الی اسفل مقام الذلّة و الانکسار"<sup>۲۷</sup> و عالم انسانی را تشویق و ترغیب می‌فرمایند که:

از حق جلّ جلاله بخواهید که به لذت اعمال در سبیل او و خضوع و خشوع در حبّ او مرزوق شوید. از خود بگذرید و در سایرین نگرید. منتهای جهد را در تربیت ناس مبذول دارید. امری از حق پوشیده نبوده و نیست. اگر به رضای حق حرکت نمایند به فیوضات لاتناهی فائز خواهند شد.<sup>۲۸</sup>

خضوع و خشوعی که حضرت بهاءالله از ما می‌طلبند به مفهوم پستی و حقارت در مقابل کسانی که قابل تر و لایق تر تلقی می‌شوند نیست. تواضع ساختگی و تصنعی که مشابه ریا و تزویر باشد نیست. بلکه، خضوع و فروتنی حقیقی ناشی از پی بردن به این نکته است که ذات الهی مقتدر و قیوم است، در حالی که جمیع سایر نفوس ضعیف و محتاج به یافتن کمال هستند. مباحث و ورزیدن به خود، تمجید و ستایش از معلومات محدود خویش، میل به کسب قدرت، و اجبار در تحمیل امور در جهتی که نظر شخصی بر آن تعلق گرفته است، ماهیت حقیقی و چهره واقعی خود را که همانا تجلی هوی و هوس‌های بچگانه است، نشان می‌دهند.

اتّصاف به خضوع و خشوع مستلزم اجتناب از ارتکاب گناه – یعنی قضاوت فلج‌کننده و خشن در مورد قصور در رعایت معیارها در زندگی – و نیز رد کردن میل به رضایت از خویشتن – یعنی تعبیری مجلّد از معیارها، تنزّل دادن آن برای آن که با آسودگی و اولویت‌های شخص انطباق یابد – می‌باشد. کلام حضرت ولی امرالله که "در این جهان، گذشته ما به اندازه آنچه که می‌خواهیم در آینده انجام دهیم اهمیت ندارد"<sup>۲۹</sup> به ما در فائق آمدن بر احساس گناه کمک می‌کند. اگر همواره حقیقت معیار و میزان الهی که توسط حضرت بهاءالله عنایت شده، حمایت و رعایت آن در جمیع احوال، و امتناع از ایجاد مصالحه و سازگاری بین آن و معیارهایی که در این دوران عموماً پذیرفته شده، ما می‌توانیم از رضایت از خویشتن احتراز نماییم.<sup>۳۰</sup>

بذر خضوع و خشوع در نفس معرفت الهی مندمج است: "اشهد فی هذا الحین بعجزی و قدرتک و ضعفی و اقتدارک و فقری و غناکک."<sup>۳۱</sup> این بذر در مجهودات ما برای تمسک به تعالیم الهی جوانه می‌زند، زیرا "للانسان ینبغی أن یکون تحت سنن تحفظه عن جهل نفسه و ضرّ الماکرین."<sup>۳۲</sup> این جوانه با این عقیده رشد می‌کند که "جمیع بشر در نزد خدا یکسانند" و نیز این که "حقوقشان حقوق واحده امتیازی از برای نفسی نیست کل در تحت قانون الهی هستند مستثنائی نه..."<sup>۳۳</sup> با بررسی صادقانه نقائص خود و صبر و تحمّل در برابر قصور و کوتاهی‌های دیگران این جوانه پرورش می‌یابد: "در فکر ترقیات روحانی خویش باشید و چشم از قصور یکدیگر ببوشید."<sup>۳۴</sup> و وقتی که شخص "أختار أخاه علی نفسه"<sup>۳۵</sup> این جوانه به بلوغ می‌رسد. و چون شخص از نفس خسته و بیزار شد این شجر به ثمر می‌نشیند.

تا توانید از خود بکلی بیزار شوید و گرفتار آن روی پرانوار و چون به این مقام سجود فائز شوید من فی الوجود را در ظلّ خویش بیابید.<sup>۳۶</sup>

کسی که برای ترویج شأن و عزت انسانی قیام می کند باید قابلیت ایجاد روابطی صحیح با دیگران، با جامعه، و با مؤسسات مشروع و قانونی اجتماع را داشته باشد. شخص باید با خضوع و خشوع در مقابل حق شروع کند، از اراده و مقصود خداوند آگاه شود و با کشف جلوه‌ای از ذات الوهیت در سایرین در مقابل آنها متواضع باشد. حضرت بهاءالله توضیح می فرمایند، نفسی که لله خاضع باشد شأن و جلالِ جمیع اسماء و مقامات به او اعطاء می گردد.<sup>۳۷</sup> این نکته آموزنده است که حضرت عبدالبهاء، که حضرت ولی امرالله ایشان را "جامع جمیع کمالات و مظهر کلیه صفات و فضائل بهائی"<sup>۳۸</sup> توصیف کرده‌اند، برای خود عنوان "عبدالبهاء" را برگزیدند. بندگی والاترین مقامی است که می توان کسب کرد و از این طریق می توان مروّج شأن و عزت انسانی شد. حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

آیا موهبتی در عالم اعظم از این متصوّر که انسان سبب تربیت و ترقی و عزت و سعادت بندگان الهی شود. لا والله. اکبر ثنویات این است که نفوس مبارکه دست بیچارگان را گرفته از جهالت و ذلت و مسکنت نجات دهند و به نیت خالصه لله کمر همّت را بر خدمت جمهور اهالی بر بندند و خیر دنیوی خویشان را فراموش نموده به جهت نفع عموم بکوشند.<sup>۳۹</sup>

وقتی افرادی که سبیل خدمت را برگزیده‌اند صرفاً به خاطر امر الهی در جامعه‌ای گرد هم می آیند، آنها می توانند به راحتی موضع یادگیری که برای مساعی جمعی اجتناب‌ناپذیر است اتخاذ کنند. فرایندی سیستماتیک در جامعه به حرکت در می آید "که در طی آن، یاران به بررسی موفقیت‌ها و مشکلات خویش می پردازند، طبق آن، روش‌های خود را اصلاح کرده بهبود می بخشند و بدون ادنی تأمل و درنگی با یادگیری بیشتر حرکت خویش به پیش را ادامه می دهند."<sup>۴۰</sup> همکاری و معاضدت به هنجار تبدیل می شود و خدمت قوه محرکه‌ای می شود که موجب پیشرفت و ترقی می گردد.

## فرد

۳

### جویای حکمت

آثار بهائی کسب معرفت و حکمت را مورد تحسین و تمجید قرار می‌دهد. دانش برای پیشرفت جامعه آنقدر حائز اهمیت است که، بنا به بیان حضرت عبدالبهاء، "هر طایفه و قبیله‌ای که در این بحر بی پایان بیشتر تعمق نمودند از سائر قبائل و ملل پیشترند،"<sup>۴۱</sup> در حالی که "باعث اعظم تنزل و تزلزل ملل جهل و نادانی است."<sup>۴۲</sup> حضرت بهاءالله می‌فرماید:

علم به منزله جناح است از برای وجود و مرفقات است از برای صعود؛ تحصیلش بر کل لازم. ولکن علومی که اهل ارض از آن منتفع شوند ... فی الحقیقه کنز حقیقی از برای انسان علم اوست و اوست علت عزت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط.<sup>۴۳</sup>

در آثار بهائی، دانش در زمینه‌های علوم بشری و نیز معرفت در تعالیم الهی مورد تأکید واقع شده است:

حتی احبای الهی چه صغیر و چه کبیر و چه ذکور و چه اناث، هر یک به قدر امکان در تحصیل علوم و معارف و فنون متعارف چه روحانی چه امکانی بکوشند.<sup>۴۴</sup>

دو منبع دانش، یعنی علم و دین، پیشرفت مدنیت را میسر می‌سازد. آنها توأمان ما را به کسب معرفت نسبت به خودمان، محیطمان، قوا و هدفمان قادر می‌سازند. حضرت عبدالبهاء توضیح می‌دهند که علم کاشف اسرار عالم است؛ "حاکم بر طبیعت و اسرار آن" و عاملی است که نوع بشر به وسیله آن کشف عالم عنصری نماید.<sup>۴۵</sup> به قوه آن، مسائل مادی و اجتماعی حل شود؛ شالوده و بنیان کل پیشرفت و ترقی فردی و ملی است.<sup>۴۶</sup> بهائیان باید در زمینه‌هایی که برای عالم انسانی مفید باشد و در اصلاح عالم مؤثر باشد، به کسب دانش و مهارت‌ها پردازند.

در عین حال، در آثار بهائی آمده است که منشأ علم و معرفت تعالیم الهی است. کلام الهی "حکمت عمومی، معرفت کامل و حقیقت سرمدی"<sup>۴۷</sup> است. ادراک نسبت به ماهیت روحانی نوع انسان و مفاهیم ضمنی آن برای ترقی شخصی و جمعی توسط دین تأمین می‌گردد. حضرت بهاءالله به احباء توصیه می‌فرماید که خود را در بحر آثار ایشان مستغرق سازند، بر اسرار آن وقوف یابند، و لثالی حکمت را که در

اعماق آن مکنون است کشف کنند.<sup>۴۸</sup> ایشان توضیح می‌فرمایند که منافعی که عاید هر شخصی می‌شود با اشتیاق او به جستجو و مساعی مبذوله‌اش ارتباط و نسبت مستقیم دارد.<sup>۴۹</sup>

اما، غیر از کسب معرفت و دانش، حکمت نیز لازم است. حضرت بهاء‌الله حکمت را "عطیه کبری و نعمت عظمی"، "حافظ وجود" و "دانا و معلّم اوّل در دبستان وجود" توصیف می‌فرمایند.<sup>۵۰</sup> بنابراین فردی که مایل است در ترقّی و تقدّم امرالله و پیشرفت مدنیت سهیم باشد، باید جویای حکمت باشد. حکمت وحدت‌بخش دانش و عمل است؛ و متضمّن کاربرد دانش مطابق با مقتضیات هر وضعیت و حالت.

اتَّبِعْ سَنَةَ رَبِّكَ وَ لَا تَقْلُ مَا لَمْ تَسْطِعِ الْأَذَانَ عَلَيَّ اسْتِمَاعَهُ لِأَنَّهُ بِمِثَابِهِ الْمَوَائِدُ الطَّيِّبَةُ لِلصَّبِيَانِ وَ انَّ الْأَطْعَمَةَ مَهْمَا كَانَتْ لَذِيذَةً بَدِيعَةً طَيِّبَةً وَ لَكِنْ لَا يَتَحَمَّلُهَا قَوَاءٌ مَعَ الرَّضِيعِ مِنَ الْأَطْفَالِ. إِذَا يَنْبَغِي اعْطَاءَ كُلِّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ ... شَخْصَ الْعِلْلِ وَ الْأَمْرَاضِ وَ الْعَطَاءِ وَ الْأَعْرَاضِ ثُمَّ الْعِلَاجِ وَ هَذَا مِنْهَاجُ الْمَهْرَةِ مِنْ حَدَاقِ الْأَطْبَاءِ.<sup>۵۱</sup>

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند، "اصل الحكمة هي الخشية عن الله عزّ ذكره و المخافة من سطوته و سباطه و الوجل من مظاهر عدله و قضاؤه."<sup>۵۲</sup> ایشان می‌افزایند، "اوّل الحكمة و اصلها هو الإقرار بما بينه الله..."<sup>۵۳</sup> مظهر حکمت مظهر ظهور الهی، یعنی طیب الهی است که "به پرورش گیتی و کسان آن"<sup>۵۴</sup> می‌پردازد. عالم انسانی، با تعالیم مظهر ظهور الهی، قادر به ادراک حقیقت می‌گردد و می‌تواند طریق عملی صحیح را انتخاب نماید. حضرت بهاء‌الله توضیح می‌فرمایند، "مَنْ قَامَ لخدمَةِ الْأَمْرِ لَهُ أَنْ يَصْدَعَ بِالْحِكْمَةِ وَ يَسْعَى فِي إِزَالَةِ الْجَهْلِ عَنِ بَيْنِ الْبَرِيَّةِ."<sup>۵۵</sup>

در نفس مفهوم حکمت استفاده صحیح از دانش تلویحاً مذکور است. حکمت عبارت از مصلحت‌اندیشی برای خدمت به خویشتن به قیمت ندیده گرفتن مصالح دیگران نیست. حکیم و خردمند بودن به معنای مکار و حيله گر بودن نیست. چیزی به نام حکمت "نامطلوب" وجود ندارد. فردی که مشتاق حکمت است مستمراً از دو منبع دانش، یعنی دین و علم، کسب هدایت می‌کند تا موقعیت را تشخیص دهد. عالم انسانی، در طول تاریخ، بارها از سویی در ورطه خرافات، تعصب و تحجّر افتاده و از سوی دیگر گرفتار مادی‌گری و نسبیّت اخلاقی شده است. حقایق این دو منبع دانش که مکمل یکدیگرند اجتناب از این خطرات را میسر می‌سازد.

برای این که درک کنیم چگونه دین و علم در حصول حکمت مؤثرند، لازم است که بین آثار الهیه و عقاید دینی، بین دیانت حقیقی و روایات و سنن مذهبی، و بین علم حقیقی و مادی‌گری مغرضانه تفاوت قائل شویم.

آثار الهیه مخزن تعالیم ناب و خالص الهی است. معیار و میزان اعظم برای ادراک کلّ شیء است، زیرا تجلّی حکمت الهی است که مشتمل بر معرفت کلّ واقعیت است. افراد بشر نمی‌توانند حقایق توصیفی یا تجویزی آثار الهیه را مورد قضاوت قرار دهند. حضرت بهاء‌الله هشدار می‌دهند:

لاتزنوا کتاب‌الله بما عندکم من القواعد و العلوم انه لقسطاس الحقّ بین الخلق قد یوزن ما عند الأمم بهذا القسطاس الأعظم و انه بنفسه لو انتم تعلمون.<sup>۵۶</sup>

وقتی که دین به عنوان یک نظام معرفتی منطبق با آثار الهی باشد، و به تصوّرات و اوهام آلوده نشده باشد، در این صورت دیانت حقیقی است. مؤمنین را از تکبیر و نخوت که دانش را به حجاب اکبر بین خدا و بشر مبدل می‌سازد، صیانت می‌کند. "أنا نتبراً من کلّ جاهل ظنّ بأنّ الحکمة هی التکلم بالهوی و الإعراض عن الله مولی الوری كما نسمع الیوم من بعض الغافلین."<sup>۵۷</sup> دیانت حقیقی موجب تنویر ادراک بشری است و به او کمک می‌کند علم را از ماده‌گری جزم‌اندیشانه مجزاً سازد.

تعالیم حضرت بهاء‌الله درک بسیاری از حقایق زندگانی و معلومات بشری را آسان‌تر و روشن‌تر می‌سازد. یک فرد بهائی یقیناً بیش از اغلب مردم به این حقیقت توجه دارد که هر گونه معلوماتی به وی داده می‌شود باید قبلاً آن را با میزان الهی که در دست دارد بسنجد نه آن که کورکورانه قبول کند. یک فرد بهائی دارای این امتیاز می‌باشد که در ظلّ تعالیم الهی که برای این عصر مقرر گردیده قرار گرفته است و این خود به مثابه مشعل فروزانی است که فراراه او واقع شده و او را به حلّ بسیاری از معضلات حیات که متفکرین جدید را حیران نموده موفق می‌سازد. جوان بهائی باید به قدر مقدور استعداد خود را پرورش دهد و علم را از افواه رجال اخذ نماید و نسبت به معلّمین خود نهایت خضوع و خشوع مرعی دارد، ولی باید آنچه را که می‌شنود با تعالیم الهیه بسنجد، زیرا تعالیم الهی است که می‌تواند انسان را در تشخیص و تمیز ذهب خالص از قشور و مصنوعات زائده که مولود افکار سخیفه بشری است معاضدت نماید.<sup>۵۸</sup>

معهداً، ادراک بشر برای پی بردن به معیار و میزان الهی دارای محدودیت‌هایی است. دین ممکن است در حدّ اوهام و خرافات تنزل نماید. لذا، اعتقادات مذهبی در مورد معنای آثار الهی، در مقابل خود آثار، باید در پرتو حقیقت و منطق علمی سنجدیده شود. حضرت عبدالبهاء توضیح فرموده‌اند که "دین باید

معقول و منطقی باشد" و "هر دینی که منطبق با علم نباشد عبارت از اوهام است."<sup>۵۹</sup> حضرت بهاء الله انذار فرموده‌اند که کسب معلومات دربارهٔ دین نباید به تعصب و حمیة جاهلیه منجر شود؛<sup>۶۰</sup> و زمانی که از متون مقدسه الهی معانی روحانی مقصود باشد، تعبیر ظاهری و تفاسیر لفظی به "ظنونات" منجر می‌شود و نتیجهٔ حاصله جز دور شدن از "رحمت نامتناهی حضرت باری"<sup>۶۱</sup> نمی‌باشد؛ و توده‌های ناس نه تنها نباید موضع ضدّ روشنفکری اتخاذ کنند، بلکه باید به علما و فضایی که "یحکمون بما حکم الله فی الكتاب" احترام بگذارند زیرا آنها "سُرُجُ الهدایة بین السّموات و الأرضین" هستند.<sup>۶۲</sup>

کسب معرفت و حکمت با مطالعهٔ علوم و تعالیم الهی از جمله مجهوداتی است که جمیع بهائیان می‌توانند در منتهای توانایی خود به آن پردازند. اما، نفوسی که به نحوی بارز و شاخص پیشرفت می‌کنند این وظیفهٔ مضاعف را نیز دارند که باید با نور ظهور جدید میادین علمی خود را روشن و منیر سازند.

همچنان که جامعهٔ بهائی پیش می‌رود متخصصینی در زمینه‌های گوناگون می‌یابد ... اعم از بهائینی که متخصص شوند، یا متخصصینی که به امر مبارک اقبال نمایند. همچنان که این متخصصین دانش و تخصص خود را در اختیار جامعه قرار می‌دهند، و حتی بیش از آن، همچنان که از نور تعالیم الهی زمینه‌های تخصصی خویش را منور می‌سازند، مسائلی که هم‌اکنون اجتماع را دچار اختلال ساخته، یکی بعد از دیگری حل می‌شوند.<sup>۶۳</sup>

خصلت‌ها و مسئولیت‌های شخص طالب حکمت در حدیث اسلامی در مورد علما که حضرت عبدالبهاء نقل فرموده‌اند، تلخیص شده است. عالم باید "صائناً لنفسه حافظاً لدینه و مخالفاً لهواه و مطیعاً لأمر مولاه"<sup>۶۴</sup> باشد. حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرمایند که صیانت نفس عبارت از "اتّصاف به اوصاف کمالیهٔ معنویه و صوریه"<sup>۶۵</sup>، "خیر عموم را خیر خویشتن دانستن"<sup>۶۶</sup> و "بصدق طویت و خلوص نیت به تربیت جمهور"<sup>۶۷</sup> پرداختن است. حفظ دین عبارت از "هیأت ملت را از کلّ جهات محافظه نمودن و در اعلاء کلمة الله و تکثیر جمعیت دینیه و ترویج دین الهی و غلبه و استلایش ... سعی بلیغ را مبدول داشتن است."<sup>۶۸</sup> مخالفت کردن با هواهای نفسانی اسّاس هر صفت ممدوح و ستودهٔ انسانی و وسیلهٔ حفظ موازنهٔ جمیع صفات حسنه است. "چه بسیار واقع که نفسی به جمیع صفات حسنهٔ انسانیه آراسته و به زیور عرفان پیراسته، لکن اتّباع هوی شیم مرضیهٔ آن شخص را از هیئت اعتدال خارج نموده در حیّز افراط انداخت."<sup>۶۹</sup> و اما اطاعت، حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرمایند که شرف، عزّت، شأن و مقام فرد به اطاعت دقیق از اوامر الهیه منوط است، زیرا "نورانیت امکان به دیانت است و ترقّی و فوز و سعادت خلق در متابعت احکام کتب مقدسه الهیه."<sup>۷۰</sup>



نفوسی که طالب دانش و حکمت هستند، در اتّصاف به این صفات و ایفای این مسئولیت‌ها، به ایجاد تحوّل در خویشتن و جامعه مساعدت عظیم نمایند. آنها، به عنوان اعضاء جامعهٔ بهائی، ادراکی عمیق را موجب شوند که به رشد و ترقّی منجر می‌شود.

## فرد

۴

### قهرمان عدالت

نفوسی که در این دوران حیاتی تاریخ بشر برای خدمت به امر قیام می‌کنند بدون ادنی توقفی در حمایت از حقیقت و دفاع از عدالت به بذل مساعی می‌پردازند. رفتار آنها با دیگران، در هر مورد و وضعیتی، با علو رفتار و سمو کردار همراه است که حضرت ولی امرالله "تمسک شدید به حبل عدالت الهیه مقدس از تأثیر و نفوذ عوامل مخربه که خود از مقتضیات حیات پرمفست سیاسی محسوب،"<sup>۷۱</sup> توصیف می‌فرمایند.

حُسن اخلاق و اصالت کردار که از مقتضیات آن صدق و صفا و محبت و وفا و امانت و دیانت و انصاف و عدالت و پاکی و طهارت است، باید در جمیع شئون و احوال مابه‌الامتیاز حیات جامعه و صفت ممیزه هر فرد بهائی مستظل در ظل کلمه ربّانی قرار گیرد. حضرت بهاءالله بنفسه المهیمنه علی الکائنات می‌فرماید، "الیوم اصحاب الهی مایه احزاب عالمند باید کلّ از امانت و صدق و استقامت و اعمال و اخلاق ایشان اقتباس نمایند." "قسم به بحر اعظم که در انفاس نفوس مقدسه تأثیرات کلیه مستور است علی شأنِ یؤثر فی الأشياء کلّها." و در مقام دیگر این کلمات دُرّیات از مخزن قلم اعلی نازل قوله العظیم، "خادم امر امروز کسی است که اگر برمدائن ذهب و فضّه مرور نماید چشم نگشاید و قلبش پاک و مقدس باشد از آنچه مشاهده می‌شود یعنی از زخارف و آلاء دنیا. قسم به آفتاب حقیقت نفسش مؤثر و کلمه‌اش جاذب."<sup>۷۲</sup>

آثار بهائی مکرراً از ما می‌خواهد که تحرّی حقیقت نماییم و به جستجو و تحقیق واقعیات پردازیم و توضیح می‌دهد که عالم انسانی با تحرّی حقیقت متحد خواهد شد، زیرا حقیقت واحد و تقسیم‌ناپذیر است.<sup>۷۳</sup>

اولّ تعلیم حضرت بهاءالله تحرّی حقیقت است که بر کلّ واجب است. مقصود از تحرّی حقیقت چیست؟ مقصود این است که انسان باید آنچه را که در افواه است فراموش کند و بنفسه به مطالعه و بررسی حقیقت پردازد، چه که نمی‌داند آنچه را که می‌شنود منطبق با حقیقت است یا خیر. حقیقت را در هر جا که بیابد، باید به آن متمسک شود، و هر چه جز آن است مردود شمارد و متروک گذارد؛ چه که آنچه که خارج از حیطة حقیقت است جز اوهام و خرافات نیست.<sup>۷۴</sup>

ظرفیتی که تحرّی بی طرفانه حقیقت را میسّر می‌سازد عدل و انصاف است. حضرت بهاء‌الله در آن فقره آشنای کلمات مبارکه مکنونه تأیید می‌فرمایند که به مدد آن ما به چشم خود و نه از دید دیگران ملاحظه خواهیم کرد و به معرفت خود در خواهیم یافت نه به شناخت و بینش دیگران.<sup>۷۵</sup> "انّ الذی تمسک بالعدل أنّه لا یتجاوز حدود الإعتدال فی امر من الامور و یكون علی بصیرة من لدی البصیر."<sup>۷۶</sup>

عدل و انصاف در هر دو سطح فردی و اجتماعی تجلّی می‌کند. در سطح فردی، به عنوان قوه روح انسانی، با گستره وسیعی از صفات و نگرش‌ها، از جمله راستی، صداقت، آزادی از قید تعصب و تمسک کورکورانه به سنن و روایات مرتبط است. در حیات جمعی نوع بشر، انصاف و عدالت نظم و ثبات را موجب می‌شود. حضرت بهاء‌الله توضیح می‌فرمایند که انصاف و عدالت قوه نیرومندی است که قلوب و نفوس بشری را مجذوب و مسخّر می‌سازد و رایت محبّت و فضل را به اهتزاز در می‌آورد.<sup>۷۷</sup> هدف از آن ظهور و استقرار وحدت است.<sup>۷۸</sup> جمال قدم می‌فرمایند، "لا انسان الاّ بالانصاف و لا قوه الاّ بالاتحاد..."<sup>۷۹</sup> این تعالیم حضرت بهاء‌الله به ما کمک می‌کند تا عدالت و انصاف را از انحراف ناشی از جزم‌اندیشی، خود محقّبینی یا نابردباری حفظ و صیانت نماییم. هیکل مبارک اهل عالم را به بردباری و نیکوکاری که "دو سراجند از برای ظلمت عالم و دو معلّمند از برای دانائی امم" توصیه می‌فرمایند.<sup>۸۰</sup>

آسمان خرد به دو آفتاب روشن، بردباری و پرهیزکاری. یا حبیبی بحور مفصله در این کلمات مختصره مسطور است. طوبی لنفسی عرقت و شربت و فازت و الحسرة للغافلین.<sup>۸۱</sup>

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند که ما نباید در "کلمات احدی" به دیده اعتراض و انتقاد نگاه کنیم، بلکه باید به دیده شفقت و مرحمت آنها را ملاحظه نماییم.<sup>۸۲</sup> حضرت ولی امرالله خاطر نشان می‌فرمایند که بردباری باید در میان افراد و نسبت به تشکیلات امر مبارک به منصفه ظهور برسد.

احباء باید نسبت به یکدیگر صبور و بردبار باشند و باید توجه داشته باشند که امر مبارک هنوز در اوان صباوت است و تشکیلات آن هنوز در حدّ کمال فعالیت نمی‌کنند. هرچه صبر و بردباری، تفاهم محبّت آمیز و تحمل و شکیبایی بیشتری احباء نسبت به یکدیگر و نقائص هم نشان دهند، ترقّی و تقدّم کلّ جامعه بهائی بیشتر خواهد بود.<sup>۸۳</sup>

بردباری و تحملی که شخص نسبت به سایرین نشان می‌دهد همراه و همگام با پرهیزگاری است که شخص بدان متمسک است.

یا حزب الله التقدیس التقدیس، التّقوی التّقوی... بگو یا حزب الله ناصر و معین و جنود حق در زبر و الواح بمثابه آفتاب ظاهر و لائح، آن جنود اعمال طیبه و اخلاق مرضیه بوده و هست.<sup>۸۴</sup>

نیکو کاری و پرهیزکاری مستلزم آن است که خود را دقیقاً با توجّه به تعالیم الهی مورد بررسی قرار دهیم. بهائیان باید قسطاس و میزان خطاناپذیر الهی را پیش روی قرار دهند، گویی در حضور ذات حق ایستاده‌اند، و اقدامات خود را در هر لحظه از زندگی خویش با میزان مزبور بسنجند.<sup>۸۵</sup> حضرت عبدالبهاء می‌فرماید:

امیدم چنان است که این موضوع را در نظر داشته باشید که به تحرّی عیوب خویش پردازید و به نقائص سایرین فکر نکنید. بتمام قوّت بکوشید که نقائص را برطرف سازید. نفوس غافله مدام در طلب یافتن عیوب سایرینند. شخص مزوّری که عیوب خویش را نمی‌بیند از نقائص دیگران چه می‌داند؟ این است معنای کلامی که در هفت وادی نازل شده است. رهنمای رفتار و سلوک بشر است. مادام که انسان ناظر به عیوب خویش نباشد، ابداً نمی‌تواند کمال یابد. هیچ امری بیش از اطلاع شخص به قصور و نقص خود مثمر ثمر نیست. جمال مبارک می‌فرماید، "متحیرم از کسی که عیوب و نقائص خود را نمی‌بیند."<sup>۸۶</sup>

اما این نکته شایان توجّه است که بردباری حتّی گاهی باید در مورد خود شخص باشد زیرا حضرت ولی امرالله می‌فرماید، "حتّی انبیاء الهی نیز گاهی اوقات خسته می‌شدند و از شدت یأس فریاد می‌زدند."<sup>۸۷</sup>

برای یک بهائی، حامی حقیقت و قهرمان عدالت بودن دلالت تلویحی به تمسّک به اعمال و رفتاری دارد که اساساً با آنچه که در کلّ اجتماع پذیرفته شده متفاوت است. نزاع و جدال وسیله مناسبی برای برقرار عدالت نیستند و عدالت هم ثمرهٔ جریان خصمانه نیست. فعالیت برای حصول عدالت مستلزم حمایت تقلیدی از مواضع مورد علاقه یا امور مورد توجّه این زمان نیست. عدالت دستاویزی برای تأمین مصالح و منافع شخصی نیست. وقتی که شخص از آسودگی‌ها و راحتی‌های زندگی مرفّه برخوردار باشد، با خشم و رنجش‌های موجّه و فریادهای حق طلبانه از راه دور از جانب مظلومین نمی‌تواند عدالت را طلب نماید و استقرار بخشد. بلکه در عوض، با صبر و شکیبایی، اقدام مداوم و تعلیم و تربیت محبّت‌آمیز، می‌توان به ترویج آن کمک کرد. در جریان ایجاد و برقراری عدالت، انسان متحمّل بی‌عدالتی‌ها می‌شود.

حیات حضرت عبدالبهاء شاهدهی است صادق بر این حقیقت. "بما حمل الظلم ظهر العدل فیما سواه و بما قبل الذلّة لاح عزّ الله بین العالمین."<sup>۸۸</sup>

جامعه متشکل از افرادی که حامی حقیقتند و قهرمان عدالت، موقعی که برای استقرار نظام عدالت حضرت بهاءالله برای کلّ عالم انسانی فعالیت می کنند، با آرامش و خویشتن داری با معضلات، سختی ها، و حتی آزار و اذیت روبرو می شوند.

## فرد

### ۵

#### بخشنده ایتارگر

عدالت باید با سخاوت، بخشندگی، و مهر تکمیل گردد، و نفوسی که مصمم هستند که در پیشبرد امر مبارک و اجتماع سهمی ایفا کنند نهایت تلاش خود را در اتّصاف به این صفات به کار می‌برند. کرم و سخاوت از خصائل نفس خداوند، مظهر ظهورش، و مثل اعلاّیش است که ما بر اثر اقدامش حرکت می‌کنیم. حضرت بهاءالله در کلمات مکنونه می‌فرمایند، "الکرم و الجود من خصالی، فهنیئاً لمن تزین بخصالی".<sup>۸۹</sup> حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرمایند که حضرت بهاءالله

در نهایت استغنا و کرم بودند. بر هر فقیری انفاق می‌فرمودند، هر مسکینی را مایه تسلی بودند. در خانه مبارک باز بود ... نفوس ... می‌گفتند جمال مبارک این ثروت را تمام خواهند کرد، زیرا مصارفشان بی‌اندازه و واردات کم است ... خلاصه، جمال مبارک پناه هر مظلومی بودند و با جمیع خلق در نهایت رأفت و محبت.<sup>۹۰</sup>

حضرت عبدالبهاء نیز به همین خصائل شهره بودند. حضرت ولی امرالله در ضمن ذکر صفات و سجایای حضرت عبدالبهاء به "سخاوت و محبتی که در عین حال بدون ملاحظه و تبعیض بود،"<sup>۹۱</sup> هر صبح جمعه با وجود مشکلات و خطرات متنوعه عظیمه آن منبع جود و معدن کرم به ید مکرمت به عجزه و محتاجین و ضعفا و ملهوفین که در بیت مبارک و حوالی آن اجتماع نموده بودند نقود عنایت می‌فرمود و این لطف عمیم احسان بی‌دریغش به نحوی عام و مشحون از محبت و اخلاص صورت می‌گرفت که هیکل مبارک را ابوالفقراء و ملجأ و ملاذ بیچارگان نام نهادند. "حتی در بحبوحه حملاتی که جان حضرت عبدالبهاء را در ارض اقدس تهدید می‌کرد، هیچ امری خاطر مقدّسش را از توجه به حال مستمندان باز نمی‌داشت و هیچ غائله و آشوبی آن مظهر رأفت کبری را از تفقد بینوایان و دلجویی مساکین و ایتام منع نمی‌نمود. حتی از نفوسی که ملازم بستر بوده و یا از ابراز مسکنت و تقاضای مساعدت خودداری داشتند بنفسه عیادت می‌فرمود و آنان را مورد مهر و شفقت قرار می‌داد."<sup>۹۲</sup>

در آثار روح‌بخش بی‌شمار، احباء تشویق شده‌اند که امنای الهی در میان خلق باشند و مظاهر جود و احسان او در میان مردم گردند.<sup>۹۳</sup>

ای یاران الهی به جمیع امم و ملل مهربان باشید، کلّ را دوست دارید و بقدر قوه در تطیب قلوب بکوشید و در تسریر نفوس سعی بلیغ مبذول دارید؛ هر چمنی را رشحات سحاب شوید و هر شجری

را آب حیات گردید؛ هر مشامی را مشک معطر شوید و هر بیماری را نسیم جانپور گردید؛ هر تشنه‌ئی را آب گوارا باشید و هر گمرهی را رهبر دانا شوید؛ هر یتیمی را پدر و مادر مهربان گردید و هر پیری را پسر و دختری در نهایت روح و ریحان گردید و هر فقیری را گنج شایگان شوید.<sup>۹۴</sup>

سخاوت، آنچنان که در آثار بهائی توصیف شده، با دادن بخش اندکی از ثروت عظیم برای آرام ساختن احساس تأسّف برای فقرا - مصالحه صرف با بی‌عدالتی - نباید اشتباه شود. سخاوتی که احباء به اتّصاف به آن دعوت شده‌اند وجهی اساسی از روابطی است که عائله بشری را اتحاد می‌بخشد، بافت جامعه و نظم اجتماعی را در هم می‌تند. این سخاوت مانند بخشش آفتاب به زمین، ریزش باران فیض بر مزارع و مراتع از خشکی تفتیده است. حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرماید که بخشش از نفس ماهیت حقیقت جداناپذیر است:

اگر بدیده‌ای که کاشف حقایق است ملاحظه شود مشهود گردد که اعظم روابط عالم ایجاد سلسله موجودات است و تعاون و تعاضد و تبادل از خواصّ ملازمه هیئت جامعه عالم وجود است. زیرا جمیع وجود به هم مربوط است. هر شیئی از اشیاء متأثر و مستفید از دیگری؛ اگر رأساً نباشد، بالواسطه محقق...

تا آن که در عالم انسانی این امر عظیم را از جمیع جهات در منتهای اتقان مشهود بینی. چه که در این رتبه تعاون و تعاضد و تبادل محصور در جسم و جسمانیات نبوده بلکه در جمیع مراتب و شئون ظاهری و معنوی ... این روابط متینه را در منتهای محکمی ادراک نمائی و آنچه این روابط متانت و ازدیاد بیشتر یابد، جمعیت بشریه در ترقّی و سعادت قدم پیشتر نهد بلکه فلاح و نجات به جهت هیئت جامعه انسانی بدون این شئون عظیمه محال است...

اساس حقوق‌الله این است، چه که در سبیل این شئون صرف می‌شود ... نظر به این حکمت است که عندالله امر انفاق محبوب بوده. ملاحظه فرمائید که این امر عظیم چه قدر عندالله محبوب بوده که نسبتش فی الحقیقه الی الله گشته. فاستبشروا یا اولی الإنفاق.<sup>۹۵</sup>

چقدر عندالله محبوب است که بندگانش در جود و کرم از او تبعیت کنند و ثروت خود را برای رفاه سایرین و سعادت کلّ نوع بشر صرف نمایند. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید، "شما اشجار رضوان منید؛ باید به اثمار بدیعه منیعه ظاهر شوید تا خود و دیگران از شما منتفع شوند."<sup>۹۶</sup> "بهترین ناس آنانند که به اقتراف تحصیل کنند و صرف خود و ذوی‌القربی نمایند حبّاً لله ربّ العالمین."<sup>۹۷</sup>

خودداری از سخاوتمندی و کرم دعوتی است از عادات و اعمال زیانبار، که از آن جمله است ناشکیبایی نسبت به اشتباهات دیگران و میل به کنترل کردن اعمال و رفتار آنان. نفوسی که سخی نیستند و

در مقام اقتدار و مرجعیت قرار دارند فقط به برنامه‌هایی که خود آنها مستقیماً در آن شرکت دارند ابراز علاقه و تقدیر نموده دیگران را از فرصت خدمت محروم می‌سازند. بلکه آنها باید "از هر کلام یا عملی که شائبه تبیض، امیال شخصی یا تعصب داشته باشد"<sup>۹۸</sup> بالمره اجتناب نمایند. اعضاء جامعه اگر فاقد سخاوت و کرم باشند مستمراً رهبران و تشکیلات خود را مورد انتقاد قرار می‌دهند.

اگر احباء رهبران را که، هر قدر نارسا، سعی دارند فعالیتهای امری را هماهنگ سازند و امور امری را اداره نمایند، تضعیف کنند، اگر آنها مستمراً اقدامات آنها را مورد انتقاد قرار دهند و با تصمیماتشان مقابله کرده آنها را تحقیر نمایند، نه تنها از هر گونه ترقی و توسعه سریع امر مبارک جلوگیری می‌نمایند، بلکه نفوس خارج از جامعه را که کاملاً بحق و صحیح سؤال می‌کنند که وقتی ما در میان خودمان اینچنین عدم اتحاد برقرار است چگونه انتظار داریم کلّ عالم را متحد سازیم، مأیوس و دلزده می‌سازند.<sup>۹۹</sup>

یکی از اولین مظاهر سخاوت که به ذهن خطور می‌کند تقدیم تبرّعات به صندوق‌های امری است. طبق بیان حضرت ولی امرالله، تقدیم تبرّعات به صندوق‌های امری عبارت از "طریقی عملی و مؤثر است که هر یک از احباء به وسیله آن می‌تواند میزان و خصوصیت ایمان خود را امتحان کند، و شدت اخلاص و تعلق خود به امر مبارک را به عمل ثابت نماید."<sup>۱۰۰</sup> تبرّعات، که با ایثار و از خودگذشتگی تقدیم شود، حقیقتی بنیادی را که اساس و شالوده صفت سخاوت است، آشکار می‌سازد: یعنی این که تقدیم کننده تبرّعات برخوردار از فضل و موهبت نیز هست. حضرت ولی امرالله طرز کار و عملکرد این اصل را با استفاده از تمثیل چشمه توضیح می‌فرمایند:

ما باید مانند چشمه یا نهر باشیم که مستمراً خود را از آنچه که دارد تخلیه می‌کند و به طور مداوم از منبع غیبی و نامشهود مجدداً پر می‌شود. بذل و کرم مداوم برای خیر و صلاح هموعان بدون ادنی خوفی از فقر و متکی بودن به فیوضات لاریبیه منبع ثروت و استغنا و منشأ کلّ خیر، سرّ حیات صحیح و حقیقی است.<sup>۱۰۱</sup>

مهمان‌نوازی – "با مفاهیم ضمنی آن درباره دوستی، ادب، خدمت، سخاوت و صمیمیت" – راهی دیگر برای افراد است که نسبت به دیگران و نیز جامعه بذل و کرم نمایند. این سجه آنقدر مهم است که حضرت بهاءالله آن را خصیصه مهم و اصلی ضیافت نوزده روزه قرار داده‌اند، که خود حجر زاویه نظم بدیع جهان‌آرای آن حضرت است.



نفس اندیشه مهمان‌نوازی به عنوان روح محافظ مؤسسه‌ای آنقدر مهم مبین نگرش انقلابی جدیدی برای هدایت امور بشری در جمیع سطوح است، نگرشی حیاتی برای اتحاد عالم که طلعات مقدسه امرالله مدتی مدید به خاطر آن رنج و مرارت را بر خود هموار ساختند و برای ایجاد آن متحمل مظالم گشتند. در این مهمانی و ضیافت الهی است که اساس و شالوده برای تحقق حقیقتی بی‌سابقه و نظیر گذاشته می‌شود.<sup>۱۰۲</sup>

اما سخاوت صرفاً به بذل و بخشش اشیاء مادی محدود نمی‌شود. سخاوت در نگرش نسبت به دیگران نیز تجلی می‌کند. در احترام، فارغ از هر شائبه حسادت، برای رتبه و مقامی که حائزند و موفقیت‌هایی که به آن نائل می‌گردند نیز ظهور و بروز می‌کند.<sup>۱۰۳</sup> باید یاد بگیریم همانطور که به دستاوردهای خودمان مباحثات می‌کنیم، در موفقیت دیگران نیز مسرت و لذت را احساس نماییم، حتی وقتی که در توفیق آنها هیچ نقشی نداریم.

ظرفیت عفو کردن و بدی را با خوبی پاسخ دادن نیز یکی دیگر از خصائل نفس سخاوتمند است.

اگر کسی ضربتی بر جگرگاه زند، شما مرهم بر زخم او بنهید، شماتت کند محبت نمائید، ملامت کند، ستایش فرمایید، سم قاتل دهد، شهد فائق بخشید، به هلاک اندازد، شفای ابدی دهید، درد گردد، درمان بشوید، خار شود، گل و ریحان گردید.<sup>۱۰۴</sup>

البته چشمگیرترین تجلی سخاوت تبلیغ است زیرا شخص اعظم فیوضات ممکن را که عبارت از عرفان به ظهور حضرت بهاءالله می‌باشد، در اختیار دیگران می‌گذارد. نفس کریم و سخی، با بذل و بخششی که در تبلیغ می‌کند، به طور مستمر در رشد جامعه مشارکت دارد و سرچشمه مسرت در عالم وجود می‌گردد.

مثل اریاح باش در امر فائق الأصباح؛ چنانچه مشاهده می‌نمایی که اریاح نظر به مأموریت خو بر خراب و معمور مرور می‌نماید، نه از معمور مسرور و نه از خراب محزون و نظر به مأموریت خود داشته و دارد.<sup>۱۰۵</sup>

## فرد

### ۶

#### مجرای پاک

عضلاتی که فراروی نفوسی که برای خدمت به عالم قیام می‌کنند قرار دارد تنها با مساعی فردی بشری قابل حل نیست. قوه الهی لازم تا بتوان با جریان اضمحلالی که نظم اجتماعی را نابود می‌کند مقابله نمود. این قوه به نسبت از خود خالی بودن نی و پاکی مجرا جریان می‌یابد.

در سیر و سلوک اول پاکی و بعد تازه‌گی و آزاده‌گی. جوی را باید پاک نمود بعد آب عذب فرات جاری نمود.<sup>۱۰۶</sup>

صلای حضرت بهاءالله این است که، "در سبیل قدس چالاک شو و بر افلاک انس قدم گذار. قلب را به صیقل روح پاک کن و آهنگ ساحت لولاک نما." <sup>۱۰۷</sup> ایشان وعده می‌فرمایند که "هر نفسی الیوم بجنود اخلاق و تقوی نصرت نماید و لله و فی سبیل الله بر خدمت قیام کند آثارش در اشطار ظاهر و هویدا گردد." <sup>۱۰۸</sup> ایشان تصریح می‌فرمایند که "اصلاح عالم با اعمال طیبه طاهره و اخلاق راضیه مرضیه" میسر می‌گردد <sup>۱۰۹</sup> و این که چنین اعمالی "به سماء عزّ احدیه صعود نماید" و لابد بر این است که "عنقریب صرافان وجود ... جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول ننمایند." <sup>۱۱۰</sup> ایشان می‌فرمایند:

أنا نریکم فی اعمالکم اذا وجدناه منها الرائحة المقدسة الطيبة نصلى علیکم و بذلك ینطق لسان اهل الفردوس بذكرکم و ثنائکم بین المقرّین. <sup>۱۱۱</sup>

از جمله والاترین و بزرگترین آرمانهای جمیع مردم، آزادی است. آزادی رؤیای آنها، آرمان ابراز شده آنها، هدف سعی و کوشش مداوم آنها است. با این حال، تعداد کسانی که در جامعه نوین درک می‌کنند که تقدیس و تنزیه دری به سوی آزادی است بسیار محدود است، زیرا پاکی و طهارت است که روح را از قید و ستم زمینی رهایی می‌بخشد. حضرت بهاءالله انذار می‌فرمایند:

مَثَل شما مثل طیری است که باجنحه منیعه در کمال روح و ریحان در هواهای خوش سبحان با نهایت اطمینان طیران نماید و بعد بگمان دانه به آب و گل ارض میل نماید و به حرص تمام خود را به آب و تراب بیالاید و بعد که اراده صعود نماید خود را عاجز و مقهور مشاهده نماید چه که اجنحه

آلوده به آب و گلِ قادر بر طیران نبوده و نخواهد بود. در این وقت آن طایرِ سماءِ عالیهِ خود را ساکن ارضِ فانیهِ بیند.<sup>۱۱۲</sup>

پاکی و طهارت را با خشکه مقدّسی<sup>۱</sup> نباید اشتباه گرفت. طهارت و تقدیس عبارت از حالتی سطحی از "خوب بودن" همراه با جزم‌اندیشی و خود محقّ بینی نیست. بلکه صفتی الهی است که بر جمیع وجوه زندگی شمول دارد، تأثیری بر کلیّۀ صفات دیگر شخص است. "در جمیع مراتب تنزیه و تقدیس و پاکی و لطافت سبب علویت عالم انسانی و ترقّی حقائق امکانیست."<sup>۱۱۳</sup>

در ارتباط با عالم عنصری و مادّی، تنزیه و تقدیس در لطافت و نظافت ظاهر و باهر می‌شود. حضرت بهاءالله آحاد مؤمنین را توصیه می‌فرمایند که عنصر لطافت در میان ناس باشند<sup>۱۱۴</sup>، و حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که "حتّی در عالم جسمانی نیز لطافت سبب حصول روحانیت است."<sup>۱۱۵</sup> ایشان در بیان علّت توضیح می‌فرمایند همانطور که موسیقی همچون بال برای پرواز روح عمل می‌کند، و موجب مسرّت روح می‌گردد، نظافت و لطافت عنصری نیز بر روح انسان تأثیر می‌گذارد.<sup>۱۱۶</sup>

تقدیس و تنزیه در زندگی روزمره نیز ظاهر می‌شود. حضرت ولی امرالله طالب تقدیس و طهارتی هستند که "اصل مسلم و میزان مکمل رفتار و اطوار یاران در روابط اجتماعی آنان با اعضاء داخل جامعه همچنین در تماس و ارتباطشان با عالم خارج" باشد.<sup>۱۱۷</sup>

این تقدیس و تنزیه با شئون و مقتضیات آن از عفت و عصمت و پاکی و طهارت و اصالت و نجابت مستلزم حفظ اعتدال در جمیع مراتب و احوال از وضع پوشش و لباس و ادای الفاظ و کلمات و استفاده از ملکات و قرائح هنری و ادبی است؛ همچنین توجّه و مراقبت تامّ در احتراز از مشتهیات نفسانیه و ترک اهواء و تمایلات سخیفه و عادات و تفریحات ردیله مفرطه‌ای است که از مقام بلند انسان بکاهد و از اوج عزّت به حضيض ذلّت متنازل سازد و نیز مستدعی اجتناب شدید از شرب مسکرات و افیون و سایر آرایش‌های مضرّه و اعتیادات دنیئه نالایقه است. این تقدیس و تنزیه هر امری را که منافی عفت و عصمت شمرده شود، خواه از آثار و مظاهر هنر و ادب و یا پیروی از طرفداران خلع حجاب و حرکت بلا استتار در مرآی ناس و یا آمیزش بر طریق مصاحبت و یا بی‌وفایی در روابط زناشویی و به طور کلی هر نوع ارتباط غیرمشروع و هر گونه معاشرت و مجالس منافی با احکام و سنن الهیه را محکوم و ممنوع می‌نماید و به هیچ وجه با اصول و موازین سیئه و شئون و آداب غیرمرضیه عصر منحطّ و رو به زوال کنونی موافقت نداشته، بلکه با ارائه طریق و اقامه برهان و دلیل، بطلان این افکار و سخافت این اذکار و مضارّ و مفسدت اینگونه آلودگی‌ها را عملاً

<sup>۱</sup> puritanism

مکشوف و هتک احترام از نوامیس و مقدّسات معنویّه منبعث از تجاوزات و انحرافات مضلّه را ثابت و مدّلت می‌سازد.<sup>۱۱۸</sup>

نیت نگرش و طرز تلقّی جنبه و بُعد دیگری از زندگی فردی است که تقدیس و تنزیه باید در آن متجلّی گردد. حضرت ولی امرالله احباء را انذار می‌فرمایند که مراقب باشند مبادا "جانبداری و جاه‌طلبی و دنیاپرستی ... پرتو روی دلجوی ... امر الهی ... را تار و پاکیزگی و صفایش را مکدر سازد و از نفوذش بکاهد..."<sup>۱۱۹</sup> فردی که انگیزه‌هایش به وسیله جاه‌طلبی و قدرت‌طلبی شکل بگیرد به سهولت مانع و سدّ راه ترقّی و تقدّم امر مبارک خواهد شد. فریب و نیرنگ و سلوک سیاسی، که در جهان بسیار متداول است، ناپاک و با اهداف وحدت‌بخش امر مبارک بیگانه‌اند. حضرت ولی امرالله توضیح می‌فرمایند که در امر مبارک هیچ جایی برای تمهیدات و ترفندهای سیاسی وجود ندارد؛ مشاوره کامل و بدون ادنی تعصّبی معیار و میزان ما است؛ هر آنچه که دون آن باشد در شأن فرد بهائی نیست؛ بلکه عصیان صریح و بین از هدایات حضرت مولی‌الوری و دالّ بر عدم ایمان است.<sup>۱۲۰</sup> "انقطاع بحت و خدمت مقدّس از هر شائبه نفسانیت باید تنها سوانق و انگیزه‌های هر مؤمن حقیقی باشد."<sup>۱۲۱</sup>

اشرف و اعلی از کلّ موارد آن که، تقدیس و تنزیه شرط لازم برای انس و الفت با ذات الوهیت است - یعنی شرط ضروری برای درک عوالم روحانی و حضور در ساحت الهی است.

دیدۀ پاک ادراک مشاهده و لقا نماید و مشام پاک استشمام رائحه گلشن عنایت فرماید و قلب پاک آینه جمال حقیقت گردد.<sup>۱۲۲</sup>

از این توصیف معلوم و واضح می‌گردد که تقدیس و تنزیه نه کمال مطلوبی غیر قابل حصول است، و نه آن که به سادگی می‌توان به آن دست یافت. طهارت و تقدیس فرایندی مستمرّ است که تدریجاً حاصل می‌شود - تلاشی است که در سراسر زندگی تداوم دارد. هر زمان که حدود و ثغوری فتح می‌شود، افق جدیدی ظاهر می‌شود که مستلزم بذل تلاش و کوششی به مراتب بیشتر است. صیقلی که قلب را طهارت می‌بخشد عبارت از محبّت الهی است. با چنین عشق و محبّتی، که با کلام الهی مشتعل می‌گردد و با ادعیه یومیه به شعله آن دامن زده می‌شود، فرد برانگیخته می‌شود و به شعله‌ای فروزان بدل می‌گردد. حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

یا احبائی الیوم باید به نار محبت الله بشائی مشتعل باشید که حرارت آن در جمیع عروق، اعضاء و جوارح هیكل شما ظاهر و هویدا گردد و اهل عالم به این حرارت مشتعل شوند و به افق محبوب ناظر و متوجه گردند.<sup>۱۲۳</sup>

نار محبة الله آنگونه که حضرت ولی امرالله توضیح می فرمایند، حرارت بخشد و شفا عنایت فرماید<sup>۱۲۴</sup> و با توصیفی که حضرت عبدالبهاء دارند، قلوب را به اهتزاز آرَد و جانها را پُر وجد و طرب نماید.<sup>۱۲۵</sup> "هیچ امری عظیم تر و مقدس تر از محبة الله نیست. مریضان را شفا بخشد، مجروحان را مرهم نهد، جمیع عالم را سرور بخشد و تسلی دهد، و فقط با محبة الله است که انسان به حیات ابدیه فائز گردد."<sup>۱۲۶</sup>

تقدیس و تنزیه با عزلت جستن و منزوی شدن مرتاضانه حاصل نگردد، و اّتصاف به صفات الهیه با تأمل و تفکر بی حاصل میسر نشود. خیر عبارت از عدم شرّ نیست، بلکه عکس این عبارت صحیح است. کسب صفات روحانیه مستلزم بذل مستمر و پیگیر مساعی برای تقویت پیوندهایی است که ما را با خالقمان وحدت می بخشد. برای وصول به این مقصود، انضباط در پرورش منظم اعمال خیریه و نفی عادات و نگرش های منفی و نامطلوب ضرورت تامّ دارد. موقعی که شخص خود را وقف خدمت به عالم بشری و پیشبرد امرالله نماید، این اقدام شروع می شود و تداوم می یابد. حضرت ولی امرالله می فرماید "فقط و فقط یک موضوع می تواند بالاتر دید و به تنهایی، مظفریت بی چون و چرای این امر مقدس را تأمین کند و آن این است که ببینیم حیات عادی و وضع و صفات و سجایای خصوصی ما تا چه درجه لَمعان اصول جاودانی شریعت حضرت بهاءالله را در جلوه های گوناگون منعکس می سازد."<sup>۱۲۷</sup> اما منعکس ساختن "اصول جاودانی شریعت حضرت بهاءالله" مطمئناً به معنای اقدام به تبلیغ، اقدام به خدمت، اقدام به ایجاد وحدت و استقرار عدالت، و اقدام به دمیدن حیات جدید در عالم است. هر قدر مساعی مبذوله برای تطهیر و تنزیه خویش بیشتر و شدیدتر باشد، ظهور قوای روحانیه عظیم تر خواهد بود. کلام حضرت عبدالبهاء درباره فداکاری و ایثار بخصوص در این رابطه بسیار آموزنده و راهگشا است:

انسان باید صفات و خصلت های عالم طبیعت را فدای صفات و سجایای عالم الهی نماید. فی المثل، ماده ای را که ما آهن می خوانیم ملاحظه نمایید. صفاتش را ببینید؛ جامد، سیاه و سرد است... وقتی که همین آهن حرارت را از آتش جذب نماید، صفت جمودتش را برای کسب روانی و سیلان فدا کند. صفت تیرگی و ظلمتش را برای کسب نور و روشنی که صفت آتش است فدا کند... با فانی ساختن صفات خود برای کسب صفات و خصائل آتش، روشن و منیر گردد و متحوّل شود.

همچنین انسان، وقتی که از خصلت‌های عالم طبیعت منقطع گردد، صفات و مقتضیات عالم فنا را فدا کند و کمالات ملکوت را ظاهر و بارز سازد، همانطور که صفات آهن از میان رفت و صفات آتش به جای آن ظاهر و باهر شد.<sup>۱۲۸</sup>

وقتی که طوفان مصائب عالمی مأیوس و افسرده را مورد لطمات و ضربات خود قرار دهد و تمامیت و استحکام اخلاقی‌اش را تضعیف نماید و به تحلیل برسد، جامعه‌ای که اعضاء آن مظهر تقدیس و تنزیه باشند، حصن حصینی برای عالم و ملجأ و مأوایی برای مدنیتی متزلزل خواهد بود.

## فرد

### ۷

#### عاشق باوفا

مظهر ظهور الهی، با ظهور خویش، مشیت و هدف خداوند را به عالم انسانی اعلام می‌فرماید. "ما أراد الله ما نُزِّل فی الألواح است."<sup>۱۲۹</sup> اما ظرفیت و استعداد عالم انسانی برای درک این ظهور الهی و اجابت آن محدود است. قوه‌ای که فرد را، علیرغم این محدودیت ذاتی قادر به تبعیت از تعالیم نماید، قوه میثاق است. اگر قوه میثاق نبود، عالم انسانی طاقت و تحمل خود را از دست می‌داد؛ دیگر امکان پی بردن به اراده الهی برای حصول هدف و مقصود حضرتش میسر نبود. میثاق سرچشمه ایمان و عشق است.

در این دور الهی، فرد فیوضات میثاق را به دو طریق دریافت می‌کند: از طریق میثاق اعظم، میثاق بین خدا و عالم انسانی، و از طریق میثاق صغیر، که بین حضرت بهاءالله و مؤمنین به آن حضرت منعقد شده است. حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس، در ارتباط با میثاق اعظم، وظایف دوگانه‌ای را که خداوند ایفای آن را به بندگانش واجب فرموده توصیف می‌فرماید. وظیفه اول "عرفان مشرق وحیه و مطلع امره" است. هر نفسی که به عرفان مظهر ظهور الهی نائل شده باشد لازم است "أن یتبع ما أمر به من لدی المقصود." حضرت بهاءالله توضیح می‌فرماید که "لائهما معاً، لا یقبل أحدهما دون الآخر."<sup>۱۳۰</sup> نفسی که به خدمت امر قیام کند و در پیشرفت عالم انسانی مشارکت داشته باشد، در جهت تحقق این وظایف با وفای تام و رسوخ تمام تلاش می‌کند و "استقامت بر امرالله" را ظاهر و باهر می‌سازد "بشأنی که اگر جمیع ناس بخواهند او را از مصدر امر منع نمایند قادر نباشند."<sup>۱۳۱</sup>

پس متابعت نفس منمائی و عهدالله را مشکند و نقض میثاق مکنید؛ به استقامت تمام به دل و قلب و زبان به او توجه نمائید و نباشید از بی‌خردان... از پروردگار خود مگسید و مباشید از غفلت کنندگان.<sup>۱۳۲</sup>

مقصود از عهد و میثاق صغیر آن است که "... امر الهی اعتبار و نفوذش را استمرار بخشد و اصالتش را تضمین کند، از انشعاب و تفرق حفظش نماید و توسعه و بسطش را تقویت کند."<sup>۱۳۳</sup>

حضرت عبدالبهاء مرکز عهد و پیمان هستند و، بعد از ایشان، دو مؤسسه ولایت امرالله و بیت العدل اعظم دو مرکزی هستند که کلّ باید به آنها توجّه نمایند. تبیینات حضرت ولی امرالله بیان حقیقت در مورد معانی کتابی است که قابل تغییر نیست.<sup>۱۳۴</sup> "حضرت بهاءالله این اختیار را به بیت العدل تفویض فرموده که بتواند درباره آنچه که بالصّراحه در آیات نازله از قلم مبارکش موجود نباشد قوانین لازمه را وضع و تشریح نماید." و "بتواند بنا به مقتضیات زمان آنچه که بیت العدل سابق تشریح نموده نسخ نماید و یا تغییر دهد."<sup>۱۳۵</sup> اگرچه اعضاء آن "عالم به کلّ شیء نیستند" و نیاز دارند که "موقعی که از آنها خواسته می شود به اتخاذ تصمیمی پردازند، اطلاعات و حقایق در اختیارشان قرار گیرد"<sup>۱۳۶</sup>، معهذا "آنچه قرار دهند، من عدالله،"<sup>۱۳۷</sup> و "عین نصّ است."<sup>۱۳۸</sup>

بنابراین، فرد مؤمن برای ثبوت بر میثاق، در کمال وفاداری و عزم راسخ به نصوص مقدسه و مرکز منصوص در امر مبارک توجّه می کند، و به این وسیله به اراده و مقصود الهی آنچنان که در آثار حضرت بهاءالله عزّ نزل یافته متمسک می گردد. "اقبال به حضرت بهاءالله به منزله پذیرفتن میثاق آن حضرت است؛ و نقض میثاقش به منزله اعراض از آن حضرت."<sup>۱۳۹</sup> ثبوت بر میثاق مستلزم اعتماد است - اعتماد به این که خداوند به وعده اش، که مفتوح نگاه داشتن جریان هدایت الهیه است، وفا می کند. این بدان معنی است که آحاد مؤمنین باید اطمینان داشته باشند که خداوند بیت العدل اعظم را هدایت می فرماید که آنچه را که در لحظه مناسب به مصلحت امر مبارک است انجام دهد. بدون چنین اطمینانی، خدمت به امر مبارک بنیاد بر باد خواهد داشت.

ید قدرت الهیه این امر نازنین را براساس متین و محکم استوار فرموده که طوفان انقلابات عالم کون بنیان آن را هرگز منهدم ننماید و اوهام بشر بنیاد آن را متزلزل نسازد.<sup>۱۴۰</sup>

همچه ملاحظه نشود که بیت العدل به فکر و رأی خویش قراری دهد. استغفرالله. بیت العدل به الهام و تأیید روح القدس قرار و احکام جاری نماید، زیرا تحت وقایت و حمایت و صیانت جمال قدم است و آنچه قرار دهد، اتّباعش فرض مسلّم و واجب متحتّم است؛ ابداً مغرّی از برای نفسی نه.<sup>۱۴۱</sup>

خدمت به امرالله مستلزم وفاداری و صداقت کامل و ایمان راسخ به ذات الهی است. تعهد مسؤلیت برای آینده امر الهی و سعی در اعمال آن به طرّقی که ما مایلیم، بدون اعتنا به نصوص صریحه و محدودیت های خودمان، جز شرّ حاصلی نخواهد داشت. امر الهی متعلّق به اوست. او وعده فرموده که نور امرش هرگز خاموش نخواهد شد. وظیفه ما آن است که در کمال استحکام به کلام الهی و مؤسّساتی که برای حفظ عهد و میثاقش ابداع فرموده متمسک باشیم.<sup>۱۴۲</sup>



عهد و میثاق صرفاً درباره ظهور مظهر ظهور جدید و جانشینی مرکز منصوص بعد از درگذشت حضرتش نیست. بلکه به روابط می‌پردازد: رابطه بین خدا و فرد، بین فرد و مظهر ظهور، بین فرد و امر مبارک، میان آحاد مؤمنین، و بین افراد و تشکیلاتشان. عهد و میثاق پیوند وظیفه و نیز پیوند عشق و محبت را در هر یک از این روابط تعریف می‌کند. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید که روح میثاق مرکز و کانون حقیقی عشق و محبت است که اشعه ساطعه‌اش را به جمیع نقاط کره ارض منعکس می‌سازد و موجب احیاء عالم امکان و تجدید حیات انسان و روشنی‌بخش سیل جلیل ملکوت ابهی است.<sup>۱۴۳</sup> "انّ المحبّة هی النور الملکوتی ... هی نفثات روح القدس فی الروح الإنسانی ... هی سبب ظهور الحقّ فی العالم الإمكانی."<sup>۱۴۴</sup>

در اثر محبت الهی به انسان است که عهد و پیمان استقرار می‌یابد و تثبیت می‌شود؛ به این ترتیب، خداوند خود ظاهر می‌سازد، روح ایمانی را اشتعال می‌بخشد، و تعالیمی را عنایت می‌فرماید که هر روح انسانی را تحت تعلیم و تربیت قرار می‌دهد. عشق فرد به خداوند سبب "ایمان، انجذاب به خداوند، اشتعال، ترقی، دخول به ملکوت الهی، اکتساب فیوضات ربّانی"<sup>۱۴۵</sup> می‌گردد و "میل به تسلیم در مقابل اراده‌اش، اطاعت از احکامش، استماع نصائح و وصایایش و ترویج امرش"<sup>۱۴۶</sup> از آن نشأت می‌گیرد. صلاهی حضرت بهاء‌الله به "اعملوا حدودی حبّاً لجمالی"<sup>۱۴۷</sup> است.

بذر عرفان چون به ماء محبت سقایه گردد، رشد و نما نماید تا به ایقان بدل گردد.

کن من الرّاسخین ... کن من المطمئنین علی شأنٍ لو یدعی کلّ البشر بکلّ ما یمکن او فوقه لاتتوجّه الیهم و تدعهم و رآتک مقبلاً الی قیلة العالمین لعمری انّ الأمر عظیم عظیم و الیوم عظیم عظیم طوبی لمن نبذ الوری و رآه متوجّهاً الی الوجه الّذی بنوره اشرقت السّموات و الارضون ... بصر حدید باید و قلب محکم و رجل نحاس شاید تا به وساوس جنود نفسیه نلغزد.<sup>۱۴۸</sup>

بذر اطاعت چون به ماء محبت سقایه گردد، رشد نماید و ببالد تا کاملاً تسلیم اراده الهیه گردد:

معنی فنای از نفس و بقای بالله آن است که هر نفسی خود را در جنب اراده حق فانی و لاشیء محض مشاهده نماید. مثلاً اگر حق بفرماید افعّل کذا، به تمام همت و شوق و جذب قیام بر آن نماید ... در دعای صوم نازل "و لو یخرج من فم اردادک مخاطباً ایاهم یا قوم صوموا حبّاً لجمالی و لاتملّقه بالمیقات و الحدود فو عزّتک هم یصومون و لایأکلون الی ان یموتون." این است معنی فنا... این مقام اعظم از مقامات بوده و خواهد بود.<sup>۱۴۹</sup>

حرکت از عرفان به ایقان و از اطاعت به تسلیم محض مستلزم انضباط روحانی است. عاشق باوفا در کمال سرور و انبساط به آنچه که احکام الهی بر او واجب نموده اقبال نماید. حضرت بهاءالله تأیید می‌فرمایند، "انّ الّذی وجد عرف الرّحمن و عرف مطلع هذا البیان أنّه یتقبّل بعینیه السّهام لإثبات الأحکام بین الأنام." <sup>۱۰۰</sup> عاشق باوفا در فیوضات حاصله از نماز و روزه مستغرق می‌گردد؛ از ماء حیات بخش کلام الهی جرعه‌های عمیق می‌نوشد؛ به نار اشتیاق به تبلیغ مشتعل می‌شود؛ از کاهلی و تفریحات نالایقه اجتناب نماید؛ و در سبیل خدمت برای رفاه جمیع نوع بشر اهتزاز و انبساط یابد. عاشق باوفا ناظر به این بیان حضرت بهاءالله است که، "اجعلوا اشراقکم افضل من عشیکم و خدکم أحسن من أمسکم." <sup>۱۰۱</sup>

جامعه نفوس باوفا در امتحانات در کمال اطمینان و بردباری ثابت می‌ماند. به نحوی منظم (سیستماتیک) فعالیت می‌کند، همواره در صفوف منظم پیش می‌رود، حتی وقتی که قوای مخالف از داخل و خارج مهاجم هستند، به وعده مظفریت نهایی اعتماد تامّ و اعتقاد راسخ دارد.

## فرد

### ۸

#### مبتکر اقدام منظم

اقدام فردی لازمه ترقی و تقدّم امرالله است. حضرت ولی امرالله در دعوت از کلیه احبّاء به اجابت صلاهی حضرت عبدالبهاء در نقشه الواح ملکوتی بر این امتیاز و افتخار تأکید می‌فرمایند که "هر امری را که برای پیشرفت و استحکام نقشه منظوره در حدود اصول و مبادی اداری امرالله مقتضی شمارند اقدام نمایند."<sup>۱۵۲</sup> ایشان در مورد فرد نیز می‌فرمایند:

بدون معاضدت و همکاری صمیمانه و مستمرّ و کریمانه این فرد بهائی هر اقدامی که از طرف هیئت امنای ملّی جامعه آغاز و یا هر طرحی که از طرف ایشان تهیه شود با عدم موفقیت مواجه خواهد شد و هرگاه این معاضدت و همکاری از طرف عموم افراد جامعه از وضیح و شریف ابراز نگردد امور امریه حتّی در مرکز جهانی امرالله نیز دچار وقفه و رکود خواهد گردید و همچنین در صورتی که وسایل و وسائط کافی برای اجرای نقشه تبلیغی حضرت عبدالبهاء فراهم نشود نوایای مقدّسه‌اش تحقّق نخواهد یافت.<sup>۱۵۳</sup>

وقتی که فرصت برای اقدام مغتنم شمرده شد، مساعی فردی از خصائلی چون شهامت، خلاقیت، منویات عالیّه و شور و شوق برخوردار می‌گردد. حضرت ولی امرالله به "شئون و ملکات فاضله از شجاعت و انقطاع و خلوص و انجذاب و تمسک و تشبّث تام" توجّه می‌فرمایند که مهاجرین بهائی را برانگیخت که "اوطان و علائق خویش را ترک نمایند و در سراسر جهان متشّت گردند و رایت امر حضرت رحمن را در ابعاد نقاط ارض برافرازند."<sup>۱۵۴</sup> همچنین، بیت‌العدل اعظم الهی "شهامت، خلاقیت، و استقامتی را که در اعلام جهانی امر مبارک و ترویج علائق حیاتی آن طنین انداخته"<sup>۱۵۵</sup> مورد تمجید قرار می‌دهند. در تقاضاهای مکرّر، فرد مؤمن تشویق شده که اوقاتش را هدر ندهد و از فرصت‌های بیشتر خود را محروم نکند.<sup>۱۵۶</sup> حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرمایند که عزم جزم و اقدام خلاق آنقدر اهمیت دارد که از اوان طفولیت باید آموزش داده شود.

باید ... اطفال را تشویق و تحریص بر فضائل عالم انسانی نمود تا از صغر سن بلندهمت و پاک‌دامن و خوش‌سلوک و طیب و طاهر تربیت شوند و در امور عزم شدید و نیت قوی حاصل نمایند؛ از هزل در کنار باشند و در هر مقصد عزم صمیمی داشته باشند تا در هر موردی ثبات و استقامت کنند.<sup>۱۵۷</sup>

معضلی که در پیش روی هر یک از آحاد مؤمنین قرار دارد یافتن راههایی برای خدمت به امر است.

نمایندگان محلی و ملی جامعه هر قدر هم طراح نقشه‌های متقن بوده، در خواهش‌های خود اصرار ورزند و نصایحشان حکیمانه باشد، حتی ولیّ امرالله نیز بنفسه هر قدر مشتاق انجام این مقصد جلیل باشد، هیچ یک نمی‌توانند وظیفه فرد را تعیین نمایند و یا در ایفای چنین وظیفه‌ای جای او را بگیرند. تنها فرد است که باید اهمیت موضوع را تشخیص داده، به وجدان خود رجوع کند و با توسل به دعا و مناجات جوانب امر را در نظر گیرد و مردانه با غریزه راحت‌طلبی که مانع از قیام اوست مبارزه کند...<sup>۱۵۸</sup>

اما، در تعریف سبیل خدمت، ما باید به خاطر داشته باشیم که تبلیغ وظیفه‌ای است که بر همه واجب شده است. "زیرا فرد است که دارای اراده می‌باشد که به عنوان مبلغ عمل کند یا خیر. هیچ محفل روحانی، هیچ لجنه تبلیغ، هیچ گروهی از بهائیان با حسن نیت، هر قدر به بذل مساعی مجدّدانه بپردازند، نمی‌توانند موقفی را که فرد در این اقدام اساسی احراز می‌کند، غصب نمایند."<sup>۱۵۹</sup> حضرت ولی امرالله به ما توصیه می‌فرمایند که مجاری جدیدی برای تبلیغ بیابیم<sup>۱۶۰</sup> و آن را در زندگی خود بر هر امری مرجح بدانیم و با شور و شوق به آن پردازیم.<sup>۱۶۱</sup>

فرد، وقتی وارد میدان عمل می‌شود، تشویق می‌گردد که به نحوی منظم عمل نماید و از هیجان بیش از حد خودداری نماید. بیت‌العدل اعظم توضیح می‌فرمایند، "ضرورت ایجاب می‌کند که در انجام وظایف و امور اداری، نظم و ترتیب عملی (سیستماتیک) مراعات گردد." معهد اعلی خاطر نشان می‌سازند، "اقداماتی که به طیب خاطر و به ابتکار شخصی انجام می‌گیرد، هر چند مجاز و مطلوب است، اما لازمه‌اش به کار بستن هشیاری، روش صحیح، کارایی، ثبات، توازن و هماهنگی است." فرد، در جواب به نیازهای امر مبارک

باید با هشیاری تصمیم بگیرد که چگونه و در چه زمان و در کجا برای اجرای نقشه خدمت خواهد کرد. چنین تصمیمی فرد را موفق می‌سازد تا در نحوه پیشرفت اقداماتی که مبدول می‌دارد نظارت نماید و در صورت لزوم آن را اصلاح کند. عادت کردن به چنین رویه منظمی در خدمات امری به زندگانی هر فرد بهائی معنا و کمال می‌بخشد.<sup>۱۶۲</sup>

برای آن که منویات عالیّه امر حاصل شود، ابتکار هر فرد باید با مساعی دیگران در اقدام جمعی هماهنگ و گاهی آمیخته گردد. حضرت ولی امرالله می‌فرماید، "زیرا با معاضدت و تبادل مستمر افکار و نظریه‌ها می‌توان امر مبارک را صیانت نمود و مصالحش را ترویج داد. ابتکار فردی، توانایی و کردانی شخصی اگرچه ضروری است، اما اگر مؤید به تجارب و خرد جمعی گروه نباشد، از حصول توفیق در ایفا و وظیفه‌ای چنین عظیم بالمره عاجز خواهد ماند." <sup>۱۶۳</sup> به یاران توصیه می‌شود "از تفرّق و پراکندگی مساعی اجتناب نمایند، بلکه بعد از مذاکرات صریح، سنجیده و مستمرّ در مورد مقتضیات فوری و مبرم و نیازهای فعلی، به نتیجه‌ای واحد دست یابند، و با توحید آراء و نظریات خود سعی کنند آنها را رعایت نموده با سرعت، با تمام وجود، و تفاهم کامل به مرحله‌ی اجرا در آورند." <sup>۱۶۴</sup> مساعی فردی موجد "قوا و منابع برای تقویت جامعه، حمایت از مرجعیت تشکیلات، و پشتیبانی از نقشه‌های محلی و منطقه‌ای و طرح‌های تبلیغی" <sup>۱۶۵</sup> است.

لزوم هماهنگ کردن مساعی فرد با اقدام جمعی به این معنی نیست که فرد باید صبر کند که دیگران اقدام کنند یا تردیدها و نگرانی‌هایشان مانع اقدام او گردد. حضرت ولی امرالله توصیه می‌فرماید، "در این سبیل احدی منتظر دستور نشود و مترصد تشویق مخصوص از طرف ابناء منتخب جامعه خویش نگردد، از هیچ مانعی که نزدیکان و هم‌وطنان وی در راه تحقق اهدافش فراهم سازند نهراسد و از انتقاد معاندین و اعتراض مفسدین و مغلبن افسرده و ملول نشود." <sup>۱۶۶</sup> توصیه نفس حضرت بهاءالله این است، "ان وجدت نفسک وحیداً لاتحزن." <sup>۱۶۷</sup>

بی‌عدالتی محسوس یا رفتار نامناسب دیگران غالباً به عنوان دستاویزی برای توقّف فعالیت‌ها استفاده می‌شود. فرد در این موارد، نه تنها نباید معترض شود یا خود را از جامعه جدا نماید، بلکه باید بنا به هدایت حضرت ولی امرالله، بر وسوسه‌ی درون برای کنار کشیدن خود فائق آمده، به جای آن آنچه را که صحیح است انجام دهد. "حال که شما با وضوح بیشتر ملاحظه می‌کنید که چه امری در جامعه شما وجود ندارد، هیچ چیز نباید مانع شما شود که قیام کنید و چنان الگو و مثالی، چنان محبت و روح خدمتی نشان دهید که قلوب سایر آحاد احباء را مشتعل سازد." <sup>۱۶۸</sup> هیکل مبارک در انتها می‌فرماید که فرد، با الگو و مثال، بذل مساعی و تلاوت ادعیه و مناجات، می‌تواند تحوّل ایجاد کند.

ما با قبول مسئولیت برای مبادرت به اقدام، به طور هم‌زمان تصدیق می‌کنیم که هر "طالب مجاهدی که قصد خدمت در سبیل امر حضرت بهاءالله را دارد،" با مخالفت و معارضه‌ی قوایی چند مواجه می‌گردد. حضرت ولی امرالله در آثار مبارکه خود می‌فرماید که از جمله این قوا "مادّیت خشک و خشن"، "تعلّق به اشیاء دنیوی که نفوس بشر را احاطه نموده"، "ترس و اضطرابی که افکار را پریشان کرده"، "لذات و تفریحاتی که اوقات را معطوف به خود ساخته"، "تعصبات و خصوماتی که آفاق را تیره و تار کرده" و "لاقیدی و رخوتی که مشاعر روحانی را فلج ساخته" <sup>۱۶۹</sup> است. غلبه بر چنین موانعی مستلزم

پشتکار و انقطاع است. بعلاوه، فرد "به عشقی که به حضرت بهاءالله دارد، و به قوه عهد و میثاق، و به نیروی محرکه دعا و مناجات، و به الهامات و تعلیماتی که از مطالعه نصوص مبارکه حاصل می‌گردد و بالاخره به قوای تقلیب کننده‌ای که در اثر کوشش در انطباق رفتار با احکام و اصول الهی در روح و وجدانش ایجاد می‌شود، متکی و متوسل می‌گردد."<sup>۱۷۰</sup>

بزرگترین مانعی که بر سر راه اقدام وجود دارد ممکن است تفکر فرد به محدودیت و ناتوانی شخصی باشد. حضرت ولی امرالله از آحاد احباء می‌خواهند که به نقائص و ضعف‌های خود ننگرند، به تأییدات الهیه که حضرت بهاءالله به آنها وعده داده‌اند اعتماد تام داشته باشند، و، چون با چنین اعتمادی قوت یابند و از روح جدید برخوردار گردند، تا آخرین لحظات حیات به بذل مساعی و مجهودات خویش ادامه دهند.<sup>۱۷۱</sup>

شاید دلیل عدم موفقیت شما در میدان تبلیغ، توجه بیش از حد شما به ضعف‌ها و ناتوانی‌های خود در انتشار پیام امر مبارک باشد. حضرت بهاءالله و حضرت مولی‌الوری مکرراً به ما توصیه فرموده‌اند که به نقائص خویش ننگریم و تماماً به خداوند توکل و اعتماد نمائیم. اگر ما قیام کنیم و وسیله‌ای فعال برای نزول الطاف الهی گردیم، حضرتش به مدد ما خواهد آمد. ... معیار این است که ما تا چه حد آماده‌ایم اجازه دهیم اراده الهی در مورد ما جاری گردد. لهذا، نگران ضعف خود نباشید؛ به خداوند اعتماد و اتکاء نمایید؛ قلب شما به شوق خدمت به رسالت حضرت و اعلام پیامش مشتعل باشد؛ در این صورت ملاحظه خواهید کرد که چگونه فصاحت و شیوایی کلام خواهید یافت و قوه تحول قلوب بشری به نحوی بدیهی در ید شما قرار خواهد گرفت.<sup>۱۷۲</sup>

و بالاخره، در اثر تمایل فرد به ایثار و فداکاری است که ابتکار و اقدام مزبور به قوه الهیه تقویت خواهد شد. بزرگترین فداکاری عبارت از کف نفس، فدا کردن علائق و امیال شخصی برای آن مواردی است که به خداوند مربوط می‌شود. فدای نفس حتی تا نقطه انقطاع از اقدامات شخصی پیش می‌رود، زیرا حضرت ولی امرالله می‌فرمایند که بین کسانی که خدمتی را به ساحت امر مبارک تقدیم می‌کنند و کسانی که هر آنچه که لازم است انجام می‌دهند تفاوت وجود دارد. دلبستگی به خدمتی که شخص انجام می‌دهد با ترجیح دادن امیال، اهداف، عقاید یا اقدامات شخصی بر مصالح عمومی، خدمت مزبور را ضعیف و بی‌مقدار می‌سازد. در جامعه بهائی، اراده فردی تحت الشعاع مصلحت عمومی قرار می‌گیرد.<sup>۱۷۳</sup> لذا اقدام تجلی خودمحوری و فردگرایی نیست، بلکه انگیزه‌ای است که به نحوی صحیح هدایت شده و پیشرفت اجتماعی مبتنی بر آن است. در عبارت "من خدمت می‌کنم" تأکید به نحوی فزاینده بر "خدمت می‌کنم" قرار می‌گیرد، در حالی که "من" به دست فراموشی سپرده می‌شود. موقعی که فرد با روحی پاک برای

مبادرت به خدمت برای حصول مظفریت امر الهی و خدمت به عالم انسانی قیام می‌کند، قوه‌ای در جامعه القاء می‌شود که ترقی و پیشرفت آن را سرعت می‌بخشد. ابتکار از قید هرج و مرج حبّ نفس‌رهایی می‌یابد تا وسیله برای حصول مقصود خداوند برای عالم انسانی گردد.

در کلّ احیان به جهت سعادت بشریه اساس جدیدی تأسیس و صنّع بدیعی ایجاد و ترویج نمائیم. چه قدر انسان شریف و عزیز است اگر به آنچه باید و شاید قیام نماید و چه قدر رذیل و ذلیل است اگر از منفعت جمهور چشم پوشیده در فکر منافع ذاتیه و اغراض شخصیّه خود عمر گرانمایه را بگذرانند. اعظم سعادت سعادت انسانیّه و اوست مدرک حقائق آیات آفاقیه و انفسیه، اگر سمند همت بی‌همتا را در میدان عدل و تمدن جولان دهد.<sup>۱۷۴</sup>

## فرد

### ۹

#### محبی عالم انسانی

هدف از ظهور حضرت بهاء الله خلق انسانی بدیع و نظم اجتماعی جدیدی است. عالم انسانی مرده است و مظهر ظهور الهی آن را حیات می بخشد. ارض منجمد و بایر و مرده است، و حضرتش بهار جدید روحانی به آن اعطاء فرماید.

وقتی شمس حقیقت رجعت می فرماید تا عالم انسانی را حیات بخشد، فیض الهی از سماء کرم نازل می شود. عالم افکار و کمال طلبی به حرکت می آید و از حیات جدید نصیب می برد. عقول توسعه یابد، امیدها افزون شود، منویات روحانی گردد، فضائل عالم انسان با قوه جدید رشد ظاهر شود، و صورت و مثال الهی در انسان مشهود شود. این بهار عالم باطن است.<sup>۱۷۵</sup>

حضرت بهاء الله می فرماید "لُيُحْيِي الْعَالَمِ وَيَتَّحِدُ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ"<sup>۱۷۶</sup> ظاهر شده اند. آن حضرت به ما اطمینان می دهند که خداوند با یک کلمه می تواند امر را مظفر و منصور فرماید. اما به نشان لطف و فضلش، و برای رفاه بندگانش، مقدر فرموده که ما در جریان روحانیت بخشیدن و ایجاد تحوّل مشارکت داشته باشیم.<sup>۱۷۷</sup>

در آثار بهائی درجات مختلف روح تعریف شده است: جمادی، نباتی، حیوانی و انسانی. رتبه مادون در مقایسه با رتبه مافوق ممکن است عاری از حیات تلقی شود. قوای حجر در قیاس با قوای شجر چیست؟ قوای شجر در قیاس با قوه نسر طائر چیست؟ انسان موهوب به قوه عاقله و ناطقه، و عالی ترین شکل روح در عالم عنصری است. اما، رتبه بالاتری به روی عالم انسانی مفتوح است و آن روح ایمانی است. این همان

روحی است که حضرت مسیح در این بیان مبارک به آن اشاره می فرماید، "آنچه از جسم مولود شد جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است."<sup>۱۷۸</sup> روح محوری است که حیات ابدی طائف حول آن است. منتج به جلال ابدی و سبب اعتلاء عالم انسانی است.<sup>۱۷۹</sup>

با حصول معرفت نسبت به مظهر ظهور الهی در یوم او، فرد به روح ایمانی زنده می شود.



اجساد طالب ارواح است. باید نفوس ملکوتیه به نفحات کلمه الهیه اجساد را به ارواح تازه نمایند.<sup>۱۸۰</sup>

پس، واضح است که تبلیغ عبارت از ریختن آب به درون ظرفی خالی، فروش محصولی جدید، پیروز شدن در بحث و جدل، یا ثبت نام اعضاء جدید یک سازمان نیست. بلکه جریانی روحانی مربوط به بیدار کردن یا خلق بدیع است. حضرت بهاءالله بنفسه المقدّس بر این نیت شهادت می‌دهند و تأکید می‌کنند: "کن مبلغ امرالله ببيان تحدث به النار في الأشجار و تنطق أنه لا اله الا أنا العزيز المختار."<sup>۱۸۱</sup> اگر خدا وجود دارد، اگر با حضرت بهاءالله، برای عالم انسانی ظهوری جدید را بنا به مشیت مطلقه خود رقم زده است، در این صورت هر فردی حق دارد از این پیام آگاهی یابد و شخصاً در مورد حقانیت آن تصمیم بگیرد. بنابراین، بهائیان مسئولیت دارند که آنچه را می‌دانند به طریقی شایسته و مناسب در اختیار دیگران بگذارند.

اگر نزد شما کلمه‌ای و یا جوهری است که دون شما از آن محروم، به لسان محبت و شفقت القاء نمائید. اگر قبول شد و اثر نمود مقصد حاصل والا او را به او گذارید و درباره او دعا نمائید.<sup>۱۸۲</sup>

تبلیغ عبارت از ارتباط نزدیک و دوستانه بین انسانی با انسان دیگر است؛ با مرتفع کردن حجاب‌هایی که فرد را از جنت حضور پروردگار محروم و محتجب می‌سازد، به نیازها و آمالی که در اعماق قلب محسوس است، جواب می‌گوید.<sup>۱۸۳</sup> حضرت باب توضیح می‌فرمایند، "ان اکثر الخلق ضعفاء إن تشرح صدورهم و ترفع عنهم شبهاتهم ليدخلون في دين الله."<sup>۱۸۴</sup>

تبلیغ اقدامی عالی، اعظم موهبت، و ممدوح‌ترین عمل است؛ "اس اساس است"<sup>۱۸۵</sup> توصیه به تبلیغ در سراسر کلّ ظهور جریان دارد. حضرت باب می‌فرمایند، "اگر نفسی نفسی را هدایت نماید بهتر است از برای او از این که مالک شود ما علی الأرض کلاً را."<sup>۱۸۶</sup> فرمان خود حضرت بهاءالله این است، "يا ملأ البهاء بلغوا أمرالله لأنّ الله كتب لكلّ نفس تبليغ امره و جعله افضل الأعمال."<sup>۱۸۷</sup> حضرت عبدالبهاء تأکید می‌فرمایند، "اعظم موهبت الهیه تبلیغ است و سبب تأیید و اول تکلیف ماست. چگونه از این موهبت باز مانیم تا جان و مال و راحت و آسایش خویش را فدای جمال ابهی نمائیم و تبلیغ امرالله کنیم."<sup>۱۸۸</sup>

فردی که قیام به تبلیغ امرالله می‌نماید، باید که "یبلغ اولاً نفسه."<sup>۱۸۹</sup> این شامل اتّصاف "بالصفات الحسنه" است تا "تجذب بقوله قلوب المقبلین."<sup>۱۹۰</sup> هر فردی می‌تواند با رعایت مجدّانه و مستمرّ احکام و اصول امریه در زندگی خود و به این ترتیب با نشان دادن تأثیر آثار حضرت بهاءالله و قوه آن حضرت برای خلق بدیع نفوس انسانی، "به عمل تبلیغ نماید." اما، عمل به تنهایی کافی نیست. شخصیت سبب تقویت عمل

تبلیغ است. مبلّغین امرالله "لسان به برهان" می‌گشایند، و "اقامه ادله واضحه و حجّت قاطعه بر ظهور شمس حقیقت" می‌نمایند.<sup>۱۹۱</sup> آنها "آثار مبارکه حضرت بهاءالله و حضرت مولی‌الوری را به نحوی کامل و دقیق زیارت می‌کنند" که قادر باشند پیام امر مبارک را "به شکل پاک و بی‌آلایش آن"<sup>۱۹۲</sup> در اختیار دیگران بگذارند و "در هر مقام آیاتی و کلماتی حفظ نمایند تا در حین بیان در هر مقام که اقتضا نماید به آیات الهی ناطق شوند."<sup>۱۹۳</sup> مهم‌تر از همه، مبلّغین به خاطر دارند که آنها نیستند که قلوب انسانها را متحوّل می‌سازند، یا باعث اقبال نفوس می‌شوند؛ آنها صرفاً مجاری هستند که روح الهی از طریق آنها اقدام می‌کند.<sup>۱۹۴</sup> حکمت، شهامت، اشتعال، اطمینان، شجاعت و محبّت از جمله صفات و سجایایی هستند که به جریان یافتن این قوه متحوّل کننده منجر می‌شود.

حضرت ولی امرالله اقداماتی چند در جریان تبلیغ را توصیف می‌فرمایند، که شامل یافتن نفوس مستعدّه، ابلاغ پیام الهی با رعایت حکمت، مساعدت به افراد برای اقبال به امر مبارک، و تحکیم فرد جدیدالایمان تا زمانی که بتواند بر پای خود بایستد. "نفس ابلاغ کننده کلمه الهی باید راضی و قانع نشود و از پای ننشیند تا آن که روح شوق و اشتیاق در مولود روحانی خویش بدمد و او را چنان مستعدّ و لائق سازد که به نوبت خود قیام نماید و بنفسه در احیاء نفوس و انتشار اصول و بثّ تعالیمی که به جان و دل قبول نموده سعی بلیغ و جهد جهید به منصّه ظهور رساند."<sup>۱۹۵</sup>

بیت‌العدل اعظم توضیح می‌دهند که اگرچه احباء به وظیفه مقدّس تبلیغ و قوف دارند و عموماً از اهمیّت حیاتی آن آگاهند، اما ممکن است بسیاری از آنها اعتماد به نفس نداشته باشند و فکر کنند که نمی‌دانند چه مسیر عملی را باید دنبال کنند.<sup>۱۹۶</sup> تبلیغ هنر است. نشانه مبلّغ مؤثّر و ماهر انطباق دادن نحوه ابلاغ امر با نیازها و استعداد شنونده،<sup>۱۹۷</sup> و هدایت قوای روحانی است که بر نفوس تأثیر گذاشته آنها را به هیجان می‌آورد. فردی که مشتاق است محیی عالم انسانی شود، خود را متعهد می‌سازد که تدریجاً و به نحوی منظم صفات، دانش، و مهارت‌های لازم برای تبلیغ مؤثّر را کسب کند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "تنبیه نفوس و نشر تعالیم الهی و تربیت نوع انسانی" جمیع موکول به "تعلیم تبلیغ است."<sup>۱۹۸</sup> با توجه به این که "اقتباس دلائل و براهین فرض" است، هیکل مبارک تشکیل مجلس برای تعلیم مبلّغین را مورد مدح و ستایش قرار دادند، و دعوت به همت مداومت و استقامت فرمودند، زیرا "این قضیه بسیار مهم است" و "بر کلّ واجب و مفروض."<sup>۱۹۹</sup> غیر از محافل درس تبلیغ برای مبلّغین، حضرت ولی امرالله می‌فرمایند:

... بهترین طریقهٔ ازدیاد قابلیت در تبلیغ امر الهی، نفس تبلیغ است. موقع تبلیغ، خود شخص معرفت بیشتر حاصل می‌کند، بیش از پیش بر هدایت روح متکی می‌شود، و شخصیت خویش را ارتقاء می‌دهد. به این علت است که حضرت بهاءالله تبلیغ امرالله را بر کل واجب فرموده‌اند.<sup>۲۰۰</sup>

اگرچه تبلیغ برای احیاء عالم انسانی اهمیت تام دارد، اما فی نفسه تنها بخشی از فرایندی به مراتب بزرگتر است. حضرت بهاءالله توضیح می‌فرماید "آنچه را که مفتاح است از برای ابواب علوم و فنون و دانش و آسایش و ثروت و غنا"<sup>۲۰۱</sup> عنایت کرده‌اند. محیی عالم انسانی وارد میادین مختلف خدمت می‌شود، و با بیان بُعد جدیدی از واقعیت، بر آگاهی فقیر و غنی، مظلوم و ظالم، بی‌سواد و دانشمند می‌افزاید، به آنها کمک می‌کند که استعدادهای مکنون خود را توسعه بخشند و آنها را قادر می‌سازد که نظم جدید اجتماعی را بنا کنند. به این ترتیب، نوشتن مقالات و کتب سودمند که مسائل را روشن سازد و راه‌حل‌های بالقوه عرضه نماید، وارد شدن در فعالیت‌های توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی، و مشارکت در طرح‌هایی برای تأثیر گذاشتن بر رهبران اندیشه با مفاهیم بهائی، جمیع آنها راه‌هایی برای احیاء عالم انسانی است. مشارکت در مساعی ارزشمند خارج از جامعه، و القاء تعالیم حضرت بهاءالله در آنها، نیز از همین شأن و مقام برخوردار است. بیت‌العدل اعظم می‌فرماید که احباء باید اطمینان داشته باشند، "که این بنفسه و فی بنفسه، خدمتی عظیم به امر الهی است و نباید آنها فکر کنند که تنها در صورتی که خود را مستقیماً وقف طرح‌های امری نمایند به خدمت امر پرداخته‌اند."<sup>۲۰۲</sup>

حضرت عبدالبهاء توصیه می‌فرماید، "باید دامن همت به کمر غیرت زد و از هر جهت به اسباب آسایش و راحت و سعادت و معارف و تمدن و صنایع و عزت و شرف و علو منزلت جمعیت بشریه تشبث نمود تا از زلال نیت خالصه و سلسال جهد و کوشش اراضی قابلیت انسانی به ریاحین فضائل ذاتیه و شقائق حقائق خصائل حمیده سرسبز و خرّم گشته..."<sup>۲۰۳</sup> بنابراین، واضح است که هر قدر فرد به شرافت و بزرگ‌منشی نائل گردد، هر قدر دستاوردهای او عالی باشند، هر قدر توانمندی او در انظار اهل عالم بالا باشد، تعهد نسبت به احیاء اهل عالم همچنان وظیفه‌ای اساسی باقی می‌ماند. زیرا رستگاری شخصی تنها هدف ظهور حضرت بهاءالله نیست:

اِنَّهٗ (حضرت مسیح) قال تعالیا لأجعلکم صیادی الإنسان و ألیوم نقولُ تعالوا لِنَجْعَلْکُمْ مُحیی العالم.<sup>۲۰۴</sup>

مدارج عالی‌ای که روح انسان می‌تواند به آن صعود نماید به نحوی تفکیک‌ناپذیر به محیط اجتماعی پیوند خورده است. وقتی نظام اجتماعی به کثیری از نفوس ظلم می‌کند، عادل بودن شخصی منفرد به چه معنی است؟ وقتی که یک سوم از نوع انسان با حقوقی بخور و نمیر زندگی می‌کنند، آیا

سعادت مادی می‌تواند مظهري از موفقیت باشد؟ وقتی که نفس ساختار جامعه حقارت و پست بودن قربانیان نژادپرستی را اعلام و آن را تضمین می‌کند، رهایی یک نفر از شرّ تعصبات چه سودی برای آنها دارد؟ حضرت ولی امرالله توضیح می‌فرماید که "اگر بخواهیم نجات و فلاح بشر تأمین گردد، حیات باطنی انسان و نیز محیط زیست ظاهری اش باید متحوّل گردد."

ما نمی‌توانیم قلب انسان را از محیط خارج از خود منتزع سازیم و بگوییم هر زمان که یکی از این دو اصلاح شد همه چیز در ترقی و استعلا خواهد بود. انسان عضو تشکیل دهنده عالم است. حیات باطنی اش به محیط زیست شکل می‌دهد و بنفسه عمیقاً متأثر از آن است. هر یک از آنها بر دیگری اثر می‌گذارد و هر تحوّل پایداری در حیات انسان نتیجه این تعامل متقابل می‌باشد.<sup>۲۰۵</sup>

با این دیدگاه، اهداف زندگی که در آثار مبارکه بهائی توصیف شده – عرفان و عبادت الهی<sup>۲۰۶</sup>، اتّصاف به صفات و سجایا<sup>۲۰۷</sup>، و اصلاح عالم<sup>۲۰۸</sup> – به عنوان بخش‌هایی از یک کلّ به هم پیوسته قابل مشاهده است. محیی عالم انسانی عبارت از مبلغی و سازنده جامعه‌ای است که بلاوقفه در جهت بیدار کردن دیگران و متحوّل ساختن نظام اجتماعی فعالیت می‌کند.

## تشکیلات

۱۰

### مجرای روح

حضرت ولی امرالله تأکید می‌فرمایند که ظهور حضرت بهاءالله با تغییر ساختاری در نظام اجتماعی ارتباطی نزدیک دارد.

بسیارند نفوسی که می‌دانند حضرت بهاءالله در این عالم روحی تازه دمیده است که به درجات مختلف، هم مستقیماً در مجهودات پیروان جانفشانش ظاهر و نمایان است و هم به طور غیرمستقیم در قالب برخی از مؤسسات عام‌المنفعه نوع پرستانه دیگر هویدا و آشکار. و این روح قدسی چنانکه باید و شاید در عالم امکان تأثیر و نفوذ نتواند داشت مگر آن که در قالب نظمی مشهود تجسم یابد. نظمی که به نام مبارکش و با اصول و تعالیمش مربوط باشد، نظمی که بر وفق حدود و احکامش عمل نماید...<sup>۲۰۹</sup>

باید دانست که حضرت بهاءالله<sup>۲۱۰</sup> نه تنها روحی جدید به عالم بشریت دمیده و نه فقط مبادی عمومی‌تری چندی اعلان فرموده و فلسفه خاصی ارائه داده است، بلکه با وجود عظمت و اتقان و جامعیتی که آن اصول و مبادی و فلسفه داراست، آن حضرت و بعد از ایشان حضرت عبداله‌بهاء بر خلاف ادیان قبل، توأم با وضع یک رشته قوانین، هم مؤسسات مشخصی را تأسیس و هم لوازم و وسائلی نظام جدید الهیه‌ای را تمهید فرموده‌اند و مقصد از این همه آن که نمونه‌ای برای جامعه آینده بشری به وجود آید و وسیله مؤثری برای استقرار صلح عمومی و وحدت عالم انسانی ایجاد شود و حکومت عدل و انصاف در بسط زمین اعلام گردد.

ویژگی بارز و متمایز نظم اداری بهائی این است که توسط نفس مظهر ظهور خلق شده است. حضرت ولی امرالله تصریح می‌فرمایند که حضرت بهاءالله "بنفسه اصولش را بیان و تأسیساتش را استوار و مبین کلمه‌اش را معین فرموده‌اند و به هیئتی که مأمور تکمیل و تنفیذ احکام شرعیه‌اش بوده اختیارات لازم عنایت کرده‌اند."<sup>۲۱۱</sup> آن حضرت امور امر مبارک را به ید حضرت عبداله‌بهاء سپردند؛ بعد از آن، مسیر جریان هدایت الهیه با تأسیس مؤسسات توأمان ولایت امرالله و بیت‌العدل اعظم همچنان مفتوح باقی ماند. "وظائف آنها عبارت است از اجراء اصول و ترویج حدود و محافظه مؤسسات و تطابق<sup>۲۱۲</sup> حکیمانه امرالله با مقتضیات زمان و تحقق میراث مرغوب خلل‌ناپذیر بانی بنیان امر یزدان در عالم امکان."<sup>۲۱۳</sup>

اگرچه در آثار مبارکه بیاناتی وجود دارد که تلویحاً اشاره می‌کند که این مؤسسات توأمان ممکن است به طور هم‌زمان فعالیت نمایند، اما هیچ محدودیتی بر اقدام مستقل آنها اعمال نشده است. حضرت

ولی امرالله مدّت سی و شش سال به عنوان ریاست عالیّه امر مبارک و مبین آثار الهیه عمل کردند و توسعه جامعه بهائی را در سراسر کره ارض هدایت فرمودند، قوه ادراک آحاد احباء را افزایش دادند، و اساس نظم اداری را ایجاد کردند. ایشان مجموعه‌ای از تیینات را که معانی و مفاهیم متون مقدسه را روشن و واضح می‌نماید به یادگار باقی گذاشتند. امروز، بیت‌العدل اعظم، اگرچه بدون ولی امری در قید حیات فعالیت می‌نماید، اما ملبّس به خلعت عصمت و مصونیت از خطایی است که حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا توصیف فرموده‌اند. حضرت مولی‌الوری، با تشخیص نیاز احتمالی به تشکیل بیت‌العدل اعظم در زمانی که حضرت شوقی افندی جوان‌تر از آن بودند که بر مسند ولایت امرالله جالس شوند، فرمودند، "بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا به اکثریت آراء تحقق یابد همان حق و مرادالله است." <sup>۲۱۴</sup> و حضرت ولی امرالله اطمینان می‌دهند که "مؤسسه ولایت امرالله به هیچ وجه اختیاراتی را که حضرت بهاءالله در کتاب اقدس و حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا به بیت‌العدل اعظم تفویض فرموده‌اند" <sup>۲۱۵</sup> سلب نمی‌نماید. <sup>۲۱۶</sup>

بیت‌العدل اعظم اکنون ریاست عالیّه امرالله و مرکز اقتدار و اختیاری را به عهده دارد که کل باید به آن توجه نمایند. به بیت‌العدل اعظم اختیار داده شده که به "وضع قوانین و احکام غیرمنصوصه حضرت بهاءالله" <sup>۲۱۷</sup> پردازند و "در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیرمنصوصه مذاکره نمایند." <sup>۲۱۸</sup> همچنین، این مؤسسه فحیمه وظایفی را، که ولی امرالله نیز بدان عامل است، دنبال می‌کند که "همواره سلطه و اختیاراتی را که من جانب‌الله بوده و از نفس مظهر ظهور سرچشمه گرفته است حفظ نماید و وحدت پیروان آئینش را محفوظ دارد و اصالت و جامعیت تعالیمش را صیانت کند." <sup>۲۱۹</sup> در مجموع، اگرچه به تیین نصوص مقدسه نمی‌پردازد، اما "در موقعیتی قرار دارد که هر آنچه برای استقرار و تثبیت نظم جهانی حضرت بهاءالله در بسط غربا ضروری باشد، انجام دهد." <sup>۲۲۰</sup>

نظم اداری بهائی دارای دو شاخه مکمل هم است. شاخه اول عبارت از مؤسسات انتخابی با لجنات و هیأت‌های انتصابی آنها است "که در آنها اعضاء به صورت گروهی و با اختیارات تقنینی و اجرایی و قضائی انجام وظیفه می‌کنند." شاخه دیگر متشکل از "مؤسسات انتصابی است که در آنها نفوسی مبرز و مخلص به صورت انفرادی در ظل ریاست فائقه امر الهی به منظور نشر نفعات‌الله و صیانت امرالله قائم بر خدمتند." <sup>۲۲۱</sup> مقدّر چنان است که این نظم، "ولید میثاق" <sup>۲۲۲</sup>، "نیروهای تمدن جدیدی را به کار اندازد" <sup>۲۲۳</sup>، روح امر الهی را به جمیع نقاط کره ارض برساند و "مجاری هدایت الهی" <sup>۲۲۴</sup> را به روی جمیع ملل و در جمیع مدائن، بلاد و قراء و قصبات، مفتوح نماید.

مقرر شدن هیأت‌های انتخابی در نظام الهی حضرت بهاءالله انتزاعی انقلابی از رسوم مذهبی سابق را رقم می‌زند. اگرچه این نظام با شکل حکومت دموکراتیک همسان نیست، اما مسئولیت امور مذهبی در ید اختیار مردم قرار داده می‌شود. آزادی افراد و مرجعیت مؤسسات به طور هم‌زمان حفظ می‌شود، و در عین

حال عناصرِ موجد اختلاف مانند بی‌اعتمادی به مرجع و مرکز اختیارات، فردگرایی نامحدود، تعصب حزبی، مبارزات انتخاباتی تعدیل یا بکلی متوقف شده است. محفل روحانی محلی مسئولیت "هدایت، راهنمایی و اتخاذ تصمیم در امور جامعه را دارا است و حق دارد که توسط اعضاء جامعه اطاعت شده مورد حمایت قرار گیرد."<sup>۲۲۵</sup> محفل بر روح تهوّر و ابتکار افراد ناظر و متمرکز است. الگوهای حیات جامعه را تعیین می‌کند. همچنین مشارکت جامعه بهائی در حیات اجتماع بزرگ را هدایت نموده با تعاملش با جامعه بزرگ تر بر مسیر امور بشری تأثیر می‌گذارد. محفل روحانی ملی دارای وظائف مشابه، با حوزه حاکمیت انحصاری بر امور امرالله در کشور است.<sup>۲۲۶</sup> تحکیم سطح محلی حمایت و قدرت در اجرای فعالیت‌های ملی را فراهم می‌سازد؛ محفل ملی و مؤسسات تابعه آن، به نوبه خود، مجهودات محلی را هماهنگ کرده بر می‌انگیزند.

اگرچه از لحاظ تاریخی، شبکه محافل و مؤسسات تابعه قبل از بازوی دیگر نظم اداری به ظهور پیوست، اما اهمیت و برجستگی نقش و وظیفه بازوی دیگر در ترقی و تقدّم امرالله کمتر از اولی نیست. بیت‌العدل اعظم توضیح می‌فرمایند، "وجود مؤسساتی با چنین رتبه و مقام والا و متشکل از نفوسی که با چنین وظیفه‌ای حیاتی از اختیارات تقنینی و اداری و قضائی عاری و از وظائف و اقدامات صنف علمای دینی و یا حق اجتهاد و ارائه تفسیر رسمی به کلی مبرا و برکنارند، از جمله خصوصیات نظم اداری بهائی است که در ادیان پیشین بی سابقه و نظیر است."<sup>۲۲۷</sup> توسعه این بازوی نظم اداری با انتصاب حضرات ایادی امرالله آغاز شد که وظائف آنها عبارت از "نشر نفحات‌الله و تربیت نفوس و تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شئون"<sup>۲۲۸</sup> است. هیأت‌های مشاورین قاره‌ای برای امتداد وظائف محوله به حضرات ایادی برای صیانت و تبلیغ امرالله به آتیه ایام تأسیس شدند. تأثیرات مفیده مؤسسه مشاورین، از طریق اعضاء هیأت معاونت و مساعدین آنها، به کلیه آحاد نفوس در کلّ جامعه جهانی می‌رسد. تمرکز اعضاء هیأت در امور صیانت بر تزئید معارف احباء، تقویت و عمق بخشیدن به ایمان آنها، و ترویج وحدت آنها است. اعضاء هیأت در امور تبلیغ توجه احباء را به اهداف نقشه‌ها معطوف، تیرعات آنها به صندوق‌های امری را تشویق، و امر تبلیغ را ترغیب و هدایت می‌نمایند.<sup>۲۲۹</sup> این دو هیأت، با هم، به عنوان همراهان و راهنمایان افراد، محافل و جوامع خدمت می‌کنند، و به آنها مساعدت می‌نمایند که برای به کار بردن تعالیم مبارک ظرفیت خود را افزایش دهند. این مؤسسه بافت جامعه را به هم پیوند داده تقویت می‌کند - اساسش را توسعه، قوتش را تشدید، و ایمنی‌اش را تضمین می‌نماید.<sup>۲۳۰</sup> فعالیت مشاورین توسط دارالتبلیغ بین‌المللی، هیأت عالی‌رتبه‌ای که تحت هدایت مستقیم معهد اعلی به ایفای وظائف مشغول است، هماهنگ می‌شود.

دقیقاً در تعاملات دو شاخه نظم اداری است که نظم بی‌مثیل و عدیل حضرت بهاء‌الله مشهود و ملموس است. اگرچه آنها در زمینه‌هایی مانند تبلیغ، تعلیم و تربیت، برنامه‌ریزی، توسعه و صیانت جامعه، دارای مسئولیت‌های مشترک هستند، اما مبادرت آنها به این وظائف به انحاء متفاوت و مکمل یکدیگر است. فی‌المثل، در ارتباط با نقشه‌های مربوط به رشد جامعه، محافل و مؤسسات تابعه آنها دارای اختیارات تصمیم‌گیری و اجرایی هستند. مشاورین و معاونین آنها به احباء نیرو می‌بخشند، و با آنها همکاری می‌نمایند تا تصمیمات را به حیث عمل در آورند. در عین حال، آنها از رتبه و مقام لازم برخوردارند که محافل روحانی به سخن آنها گوش دهند، که منبعی مستقل برای مشاوره مبتنی بر تجربه بلاواسطه ناشی از معضلات و فرصت‌های موجود در میدان فعالیت را فراهم می‌آورند. به این طریق، جامعه از مزایای هیأت‌های انتخابی برای حکومت بر آن، و نیز افرادی برجسته برای هدایتش بهره‌مند می‌گردد. و محفل دارای حامیان و مدافعینی در جامعه، و نیز مشاورینی است که آن را از سرنوشت مشترک هیأت‌های انتخابی مصون و محفوظ نگاه دارند؛ یعنی دور شدن از نفوسی که محفل به آنها خدمت می‌کند، اتخاذ تصمیماتی صرفاً مبتنی بر نظریات منتزع اعضاء آن. به این ترتیب، اقدام یکی جدا از دیگری نیست که روح احباء را بر می‌انگیزد، بلکه تأثیر مکمل این دو مؤسسه است که به تحقق هدف مزبور منتج می‌گردد.

... تنها زمانی که جامعه بهائی رشد نماید و احباء به نحوی فزاینده قادر باشند ساختار اداری اش را که مصون از نفوذ و تأثیر مفاهیم اعصار ماضیه است مورد تعمق و تأمل قرار دهند، وابستگی حیاتی متقابل "امراء" و "علماء" در امر مبارک به نحوی صحیح درک خواهد شد، و ارزش بی حد و حصر تعامل آنها به طور کامل معلوم و مشهود خواهد گشت.<sup>۲۳۱</sup>

حقیقت روحانی تشکیلات بهائی از افرادی که به عضویت آنها انتخاب می‌شوند به مراتب فراتر و برتر است. بیت‌العدل اعظم می‌فرماید:

اعضاء محفل باید به خصلت روحانی محفل مدعن و معترف باشند و آن را بپذیرند و احترامی قلبی نسبت به آن مؤسسه داشته باشند و آن را هیئتی جدا از خود و مافوق خویش بدانند و محفل را هیأت مقدسی تلقی کنند که اعضای آن افتخار یافته‌اند با حضور در آن جمع در نهایت اتحاد و هم‌آهنگی و عمل بر مبنای اصول منزله از جانب حق، قوای مودوعه در آن را به کار گیرند و در مجاری مطلوب به جریان اندازند. اعضای محفل با چنین تصوّر و توجّهی بهتر می‌توانند در خود وضعی مناسب با مقام محفل روحانی ایجاد نمایند و وظیفه خود را به عنوان "امناء الرحمن" دریابند...<sup>۲۳۲</sup>



معهدا، اعضاء متوجّه هستند كه سلوك شخصى و خصلت اخلاقى آنها ارتباط نزديكى با تأثير گذارى و فعاليت صحيح تشكيلات دارد.<sup>۲۳۳</sup> اگر مجارى روح مسدود شود، بركات الهيه چگونه مى تواند جريان يابد؟ حضرت ولى امرالله مى فرمايند، "در اين ايام كه عواصف بى دينى و عدم تعلق به احساسات و عواطف روحانى مبادى اخلاقى را ضعيف و بنيان ملكات انسانى را سست و متزعزع ساخته امر پاكي و طهارت و تمسك به ذيل عفت و عصمت بايد به نهايت همت نصب العين ياران الهى قرار گيرد و در خدمات فرديّه و شئون اجتماعيه آنان به عنوان حارسان امر حضرت يزدان و شريعت سبحان به نحو اتم و اجلى مشهود شود."<sup>۲۳۴</sup>

توجه احباء به به اين نكته ارزشمند است كه عضويت در تشكيلى هدفى نيست كه كسى آرزو و اشتياقش را داشته باشد بلكه خدمتى است كه فرد به آن فرا خوانده مى شود. حضرت عبدالبهاء به ما مى فرمايند كه "ساوات ممكن نيست ... نظام عالم چنين اقتضا مى نمايد كه طبقات باشد."<sup>۲۳۵</sup> معهدا، مقام و رتبه در جامعه مكرراً براى ارضاء نفس و ستم بر ديگران مورد استفاده قرار گرفته است. حضرت بهاءالله در ملامت چنين موارد سوء رفتارى، به پيروان خود توصيه مى فرمايند كه همه خود را در صقع واحد و در مقام واحد مشاهده نمايند.<sup>۲۳۶</sup> در واقع، بيت العدل اعظم توضيح مى فرمايند، "تفاوت و تمايز در مقام، وظائف يا شيوه هاى عمل بين مؤسسات ادارى بهائى براى هدايت امور امرالله است نه ايجاد مانع در آن." و در ادامه مى فرمايند كه اين وجوه نظم ادارى بايد "در شرائط و قرائن خدمت خاضعانه به جمال مبارك، كه هدف اعلاى كليّه نفوسى است كه تحت لوای اسم اعظم مجتمع مى شوند، به نحوى صحيح ملاحظه گردد."<sup>۲۳۷</sup>

خدمت جوهر نظم ادارى بهائى است. بيت العدل اعظم مى فرمايند:

نظم ادارى بهائى از آن جهت حائز اهميت است كه داراى ارزش هاى است كه جلوه و حفظ و بقاى حيات جامعه را به اسلوبى كاملاً بديع تسهيل مى كند و روابطى روحانى را كه منبعث از محبت و اتحاد ميان ياران الهى است تأمين مى نمايد. از خصائص ممتاز حيات بهائى پرورش و ترويج اينگونه مناسبات روحانى يعنى روحيه عبوديت در آستان الهى است كه به صورت خدمت به امر و خدمت به احباء و خدمت به كل جامعه بشرى ابراز مى شود. شيوه رفتار و طرز تلقى فرد به عنوان عبد يعنى شيوه هاى كه زندگاني حضرت عبدالبهاء مثل اعلاى آن است سبب سرريان نيروى تحوّل بخشى در فعاليت هاى امرى مى گردد، نيروى كه در جريان عادى اقدامات جامعه توانائى گروهى و تقليب كننده اى كسب مى نمايد. از اين لحاظ مؤسسات امرى در حكم مجارى براى اشاعه اين خصيصه ممتازند. در چنين قالبى است كه مفاهيمى چون حكمرانى و رهبرى و مرجعيت و اختيار به نحوى صحيح تفهيم مى شود و فعليّت مى يابد.<sup>۲۳۸</sup>

وقتی که تشکیلات به صورت مجاری مؤثر روح عمل کنند، قوای افراد به حرکت در آمده در جهت صحیح قرار می گیرند و جامعه از هدایت لازم برای ترقی و تقدّم خود بهره مند می شود.

## تشکيلات

۱۱

### امنای آزادی فردی و خیر عموم

در سراسر طول تاریخ، مصالح فردی با مصالح مؤسّسات در تضادّ و برخورد بوده است. فلسفه‌های سیاسی و ایدئولوژی‌ها ظهور و هبوط می‌کنند، و هر یک دیدگاهی متفاوت و تمایز درباره‌ی این رابطه مطرح می‌سازند. آیا فرد برای خدمت به اهداف دولت وجود دارد؟ آیا دولت برای تضمین حداکثر آزادی فرد وجود دارد؟ تنش به این علّت بروز می‌کند که نیازها و اهداف فرد و مؤسّسات به نظر می‌رسد که در تضادّ با یکدیگرند. نظامی که توسط حضرت بهاءالله خلق شده این معضل را حلّ می‌کند. اهداف و منویات فرد و جامعه در نظام حضرت بهاءالله یکی می‌شود. هر دو در مورد آزادی عمل نامحدود خود مصالحه می‌کنند تا آسایش و راحتی دیگری را تضمین نمایند. نیازهای فرد تحت الشعاع مصالح جامعه قرار می‌گیرد، در حالی که مؤسّسات به رهبری و قیادتی محدود می‌شوند که، نه در سلطه و سیطره، بلکه در خدمت و بندگی تجلّی می‌کند.

متأسفانه، نمی‌توان در یک لحظه دارای مؤسّساتی بالغ شد که محیطی کامل برای پیشرفت فرد ایجاد کنند، و افراد کامل نیز به طور بگتی و ناگهانی ظاهر نمی‌شوند که با شکیبایی و بردباری مؤسّسات نوپا را تحت پرورش قرار دهند. هر دو تلاش می‌کنند به موجب مسئولیت‌های خود عمل کنند؛ پیشرفت یکی از آنها بر پیشرفت دیگری تأثیر می‌گذارد. اگر افراد سعی کنند قابلیت‌هایی را که در بخش نخست این کتاب مطرح شد کسب کنند، جامعه دارای منبعی طبیعی، ارزشمند و دائماً در حال ترقّی و تعالی خواهد داشت، یعنی خدمتگذارانی متواضع، خردمند، حقیقت‌جو، منصف، پاک، وفادار، ایثارگر و مؤثر که آماده‌اند هر آنچه که برای تأمین خیر عموم لازم است انجام دهند. مؤسّسات از چنین نفوسی به عنوان عضو بهره‌مند می‌شوند و به این ترتیب، به همان میزان، این صفات و ظرفیت‌ها را منعکس می‌سازند. مضافاً، یکی از وظائف مؤسّسات عبارت از خلق محیطی است که به پرورش نفوس قابل و لایق منجر شود، تضمین نماید که هر شخصی دارای نقشی است که ایفا نماید، اقدامات نفوس بسیار را هم‌آهنگ سازد، و مساعی جمعی را به سوی رسالت امر مبارک هدایت نماید. این به ایجاد و توسعه‌ی رابطه با اعضاء جامعه که برخوردار از ویژگی‌های محبّت، وحدت و معاضدت هستند، بستگی دارد. همانطور که بیت‌العدل اعظم توضیح می‌فرماید، "آنچه می‌تواند ضامن کامیابی و موفقیت جمیع مساعی آن عزیزان در خدمت به امر حضرت یزدان باشد را می‌توان در یک کلمه بیان کرد، یعنی اتّحاد. اتّحاد آغاز و فرجام همه‌ی اهداف بهائی است."<sup>۲۳۹</sup>

به وجود آمدن جامعه‌ای متحد و مستحکم و استوار و قائم بالذات باید از اهداف اصلی محفل روحانی باشد. چون جامعه متشکل از اعضای است که دارای شخصیت‌ها و استعدادها و قابلیت‌ها و سلیقه‌های مختلف هستند مقتضی چنان است که اساس روابط بین محفل و احباء در داخل جامعه مبتنی بر تعهدی باشد که برای خدمت به امر مشترکاً به آن اذعان دارند. در این مناسبات متقابل، معنی و مفهوم مشارکت در خدمات که مبتنی بر فهمیدن و اذعان به تمایز حوزه‌های عمل محفل و اعضای جامعه است کاملاً درک می‌شود و بدون وقفه و اشکال مورد حمایت و تأیید قرار می‌گیرد و از هر گونه احتمال و اثری از دوگانگی و نفاق بین آن دو مبرا می‌گردد. در چنین جامعه‌ای رهبری عبارت از خدماتی است که به وسیله آن، محفل روحانی جامعه را دعوت و تشویق می‌کند تا استعدادها و قابلیت‌هایی را که بدان اعطاء شده است به کار گیرد و عناصر گوناگون جامعه را برای نیل به اهداف و خط‌مشی‌هایی هدایت نماید که به وسیله آن می‌توان تأثیر و نفوذ قوای متحد و متفقی را برای ترقی و تقدّم امرالله متحقق ساخت.

برقرار نگاه داشتن محیطی سرشار از محبت و اتحاد بیشتر منوط بر آن است که در بین افرادی که جامعه را تشکیل می‌دهند این احساس وجود داشته باشد که محفل روحانی مؤسسه‌ای جدا از آنان نیست و در اثر به کار بستن همکاری متقابل با چنان هیئتی که به اراده الهی تأسیس شده، آزادی عمل مطلوبی برای اقدامات و ابتکارات شخصی فراهم می‌گردد و حسن روابطشان با مؤسسه مزبور و نیز با یکدیگر سبب تشویق روحیه آمادگی برای اقدامات مهم می‌شود، و آگاهی از هدف تحول‌بخش ظهور حضرت بهاءالله و توجه به امتیاز شرکت در مساعی برای تحقق هدف مزبور و شور و شغفی که متعاقباً احساس می‌شود این روحیه و حالت رانبرویی جدید می‌بخشد.<sup>۲۴۰</sup>

در آثار حضرت ولی امرالله، توجه مسئولین اداری جامعه بهائی - اعم از انتصابی و انتخابی - به اقدامات و سجایایی معطوف می‌گردد که روابط محبت‌آمیز و مسالمت‌آمیز را تضمین می‌کند. یکی از شرایط این است که تشکیلات "نه تنها مورد اطمینان و حمایت واقعی و احترام موکلین خود که باید به آنان خدمت نمایند واقع شوند، بلکه باید قدرشناسی و محبت قلبی آنان را نیز جلب کنند."<sup>۲۴۱</sup> اعضا تشکیلات برای حصول این مقصود "با کمال خضوع به وظائف خود قیام کرده ... فکری آزاد از هرگونه تقید ... نهایت انصاف و وظیفه‌شناسی ... صراحت و سادگی و ... تعلق تامّ به منافع و مصالح یاران و امرالله و عالم انسانیت..."<sup>۲۴۲</sup> را به نمایش می‌گذارند. آنها "باید با عزمی استوار بکوشند تا همه آثار بیگانگی و تمایلات فردی و تفرقه‌جویی را از میان بردارند"<sup>۲۴۳</sup> و در کلیه آراء و تصمیمات متّخذة آنها، صحت و صداقت و تشبث به حقّ و حقیقت رعایت شود.<sup>۲۴۴</sup> زیرا مسلماً، همانطور که حضرت بهاءالله بیان می‌فرماید، نفس "مقصود از آن (داد) ظهور اتحاد است بین عباد."<sup>۲۴۵</sup>

اما شرط دیگری که مورد تأکید حضرت ولی امرالله واقع شده عبارت از مشاوره آزاد و محبت‌آمیز - در میان اعضا تشکیلات، با سایر هیأت‌ها و تشکیلات، و با یاران - در جمیع مواضعی است که برای جامعه

حائز اهمیت می‌باشد. حضرت ولی امرالله در بیان رئوس اصول اساسی قابل اجرا در هر تشکیل امری، توضیح می‌فرمایند که اعضاء محفل ملی باید سعی کنند "با کمال تدبّر و حکمت احبّاء را محرم اسرار خود قرار داده طرح و نظریه خود را با آنها در میان نهند و مشکلات و معضلات خود را در حضور آنها مطرح سازند و از آنها استشاره و مصلحت‌جویی نمایند."<sup>۲۴۶</sup> آنها "در مشاورات و سلوک عمومی در امور خود از روش انتزاع و کناره‌جویی" و "استتار توأم با سوء ظن" اجتناب نمایند. مسلماً آنها "انگیزه‌های خود را اعلام، نقشه‌های خود را مطرح، اقدامات خود را توجیه، و آراء و تصمیمات خود را در صورت لزوم اصلاح، حسّ وابستگی متقابل و مشارکت و معاضدت، تفاهم و اعتماد متقابل بین خود از طرفی و کلیه محافل محلیّه و آحاد احبّاء از طرف دیگر را ترویج می‌دهند."<sup>۲۴۷</sup>

شرط سوم آن است که تشکیلات باید از هر شکل و صورتی از استبداد و سلطه‌جویی اجتناب نمایند. یاران اطاعت بلا قید و شرط و صمیمانه نسبت به تشکیل نشان می‌دهند و تشکیل نیز به نوبه خود "تصمیمات خود را به نحوی تنفیذ کند که ابداً چنین تصویری القاء نگردد که منشأ و مؤید این تصمیمات انگیزه‌های مستبدانه بوده است." زیرا "روح امر عبارت از معاضدت و همکاری متقابل است."<sup>۲۴۸</sup> با فعالیت نامناسب مؤسسه یا نابخردی اعضایش، ممکن است نظریه‌های جانبدارانه یا طرح‌های شخصی به جامعه تحمیل گردد، و به این وسیله مانع مشارکت آحاد احبّاء گردد. اما امر مبارک به اعضاء هیأت‌های اداری تعلق ندارد. آنها هرگز نباید تصور کنند که "بمنزله زینت و زیور هیکل امرالله ... و یگانه مروّجین تعالیم و مبادی امرالله می‌باشند،"<sup>۲۴۹</sup> و باید "این تصور را که گوئی اعضاء محفل مانند سهام‌داران عمده یک مؤسسه بازرگانی، مالکیت و نظارت تام آن را در اختیار خود دارند منتفی سازند."<sup>۲۵۰</sup>

آزادی بیان، از جمله انتقاد، نیز شرط دیگر ارتباط مسالمت‌آمیز بین افراد و تشکیلات است. حضرت ولی امرالله توضیح می‌فرمایند که "نه تنها حقّ مسلم بلکه مسئولیت حیاتی هر عضو هوشیار و وفادار جامعه است که صراحتاً و کاملاً اما با نهایت احترام و ملاحظه کامل نسبت به قدرت و اختیار محفل روحانی هر گونه پیشنهاد توصیه و یا انتقادی را که وجداناً احساس می‌کند جهت بهبود و علاج بعضی شرایط و مسائل و گرایش‌های موجود در جامعه محلی لازم به طرح است اظهار و ارائه نماید." و "محفل نیز وظیفه دارد به چنین نظریات و پیشنهادهاى عرضه شده به آن توجه کامل و دقیق مبذول دارد."<sup>۲۵۱</sup>

بیانات حضرت ولی امرالله و بیت‌العدل اعظم در مورد انتقاد تصویر زیبایی را به وجود می‌آورد که بُعدی از زیبایی (جمال) و تمایز نظم حضرت بهاءالله را نشان می‌دهد. این نظم عبارت از نظارت و ایجاد تعادل عاری از شعور بین نفوسی که به یکدیگر اعتماد ندارند و تشکیلاتی که این نفوس به وجود می‌آورند، نیست. بلکه مجمعی از عاشقان، اعضاء خانواده‌ای واحد است که در آن "جرح و الم یکی باید درد و رنج کلّ محسوب شود؛ راحتی و آسایش هر یک راحتی و آسودگی کلّ ملاحظه گردد؛ افتخار و

احترام هر یک افتخار و احترام جمیع مشاهده شود.<sup>۲۵۲</sup> در حالی که آزادی فرد برای بیان انتقادات از محفل، از جمله نظریه‌هایی در مورد خطّ مشی یا حتّی دربارهٔ یکایک اعضای تشکیلات تضمین شده است.<sup>۲۵۳</sup> این حقّ به نحوی تفکیک ناپذیر به مسئولیت استفاده و کاربرد صحیح و مناسب آن مرتبط است.<sup>۲۵۴</sup> انتقاد به طریقی مطرح می‌شود که تضمین نماید مرجعیت تشکیلات تضعیف نمی‌گردد<sup>۲۵۵</sup>، و نفوسی که آن را مطرح می‌سازند دقّت می‌کنند، به وسیلهٔ دستور جلسه یا تعبیر خاصی از متون و آثار مبارکه، امر مبارک را در طریقی تعصّب‌آمیز و جانبدارانه سوق ندهند.<sup>۲۵۶</sup> با به بلوغ رسیدن تشکیلات، فرد خود را محدود می‌کند<sup>۲۵۷</sup> و هر گونه استیناف را از طریق تشکیلی که آن تصمیم را اتخاذ نموده به تشکیل بالاتر احاله می‌کند.<sup>۲۵۸</sup> برعکس، از آنجا که وسایل برای بیان قانونی و مشروع انتقاد دارای ساختاری دقیق است، تشکیلات بدون ادنی هراسی از این حق حمایت می‌کنند، و واقفند که مسدود کردن، منحرف ساختن، یا سدّ کردن مجاری انتقاد، اعم از این که مستقیماً یا به طور غیرمستقیم، آگاهانه یا ناآگاهانه باشد، نهایتاً به ایجاد جوّ غیبت و نارضایتی در جامعه منجر خواهد شد. فی‌المثل، اگر بعد از آن که انتقادی به نحوی منصفانه و صحیح در ضیافت نوزده روزه یا انجمن شور روحانی مطرح شده باشد، اعضای تشکیلات یکی بعد از دیگری برای انکار و ثبوت بطلان مطلب مزبور قیام نمایند، فرد برای بیان نظریاتش چگونه احساس آزادی نماید؟

تشکیلات جینی امر مبارک، علاوه بر حمایت از حقّ افراد برای بیان نظریات انتقادی خویش، یاد می‌گیرند که از مرجعیت و اختیارات خویش برای اصلاح یا حتّی مجازات اعمال نادرست و نامناسب احبّاء به نحو صحیح استفاده کنند. آنها "نسبت به هر اشتباهی بدون مقدمه عکس‌العمل نشان" نمی‌دهند، بلکه "در میان اشتباهاتی که به خودی خود با گذشت زمان حلّ می‌شود و زیان چندانی به جامعه نمی‌رساند و اشتباهاتی که مستلزم دخالت محفل است تفاوت قائل" می‌شوند.<sup>۲۵۹</sup> و الاّ، از خوف ارتکاب عمل خطا، آحاد احبّاء حالت انفعالی به خود می‌گیرند و روحیه اقدام را از دست می‌دهند. محفل "مانند والدی مهربار" عمل می‌کند "که از فرزندانش مراقبت نموده به آنها مساعدت می‌کند، نه این که یک قاضی خشن و عبوس، مترصد فرصتی باشد تا قوّه والای قضائی را به منصّهٔ ظهور و بروز رساند..."<sup>۲۶۰</sup> اگر فردی بر این باور باشد که بی‌عدالتی رخ داده، محفل تجدید نظر خواهد کرد، و اگر متقاعد شود، بدون ادنی تأملی تصمیمش را تغییر خواهد داد. و اگر مطلب باز هم مورد تعقیب و پافشاری بیشتر قرار گیرد، محفل "در کمال محبّت همکاری می‌نماید و در تقدیم جمیع اطلاعات به هیأت بالاتر برای اخذ تصمیم، به متقاضی تجدید نظر می‌پیوندد."<sup>۲۶۱</sup> حتّی در مواردی که اقدام جدّی یا شدید لازم باشد، محافل "باید همواره متذکّر باشند که قدرتی که اعمال می‌نمایند باید به طور کلی همراه با محبّت و خضوع و احترام واقعی

نسبت به دیگران باشد. وقتی چنین کنند به کار بردن قدرت طبیعی جلوه می‌نماید و در نظر نفوس روحانی و ارباب انصاف مقبول و مطلوب خواهد بود.<sup>۲۶۲</sup>

بسیاری از مراجعی که در بالا نقل گردید در رابطه با وظایف محافل نوشته شده است. معهدا، اصول مزبور به همان میزان در مورد مشاورین و معاونین آنها نیز مصداق دارد. فی‌المثل آنها تشویق شده‌اند که "با محافل روحانی محلی و افراد احبائی" که به خدمتشان مشغولند "روابطی گرم و صمیمانه ایجاد نمایند"<sup>۲۶۳</sup> تا "روحیهٔ بردباری در برابر افکار و آراء مختلفه و متفاوته"<sup>۲۶۴</sup> در داخل جامعه ترویج شود و احبّاء "به مشارکت در فعالیت‌های امری و اتحاد تحت جمیع شرایط تشویق و ترغیب"<sup>۲۶۵</sup> گردند. در واقع، وجود این مؤسسه بی‌نظیر، که نفوذ دارد اما هیچ اقتدار و مرجعیتی را اعمال نمی‌کند، قوهٔ جبران‌کننده‌ای را مطرح می‌سازد که به غلبه بر تضاد تاریخی بین افراد و مؤسسات در جامعه کمک می‌کند. در اطاق‌های شورای دارای اختیار، عقاید و نظرات افراد را مطرح می‌سازد. وظیفهٔ اولیهٔ آن فراهم آوردن امکانات بروز ابتکارات است. و دارای "آزادی در استقلال عمل"<sup>۲۶۶</sup> است که تصمیم بگیرد چگونه از نقشه‌های محافل برای اقدام جمعی حمایت کند یا به "تأمین نیازمندی‌هایی پردازد که برنامه‌های ملی یا محلی برطرف ساخته است."<sup>۲۶۷</sup>

روح مشارکت حقیقی در جامعهٔ بهائی هرگز با مبادرت قانون‌پرستانه به اصول عدالت، آزادی و نظم حاصل نمی‌شود. حضرت ولی امرالله می‌فرماید "اگر افراد و محافل بخواهند وظائف و تکالیفشان را نسبت به امرالله به نحوی شایسته انجام دهند، باید نحوهٔ همکاری با یکدیگر را فرا گیرند و همکاریشان با هوشمندی و بصیرت باشد. چنین همکاری بدون حصول اطمینان و اعتماد متقابل ممکن نیست."<sup>۲۶۸</sup> به این طریق، جوئی به وجود می‌آید که در آن، احبّاء و تشکیلاتشان در هدفی واحد متحد می‌گردند، و در این جوئی، بیان آزاد، که آراسته به حکمت و محبت است، بر جریانی پایان‌ناپذیر از تحرّی حقیقت و خدمت به خیر عموم تأثیر می‌گذارد. در جامعهٔ بهائی، حقوق فرد، نه به این علت که فرد مستمراً با آنها می‌جنگد، بلکه چون تشکیلات حامی و مدافع آنها هستند، تضمین می‌گردد. به همین ترتیب نیز مرجعیت و مقام محافل تضمین می‌شود، زیرا آحاد احبّاء و نیز مشاورین و معاونین ایشان، آنها را مورد تکریم و حمایت قرار می‌دهند. و شأن و مقام مؤسسهٔ مشاورین توسط محافل و افراد، که سهم و تأثیر آنها را تصدیق می‌کنند و قدر می‌نهند، حفظ می‌شود. هر یک از آنها با همکاری با دیگران، برای اثربخشی کلّ نظام، و برای آنچه که حضرت بهاءالله مطرح فرموده‌اند، به احترام و نیز رضایت خاطر غائی نائل می‌گردند.

رابطهٔ ظریف و پیچیدهٔ بین افراد و تشکیلاتشان به جامعهٔ قوه‌ای را اعطاء می‌کند که در مقابل افراط و تفریط نظامی اجتماعی در مرحلهٔ انتقال مقاومت نماید.

## تشکیلات

۱۲

### بسیج کنندگان منابع انسانی

هدف جامعه بهائی صرفاً با تأسیس و حفظ روابط وحدت و حمایت حاصل نمی‌گردد. بهائیان رسالتی دارند که باید آن را به مرحله اجرا در آورند. تشکیلات هستند که گوناگونی منویات، استعدادها و فعالیت‌های احباء را در حرکت واحدی به جلو هماهنگ و یکپارچه می‌سازند. همانطور که حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرماید، "برای حصول مظفریت در عالم روحانی به جُندی احتیاج داریم؛ تنها تهیه نقشه کفایت نکند؛ نظریه‌ها و اصول بدون قوه الهیه که آنها را به حیث عمل در آورد، وافی به مقصود نیست."<sup>۲۶۹</sup>

حداقل دو طریق وجود دارد که تشکیلات در بسیج احباء مشارکت داشته باشند. یکی از آنها افزایش قابلیت آنها از طریق تعلیم و تربیت است. راه دیگر آزاد ساختن و هدایت کردن قوه عمل مکنون در آنها است. حضرت ولی امرالله در یکی از بیانات مبارکه این وظایف دوگانه را تشریح می‌فرماید:

مهم‌تر از همه آن که، محفل روحانی شما باید نهایت جدّ و جهد را مبذول نماید تا نفوس جدیدالتسجیل را با حقایق اساسیه و روحانیه امر مبارک، و مبادی، اهداف و مقاصد، و نیز جریانات نظم اداری بهائی که ذات الهی مقدر فرموده آشنا سازد و از تاریخ امر مبارک به نحوی اکمل و اتم آگاه نماید و درکی عمیق‌تر نسبت به میثاق حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء در آنها القاء نماید، حیات روحانی‌شان را پربار سازد، آنها را به بذل مساعی عظیم‌تر و مشارکتی دقیق‌تر در تبلیغ امر مبارک و نیز فعالیت‌های اداری‌اش برانگیزد و آنها را الهام بخشد تا برای پیشبرد مصالح حیاتی امر الهی از ایثار و فداکاری لازم دریغ نوزند.<sup>۲۷۰</sup>

بیت‌العدل اعظم خاطر نشان می‌سازند که، "وظیفه اساسی هیأت‌های معاونت مساعدت به برانگیختن و آزاد ساختن" قوای افراد است.<sup>۲۷۱</sup> همچنین، حضرت ولی امرالله توضیح می‌فرماید که "بهترین محفل آن است که استعدادها و توانایی‌های کلیه اعضاء جامعه را به کار گرفته آنها را در یکی از اشکال مشارکت فعال در خدمت به امرالله و انتشار پیام مبارک مشغول نگاه دارد."<sup>۲۷۲</sup> منشی هیکل مبارک در مکتوب دیگری از طرف ایشان چنین می‌نویسد:

اولین شرط رهبری، در میان افراد و محافل، عبارت از استعداد استفاده از قوه و کفایتی است که در میان پیروان عادی امر مبارک وجود دارد. در غیر این صورت، با کفایت‌ترین و لایق‌ترین اعضاء



گروه مسیر خود را عوض کرده سعی خواهند کرد میدان فعالیت را در جای دیگر بیابند و از قوای دیگر در آنجا استفاده کنند. حضرت ولی امرالله امیدوارند که محافل در برنامه‌ریزی چنین فعالیت‌های تبلیغی نهایت تلاش خود را به کار ببرند که جمیع احباء مشغول باشند.<sup>۲۷۳</sup>

حضرت ولی امرالله در توصیف مساعی محافل ملی "برای قادر ساختن احباء و نیز محافل محلیه برای ایفای وظائف مربوط به خود" نظری اجمالی در خصوص سجایا و شرایطی که باید در اعضا کلیه تشکیلات ظاهر و باهر باشد عنایت می‌فرماید:

آنها، با مراجعات و نظرخواهی‌های مکرر، با آمادگی تام برای مرتفع ساختن سوءتفاهمات و از بین بردن کلیه موانع، با سرمشق قرار دادن حیات خویش، با هوشیاری دائمی و بلاوقفه، با حسّ عالی عدالت خود، خضوع خویش، وقف خویش و شهامت تمام، باید قابلیت خود را برای ایفای نقششان در پیشرفت نقشه‌ای که، آنها، مشابه و مماثل سایر اعضا جامعه، در آن مشارکت دارند، به احاد نفوسی که اینان نمایندگی آنها را به عهده دارند، نشان دهند.<sup>۲۷۴</sup>

اما تشویق و الهام بخشیدن، هر قدر که به طور مؤثر انتقال یابد، به تنهایی برای برانگیختن مساعی پایدار در داخل جامعه کفایت نکند. مسلماً، تقاضاها برای اقدام مبرم و فداکارانه حتی می‌تواند به سیاستی تشریفاتی عاری از محبت و صمیمیت تنزل یابد و فقط موجد قصور، یأس، سرخوردگی یا دلسردی در میان احباء گردد. تشویق باید با آموزش تکمیل شود. زیرا نهایتاً، کلام الهی است که موهوب به قوه عالیه برای ایجاد انگیزه و تحرک در احباء و موجد تحوّل پایدار و بادوام می‌باشد.

حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "سواد نحاس امم را اخذ نموده، اکسیر اعظم باید ... این مقام و این قدرت مخصوص است به کلمه‌الله..."<sup>۲۷۵</sup> حضرت عبدالبهاء بیان می‌فرمایند، "اصول تعالیم حضرت بهاءالله باید فرداً بعد فرد به دقت مورد مطالعه و مذاقه قرار گیرد تا آن که ذهن و قلب آنها را درک کند و بفهمد. در این صورت است که شما تابعین ثابت قدم نور و روشنی، روحانیت حقیقی، جنود ربّانی الهی خواهید شد و با اکتساب مدنیت حقیقی، آن را در ایران، اروپا و سراسر عالم انتشار خواهید داد."<sup>۲۷۶</sup> با مطالعه کلام خلاق الهی به روشی که متناسب با قابلیت احباء، آگاهی فردی رشد می‌یابد، و جامعه به محیطی برای فراگیری نحوه کاربرد تعالیم مبارکه تبدیل می‌شود. یاران قادر به مشارکت در تولید و استفاده از دانش و معرفت لازم جهت تحوّل شخصی و جمعی خواهند شد.

اقدامات بسیار متنوعی توسط تشکیلات بهائی برای ترویج یادگیری صورت گرفته است. اینها شامل برنامه‌های تزئید معلومات، کلاس‌های مطالعه، مؤتمرات، سمینارها، مدارس تابستانه، کلاس‌های اطفال

و جوانان می‌شود. فرایند تربیتی در جامعه بهائی در نقشه چهارساله، زمانی که بیت‌العدل اعظم طالب توسعه سیستماتیک منابع انسانی و مبادرت به اقدامات رسمی در آموزش شدند، جهشی عظیم نمود:

برای تحقق بخشیدن به امکانات توسعه و تحکیم که از دخول افواج مقلین ناشی می‌شود، باید احباء در سراسر جهان برای توسعه منابع انسانی با عزمی جزم کوشش نمایند. کوشش افراد برای ترتیب دادن کلاس‌های تزئید معلومات در منازل، دوره‌های معارف امری که گهگاه از طرف مؤسسات امری تشکیل می‌گردد و بالاخره اقدامات غیررسمی جامعه اگرچه مهم است اما برای تربیت و تعلیم جامعه‌ای که به سرعت رشد می‌نماید، کافی نیست. بنابراین بسیار مهم است که به طرح روش‌های مخصوص برای تعلیم تعداد زیادی از احباء درباره اصول معتقدات و تعالیم بهائی و آموزش آنان و مساعدت به آنان برای این که تا آنجا که استعداد خداداده آنها اجازه می‌دهد به امر خدمت نمایند، به طور منظم توجه شود. در تأسیس مؤسسات دائمی برای تأمین برنامه‌های آموزشی که به نحو کامل تهیه شده و به طور رسمی و طبق برنامه زمانی منظم اجرا می‌شود، به هیچ وجه نباید تأخیر شود...<sup>۲۷۷</sup>

مؤسسه آموزشی، "به عنوان یکی از عوامل محفل روحانی ملی" مسئولیت "توسعه منابع انسانی در تمام یا بخشی از کشور" را به عهده دارد.<sup>۲۷۸</sup> مشاورین و اعضاء هیأت معاونت در فعالیت آن "مشارکت نزدیک و دقیق" دارند.<sup>۲۷۹</sup> مؤسسه وسیله تعلیم درصدی از احبائی را تأمین می‌کند، که می‌توانند به نوبه خود در تزئید معارف دیگران، تبلیغ سهمی ایفا کنند، و مشارکتی فزاینده در تزیید جوامع محلی داشته باشند. بیت‌العدل اعظم ویژگی‌های این مؤسسه را در پیام‌های مربوط به نقشه چهارساله و مکاتبات متعاقب آن بیان فرموده‌اند، که عمده مطالب مزبور برای سند مورخ آوریل ۱۹۹۸ موسوم به "مؤسسات آموزشی" تلخیص شده و به تصویب رسیده است.

دهها سال، عالم بهائی برای تداوم فرایندی سیستماتیک جهت توسعه و تحکیم در مقیاس وسیع تلاش کرد. سرعت زیاد در تسجیل در گستره وسیعی از محیطها و زمینه‌ها، وقتی که پیشبرد توسعه نتوانست با پیشرفتی به همان اندازه قوی در تحکیم احبای جدید همگام گردد، به نحوی اجتناب‌ناپذیر متوقف گردید. در نقشه چهارساله، با استفاده از محمل مؤسسه آموزشی، دیدگاهی عملی به ظهور پیوست که چگونه این فرایند رشد در مقیاس وسیع را می‌توان خودکفا ساخت تا بر پای خود استوار باشد.

بیان مثالی به توضیح این نکته کمک خواهد کرد. در برنامه مؤسسه یک کشور، سلسله دروسی طراحی شده که براحتی شروع می‌شود، بعد تدریجاً، معارف عمیق‌تر، مهارت‌هایی در سطحی بالاتر، و بینش‌های روحانی عظیم تر ارائه می‌گردد. درس اولیه بر بنیادهای روحانی متمرکز می‌شود، ثانوی می‌تواند

اقداماتی ساده در میدان خدمت را مورد بحث قرار دهد. هر درس بعدی، قابلیت‌های مشخصی برای خدمت را تقویت می‌کند، و به این وسیله در پرورش مربیان کلاس‌های درس اخلاق، شرکت‌کنندگان در مجهودات منظم تبلیغی، یا راهنمایان دوره‌های اساسی مؤسسه سهمی اساسی ایفا می‌کند.

بعد از فعالیت قوی و گسترده تبلیغی در یک ناحیه از کشور، حدود ۵۰۰۰ نیروی تازه‌نفس به داخل امر هدایت می‌شوند. نظامی که برای ارائه دروس مؤسسه تأسیس شده تضمین می‌کند که اولین دوره را بتوان بلافاصله به هر تعدادی از احباء بین ۵۰۰ تا هزار نفر عرضه کرد. ایمان این یاران به امر مبارک تحکیم می‌گردد و اگرچه برخی از آنها ممکن است به مطالعه ادامه ندهند، اما دیگران به سطوح بالاتر ارتقاء می‌یابند. هم‌زمان با پیشرفت آنها در سلسله دروس، این نیروهای تعلیم دیده انسانی تدریجاً یاد می‌گیرند چگونه با ۴۰۰۰ تا ۴۵۰۰ بهائی جدید دیگر تعامل داشته باشند، معرفت آنها را تزاید بخشند و آنها را در فعالیت‌هایی که اساس حیات جامعه بهائی را تشکیل می‌دهند مانند جلسات دعا و مناجات، ضیافت نوزده روزه، کلاس‌های اطفال، یا مساعی تبلیغی مشارکت دهند. بیت‌العدل اعظم توضیح می‌فرماید:

توسعه منابع انسانی ... را می‌توان به ساختن هرمی تشبیه کرد که قاعده آن دائماً در حال اتساع است. تعداد روزافزونی از احباء برای ورود به اولین دوره زیربنایی نام‌نویسی می‌کنند و به درصد نسبتاً بالایی یاری می‌شود که دوره‌های بالا و بالاتری را طی نموده و بدین وسیله توانایی‌های مورد نیاز برای خدمت را کسب نمایند.<sup>۲۸۰</sup>

مضافاً، وقتی که تعداد هر چه بیشتری از یاران سطوح بالاتر دروس را به پایان می‌رسانند، تعداد مبلغین مؤثر امر مبارک در ناحیه افزایش می‌یابد، و استمرار تسجیل نفوس در مقیاسی وسیع را میسر می‌سازد. درصد بارزی از این مؤمنین جدید، به نوبه خود، توسط کسانی که برای هدایت دروس مؤسسه آمادگی حاصل کرده‌اند تعلیم می‌بینند. به این ترتیب، فرایند دخول افواج مقبلین که زمانی شروع شده، می‌تواند استمرار یابد.

ارقامی که در اینجا استفاده شده صرفاً دلالت‌کننده هستند. اما، مثال مزبور طریقه‌ای را توضیح می‌دهد که به وسیله آن معضل اصلی پایدارسازی و استمرار بخشیدن به فرایند دخول افواج مقبلین را می‌توان حل کرد: یعنی یافتن تعادلی بین توسعه و تحکیم؛ نه صرفاً افزایش تعداد، بلکه ارتقاء قابلیت کسانی که می‌توانند امور مربوط به امر مبارک را انجام دهند.

اشتباه خواهد بود اگر بعد از مشارکت تعدادی از احبای منطقه در اولین دوره‌های اساسی مؤسسه انتظار تحولات عظیمه در پویایی حیات جامعه داشته باشیم - فی‌المثل انتظار داشته باشیم که کارایی محافل

محلّی به علّت عرضهٔ درسی دربارهٔ مناجات و دعا، به سطحی جدید ارتقاء یابد. معهدا، افزایش سیستماتیک تعداد نفوسی که خود را مؤمنین تحکیم یافته احساس می‌کنند، کسانی که برای مبادرت به اقدامات سادهٔ خدمتی قدم پیش می‌گذارند، کسانی که به تبلیغ امر مبارک می‌پردازند، کسانی که به تعلیم دیگران مبادرت می‌نمایند - در مقایسه به تجارب قبلی در توسعهٔ در مقیاس وسیع، مبین پیشرفتی بی‌سابقه است. براسستی، بیت‌العدل اعظم تأکید می‌نمایند که در بسیاری از کشورها "صرف تعلیم چند هزار تن از احبّاء و به این ترتیب افزودن تعداد کسانی که هویت قوی بهائی و تعهدی به تعلیم و تبلیغ امر دارند، فی نفسه پیشرفتی در جریان دخول افواج مقبلین است."<sup>۲۸۱</sup>

توسعهٔ منابع انسانی مورد نیاز برای اجرای امر توسعه و تحکیم تنها یکی از زمینه‌های مهمی است که مؤسسه می‌تواند در پیشبرد اهداف امر مبارک به آن مبادرت نماید. بیت‌العدل اعظم توضیح می‌فرمایند که این مراکز یادگیری می‌توانند از لحاظ پیچیدگی تکامل یابند که به ارائه آموزش‌هایی در زمینهٔ توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی پردازند و حتّی طرح‌های توسعه را اجرا کنند.

این نکته درک می‌شود که مؤسسه نهادی برای توسعهٔ منابع انسانی جهت فعالیت‌های توسعه و تحکیم و نیز برای طرح‌های توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی خواهد بود ... در این زمینهٔ ثانوی، مؤسسه به تدریج دارای نظام اداری در طرح‌های توسعه در هر دو ناحیهٔ [کشور] خواهد شد. مؤسسه می‌تواند ساختار سازمانی روشنی را تأسیس کند که دارای بخش‌ها و قسمت‌های متنوعی باشد که هر یک از آنها به یکی از برنامه‌هایش - برنامهٔ بهداشتی، برنامهٔ سوادآموزی و غیره - و نیز بخش‌هایی برای آموزش منابع انسانی برای توسعه و تحکیم اختصاص یابد.<sup>۲۸۲</sup>

مؤسسه باید به تعلیم منابع انسانی پردازد حتّی اگر آنها بلافاصله مورد استفادهٔ تشکیلات قرار نگیرند. مع کلّ ذلک، تعلیم، که با تشویق تکمیل می‌شود، زمانی تأثیر کامل را خواهد داشت که احبّاء از هدایت خاصّ تشکیلات در اوضاع خاصّ بهره‌مند گردند. بینش، شور و شوق، ادراک، و مهارت‌های عملی را می‌توان در برنامه‌های سیستماتیک برای استمرار بخشیدن به پیشرفت جامعه هدایت نمود.

## تشکیلات

۱۳

مجریان نقشه‌های منظم (سیستماتیک) اقدام

حضرت عبدالبهاء در الواح نقشه ملکوتی، دیدگاه انتشار امرالله در سراسر جهان را مطرح می‌فرماید. بیت‌العدل اعظم می‌فرماید که این نقشه "منشور عظیم صادر از قلم حضرت عبدالبهاء و به منظور فتح و غلبه روحانی در بسیط غیرا"<sup>۲۸۳</sup> است. این "فرمان مفخم که به قوه خلاقه اسم اعظم ایجاد"<sup>۲۸۴</sup> گردیده "توسط قوایی به پیش سوق داده می‌شود که پیش‌بینی یا تخمین آن خارج از حدود قدرت و توان ما است،"<sup>۲۸۵</sup> و "تجدید حیات روحانی عالم انسانی و آزادی عمومی بشر منوط به تحقق آن است."<sup>۲۸۶</sup> نقشه ملکوتی، که تحت هدایت حضرت ولی امرالله و، اکنون، بیت‌العدل اعظم الهی، طی یک رشته نقشه‌های ملی، بین‌المللی و جهانی که مبین مراحل متمایز آن است، از حیز غیب به شهود می‌رسد، و "طی جهادهای روحانی متعدد و عهد متتابعه"<sup>۲۸۷</sup> که "تا حواشی عصر ذهبی ... امتداد می‌یابد،"<sup>۲۸۸</sup> استمرار خواهد داشت. حضرت ولی امرالله توضیح می‌فرماید که در آن زمان

مرحله نهایی و اعلائی تکامل نقشه‌ای که توسط ذات الهی برای عالم انسانی مقدّر و مقرر شده، به نوبه خود ثابت خواهد کرد که علامتی دال بر تولد مدنیتی جهانی است که از لحاظ وسعت، خصوصیت و قدرت در تاریخ عالم انسانی بی‌سابقه و نظیر می‌باشد — مدنیتی که اخلاف، به صلاحی واحد، آن را به عنوان اعلائی ثمره جنیه عصر ذهبی دور حضرت بهاء‌الله مورد مدح و ستایش قرار خواهند داد.<sup>۲۸۹</sup>

وقتی حضرت شوقی افندی در سال ۱۹۲۱ بر مسند ولایت جالس شدند، عالم بهائی هنوز از قابلیت سازمانی و تشکیلاتی لازم برای اجرای سیستماتیک شرایط مذکور در نقشه ملکوتی برخوردار نبود. بنابراین، بدایتاً، هیکل مبارک توجه خود را بر تأسیس تشکیلات محلی و ملی معطوف فرمودند. تا سال ۱۹۳۷، حضرت ولی امرالله به تشویق احبای آمریکای شمالی پرداختند که اجرای اولین نقشه هفت ساله را به عهده بگیرند، که هدف آن انتشار امر مبارک و تشکیل محافل در سراسر ایالات و ولایات غیرمفتوحه آن زمان در آمریکای مرکزی و جنوبی بود. حضرت ولی امرالله ملاحظه فرمودند که اتخاذ یک نقشه مبین بلوغ جامعه‌ای ملی است که سیر تکامل خود را طی می‌کند.<sup>۲۹۰</sup> طولی نکشید که سایر کشورها با نقشه‌های ملی خود در داخل و خارج از حدود و ثغور خود به انتشار امر مبارک پرداختند. این دوران با اولین نقشه

جهانی، یعنی جهاد کبیر دهساله (۶۳-۱۹۵۳) به اوج خود رسید. در این نقشه عظیم، دوازده محفل ملی موجود برای فتح اقالیم باقیمانده جهان به تشریک مساعی پرداختند.

آشکار شدن و شکوفایی نقشه ملکوتی بعد از صعود حضرت ولی امرالله با رشته‌ای از نقشه‌های جهانی که تحت نظارت عالیہ بیت‌العدل اعظم اجرا می‌شد، ادامه یافت. هر نقشه بر مبنای اهداف و دستاوردهای نقشه‌های سابق ایجاد شده و مستلزم بلوغ بیشتر و سطوح جدیدتر ظرفیت برای مبادرت به اقدام پیچیده بوده است. اولین نقشه‌ای که تحت هدایت بیت‌العدل اعظم به مرحله اجرا در آمد، عناصر خاصی را در ارتباط با رشد و توسعه مد نظر قرار داد. نقشه نه‌ساله (۷۳-۱۹۶۴)، نقشه پنج‌ساله (۷۹-۱۹۷۴)، و نقشه هفت‌ساله (۸۶-۱۹۷۹) اهدافی چون توسعه گسترده، مشارکت جهانی، اجرای مرتب ضیافات نوزده روزه و ایام متبرکه، فعالیت‌هایی برای زنان، تعلیم و تربیت جوانان و اطفال، تقویت محافل محلّیه، و مشارکت بیشتر در حیات جامعه را تلفیق و ادغام نمود. با نقشه شش‌ساله (۹۲-۱۹۸۶)، که مسئولیت طراحی نقشه‌های ملی، که تا آن زمان در مرکز جهانی بهائی تدوین می‌شد، به عهده محافل روحانی ملی و مشاورین قرار داده شد، دوره پیچیدگی بیشتر آغاز شد. نقشه سه‌ساله (۹۶-۱۹۹۳) مضامین سه‌گانه - اهمّیت ایمان آحاد احباء، توسعه منابع انسانی، و پروراندن عملکرد صحیح تشکیلات - را مطرح ساخت، در حالی که نقشه چهارساله (۲۰۰۰-۱۹۹۶) جمیع اهداف گذشته را در هدفی واحد یکپارچه ساخت، یعنی پیشبرد جریان دخول افواج مقبلین.

در نقشه چهارساله، توجه عالم بهائی بیش از پیش بر سیستماتیک کردن مجهودات متمرکز گردیده است. بیت‌العدل اعظم توضیح می‌فرماید:

مساعی منظم ضامن ثبات و استمرار اقداماتی است که بر اساس نقشه‌هایی که به‌دقت طرح شده باشد انجام می‌گیرد. به‌طور کلی شرط ضروری یعنی اجرای برنامه منظم در مورد جمیع خدمات امری صدق می‌کند، چه خدمات تبلیغی باشد چه خدمات و اقدامات اداری، چه کوشش‌های فردی باشد، چه مساعی جمعی. اقداماتی که به طیب خاطر و به ابتکار شخصی انجام می‌گیرد هرچند مجاز و مطلوب است اما لازمه‌اش به کار بستن هشیاری، روش صحیح، کارایی، ثبات، توازن و هماهنگی است. ضرورت اقدام ایجاب می‌کند که در انجام وظایف و امور اداری نظم و ترتیب علمی (سیستماتیک) مراعات گردد. (پیام رضوان ۱۵۵ بدیع)

پیشرفت منظم (سیستماتیک) جامعه بهائی را می‌توان به عنوان فرایندی یادگیری تلقی کرد که تشکیلات امری در بطن و قلب آن واقع شده است. حضرت ولی امرالله توضیح می‌فرماید، "جامعه می‌تواند، قدم به قدم، نقائص گوناگونی که آن را احاطه کرده است مرتفع سازد و آموزش را بر مبنایی

برنامه‌ریزی شده و منظم اداره نماید.<sup>۲۹۱</sup> نقشه ملی یا محلی، که در چارچوب نقشه‌ای جهانی تقبل می‌گردد، عبارت از فهرستی از آرزوهای دست‌نیافتنی درباره وقایع ارزشمند یا دستاوردهای قابل تحسین نیست؛ فقط اهداف را در بر نمی‌گیرد، بلکه شامل تدابیر لزوم برانگیختن اقدام را در نظر می‌گیرد و اعضاء اجزاء و درک شرایط جامعه بزرگتر است. این تدابیر لزوم برانگیختن اقدام را در نظر می‌گیرد و اعضاء جامعه را به فعالیت و حرکت برمی‌انگیزد. اعضاء تشکیلات، در طرح نقشه، "کاملاً حبّ و بغض و منافع و تمایلات شخصی را کنار گذاشته و افکار خویش را حصر در اموری نمایند که سبب رفاه و آسایش جامعه بهائی شود و موجب مزید خوشی و سعادت عمومی گردد."<sup>۲۹۲</sup> ماهیت روابط میان کلیه شرکت کنندگان در اجرای نقشه پویا است، و نور هدایت الهیه نه تنها در مطالعه آثار مبارکه و در مشورت، بلکه در انعکاس تجربیات حاصله از اقدامات نیز مشهود و موجود است.

مثال جامعه محلی بهائی را که در اثر طرح تبلیغی در مقیاس وسیع به وجود آمده در نظر بگیرید. تحت چنین شرایطی، جامعه از تعداد قابل توجهی از افراد، که معمولاً اطلاعات اندکی درباره امر دارند، تشکیل می‌شود. حتی قبل از آن که بتوان محفل روحانی محلی را تشکیل داد و فعال کرد، تشکیلات از طریق فعالیت‌های مساعدین اعضاء هیأت معاونت و مساعی مبلغین سیار تحت هدایت شورای ناحیه‌ای یا لجنة منطقه‌ای - تماماً منطبق با نقشه‌ای جهت توسعه درازمدت ناحیه - شروع به خدمت در منطقه می‌کنند. هدف احبایی که به این نقاط سفر می‌کنند کمک به احبای محلی برای افزایش محبتشان به حضرت بهاءالله و درکشان از امر مبارک، و ایجاد الگوی اساسی حیات جامعه است. آنچه که در این الگو جنبه اساسی دارد عادت دادن خود به استغراق در بحر کلمات الهیه است، عاداتی که، با پیشرفت تعداد فزاینده‌ای از حلقه‌های مطالعاتی در سلسله دروس مؤسسات آموزشی، به نحوی فزاینده در عالم بهائی تثبیت می‌گردد. با توسعه تدریجی منابع انسانی جامعه، به احبای محلی مساعدت می‌شود اقدامات ساده خدمتی را به عهده بگیرند. فی‌المثل، بعد از آن که بعضی از مؤمنین جدید درسی را در مورد دعا و بنیادهای روحانی گذرانده‌اند، جلسه‌ای را می‌توان در جامعه برقرار ساخت. وقتی که احبای جدید با طی کردن یک دوره آموزشی یاد بگیرند که با همسایگان‌شان درباره امر مبارک صحبت کنند یا به تدریس در کلاس‌های اطفال پردازند، بعد برنامه تشکیلات حمایت‌کننده فعالیت‌های تبلیغی ساده یا کلاس‌های سازمان‌یافته اطفال را به عنوان عناصر حیات جامعه تدارک می‌بینند. به موازات آن، ضیافات نوزده روزه بارور می‌گردد و به محفل محلی مساعدت می‌شود که به مرور زمان ظرفیت خود را برای به عهده گرفتن مسئولیت هر اقدام و رشد جامعه به عهده بگیرد.

به مثال دیگری توجه کنید. جامعه‌ای محلی با محفلی فعال که با تلاش برای رشد و توسعه مستمر به سوی مرحله بلوغ حرکت می‌کند. محفل و لجنة تبلیغش، برای تهیه نقشه‌ای برای اقدام، با مساعدینِ اعضاء هیأت معاونت و بعد با جامعه مشورت می‌کنند. در این مثال، به علت اشتیاق گسترده در جمعیت به مائده روحانی، بینشی برای توسعه امر مبارک بروز می‌کند که بر جلسات مرتب دعا متمرکز است. اعتقاد بر این است که اجتماعی که دعا، موسیقی و کلام خلاق الهی در آن القاء شده، به‌قوة روح، نفوس مستعد را جذب خواهد کرد و آنها را به سوی اقبال به امر مبارک هدایت خواهد نمود. مساعدین، به عنوان علم‌داران، اعضاء جامعه را با الگوی شخصی در میدان تبلیغ هدایت می‌کنند؛ آنها در تعاملات غیررسمی با احباء، آنها را به شرکت در جلسات و دعوت دوستان غیربھائی تشویق می‌کنند. بعد از مدتی، پیشرفت نقشه در ضیافت نوزده روزه مورد بررسی قرار می‌گیرد. معلوم می‌شود که تعداد دائم‌التزایدی از متحرّیان در جلسات دعا شرکت می‌کنند، و مسلماً علاقه و توجه آنها برانگیخته می‌شود. اما، رشد اندکی وجود دارد. بعد، محفل به این نتیجه می‌رسد که بر بیوت تبلیغی فردی باید بیشتر تأکید شود. محفل با مشاوره با عضو هیأت معاونت، نسبت به اهمیت مشارکتی که مؤسسه ملی آموزشی باید انجام دهد متذکر می‌شود، و یک حلقه مطالعه در محل برای آشنا ساختن احباء با معرفت، مهارت‌ها و بینش‌های روحانی مربوط به تبلیغ مؤثر تشکیل می‌شود. مساعدین تصمیم می‌گیرند با همکاری با معدودی از احبائی که می‌خواهند مبلغین بهتری شوند و کمک به آنها برای تشکیل بیوت تبلیغی در خانه‌های خود، بر تأثیر دوره‌های مؤسسه بیافزاید. تعداد موارد تسجیل نفوس به طور مستمر افزایش می‌یابد، و با توسعه گستره فعالیت‌های جامعه برای رفع نیازها و بهره‌برداری از استعدادهای احبای جدید توسط محفل، تدبیر برای رشد متدرجاً پیچیده‌تر می‌شود.

در هر دو شرح و تفصیل اقدام سیستماتیک مزبور، برنامه‌ریزی و اقدام، بخش‌هایی از یک کل هستند. وقت و قوا در تلاش برای آن که از ابتدا جمیع عناصر و اقدامات لازم برای حصول موفقیت تعیین شود، هدر نمی‌رود. و جامعه نیز سرگردان نمی‌شود که با شور و هیجان از برنامه یا فعالیتی به برنامه یا فعالیت دیگر تغییر جهت دهد. حضرت ولی امرالله طالب برنامه‌هایی "سیستماتیک، به دقت طراحی شده و تثبیت شده" هستند که "به طور دقیق و جدی تعقیب شود و مستمراً توسعه یابد."<sup>۲۹۳</sup> به این ترتیب، اجرای نقشه‌ها توسط تشکیلات در زمینه یادگیری انجام می‌شود که شامل مشاوره مستمر، بررسی و تأمل بر اقدام، خویشنداری در قبال اشتباهات، و تعدیل فعالیت‌ها برای تضمین اثربخشی بیشتر است - جمیع اینها در پرتو هدایتی که به وسیله آثار مقدسه و بیت‌العدل اعظم تأمین می‌گردد، انجام می‌شود. یک نقشه فی نفسه هدف نیست؛ بلکه هر یک از نقشه‌ها، با انسجام اقداماتی که در پیشرفت بی‌وقفه و مستمر در اهداف دراز مدت، در ظهور قوا و قابلیت‌های جدید، و در رشد و توسعه مداوم، خود را ظاهر می‌سازد، میدان را برای نقشه



بعدی آماده می‌سازد. دیدگاهی که بیش از اندازه تعمیم یافته که "محفل تصمیم می‌گیرد، هیأت معاونت حمایت می‌کند، و فرد عمل می‌کند" جای خود را به درک فرایندی پیچیده‌تر و پویاتر می‌دهد که در آن، مسئولیت‌ها همپوشانی دارند، تعامل دارند، و مکمل یکدیگر هستند.

بدون برنامه‌ریزی مدبرانه، تشویق، حمایت و تفاهم محافل، اقدام فردی پراکنده شده یا در مسیر غلط قرار می‌گیرد؛ بدون سرمشق، هدایت و آموزشی که هیأت‌های معاونت عرضه می‌کنند، قوه فرد مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و امیدهای محفل متحقق نمی‌شود. در هدایت جامعه با نقشه‌های سیستماتیک، تشکیلات بینش فتح و ظفر روحانی را برای منطقه به وجود می‌آورند و فرایند یادگیری را از طریق اقدام به جریان می‌اندازند که پیشرفت را مستمر و پایدار می‌سازد.

## تشکیلات

۱۴

### هسته و الگوی مدنیتی جدید

هدف غایی ظهور حضرت بهاءالله عبارت از تأسیس مدنیتی جدید است. حضرت بهاءالله می‌فرماید، "نمّو عالم و تربیت امم و اطمینان عباد و راحت من فی البلاد از اصول و احکام الهی." <sup>۲۹۴</sup> ایشان می‌فرمایند، "آنچه سبب علوّ و سموّ و تربیت و حفظ و تهذیب اهل ارض است ذکر نمودیم و از قلم اعلی در زبر و الواح نازل." <sup>۲۹۵</sup> حضرت ولی امرالله به ما اطمینان می‌دهند که

در طیّ عصر ذهبی که آخرین عصر دور بهائی است <sup>۲</sup> علم صلح اعظم به وعده شارع مکرم به اهتزاز آید و حکومت جهانی بهائی به کمال قدرت و جلال چهره بگشاید و بر اثر ظهور و شکوفایی مدنیت جهانی که زاده آن صلح است، مواهب و برکات بی‌شمار به نوع انسان نثار گردد. <sup>۲۹۶</sup>

این مدنیت، "ملهم به الهامات الهی، حائز خصوصیات و خصائلی بی‌عدیل و مثیل، دارای ابعادی جهانی، و اساساً برخوردار از ماهیتی روحانی" است، "انگیزه‌های اولیه خود را از روح حیات‌بخش نفس تشکیلات" دریافت می‌کند "که در مرحله جنینی خود، هم‌اکنون از بطن عصر تکوین کنونی امر الهی، در شور و هیجان است." <sup>۲۹۷</sup> نظم اداری "به مرور زمان واضح و مبرهن خواهد شد که ... عامل اصلیه‌ای است که این شرع انور را به مرحله نهائی وارد خواهد کرد." <sup>۲۹۸</sup>

ظهور مدنیت جدید مستلزم قرن‌ها جدّ و جهد است و قوا و جریاناتی را شامل خواهد شد که در داخل و خارج از جامعه بهائی فعالیت خواهند داشت. مفاهیم ضمنی این دیدگاه آنقدر گسترده است که در این زمان ابداً امکان ندارد که حتی به نحوی مبهم وسعت تحولاتی را که در آینده رخ خواهد داد درک کنیم. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "ملاحظه در زمن مسیح کنید که عبارت از شردمه قلیل بود. بعد ملاحظه نمایید که آن دانه چه شجری شد و چه ثمری داد. حال اعظم از آن است، زیرا ندای رب‌الجنود است." <sup>۲۹۹</sup> اگر ما به تحولاتی که از زمان حضرت مسیح یا حضرت محمد تا کنون - در علوم، اقتصاد، امور سیاسی، تعلیم و تربیت، و جمیع سیستم‌های دیگر نظام اجتماعی - رخ داده فکر و تأمل کنیم، بارقه‌ای از عظمت تحوّل را که در اثر ظهور حضرت بهاءالله روی خواهد داد، درک خواهیم کرد.

<sup>2</sup> توضیح مترجم: ترجمه دقیق‌تر عبارت انگلیسی توفیق مبارک این است، "در طیّ عصر ذهبی، که مقدر است نفس دور بهائی را به اوج کمال واصل سازد، علم صلح ..."

حضرت عبدالبهاء در رسالهٔ مدنیه این نکته را روشن می‌فرماید که فرایند اصلاح و بازسازی جامعه به طور تدریجی و تشکلی یافته (ارگانیک) خواهد بود.

مثل عالم سیاسی مثل عالم انسان است که اول نطفه پس تدرج در مراتب علقه و مضغه و عظام و اکساء لحم و انشاء خلق آخر تا به رتبهٔ احسن الخالقین واصل گردد. همچنان که این از لوازم خلقت و مبنی بر حکمت کلیه است، بهمچنین عالم سیاسی دفعهٔ واحده از حسیض فتور به اوج کمال و سداد نرسد بلکه نفوس کامل لیبلاً و نهاراً به وسائل ما به الترقی تشبث نموده تا دولت و ملت یوماً فیوماً بلکه آناً فاناً ترقی و نمو در جمیع مراتب نماید.<sup>۳۰۰</sup>

بهائیان دارای طرح و نقشهٔ دقیقی برای ایجاد این مدنیت جدید نیستند. حضرت ولی امرالله در توصیف اقتصاد بهائی<sup>۳۰۱</sup> یا تعلیم و تربیت بهائی<sup>۳۰۲</sup> خاطر نشان می‌سازند که این تعالیم "اصول اساسی معینی را عرضه می‌دارند و آرمانهایی... چند را مطرح می‌سازند"<sup>۳۰۳</sup> اما این که این زمینه‌ها راه‌حل‌هایی عرضه نمایند، مستلزم فعالیت نسل‌های آینده است. ایشان در توضیحات بیشتر می‌فرمایند، "بررسی و بیان یک اصل عمومی عظیم با یافتن نحوهٔ استفاده از آن در شرایط واقعی حاکم تفاوت زیادی وجود دارد."<sup>۳۰۴</sup> مجموعه آثار مبارکه تأمین کنندهٔ اصول، بینش‌ها، تشکیلات، مرکزی برای اقدام جمعی، روش‌های معین، دیدگاهی نسبت به آینده، هشدارها و صیانت‌ها در مقابل اعتقادات و اقدامات مضر، تشویق، و هدایت برای مبادرت به مجهودات، جهت جامعه است. بنابراین، جامعه - با مبادرت به عمل - باید بیاموزد که برای ایجاد مدنیت جهانی چگونه هدایت مزبور را در عمل و اقدام منعکس سازد.

اگرچه فرایند برپا کردن مدنیتی جدید مستلزم قرن‌ها وقت می‌باشد، معهذا، تشکیلات امر مبارک در هر مرحله، متناسب با شرایط و فرصت‌های موجود که در مقابل جوامع محلی و ملی قرار دارد، اقداماتی را به جریان می‌اندازند. حضرت ولی امرالله توضیح می‌فرماید، "نظام امر بهائی به نحوی ساخته و پرداخته شده که قادر است بموجب تدابیری که حضرت بهاءالله بنفسه تعبیه فرموده‌اند، هر چه را که سبب ترقی و تقدّم است و امر بهائی را در صف اول نهضت‌های مترقی نگاه می‌دارد، در خود جذب نماید و آنها را جزئی از هیکل امرالله بسازد."<sup>۳۰۵</sup> بیت‌العدل اعظم می‌فرماید:

توجهٔ دنیای غیربهائی به تحقق سریع و روزافزون این حقیقت که جامعهٔ بشری فی‌الحقیقه وارد مرحلهٔ جدیدی از ترقی و تکامل خود می‌گردد، به احبباء فرصت بی‌سابقه‌ای اعطاء می‌نماید تا نشان دهند و اثبات نمایند که جامعهٔ بهائی "نه تنها هسته، بلکه نمونه و الگوی کامل" از جامعهٔ جهانی است که تأسیس مقصد و هدف حضرت بهاءالله می‌باشد و بالاجبار اکثریت عظیم جامعهٔ در مانده و به ستوه آمدهٔ بشری به طور ناآگاه به سوی آن سوق داده می‌شود.

اکنون زمان آن فرا رسیده که جامعه بهائی بیش از پیش در حیات جامعه اطراف خود مشارکت نموده بی آن که کمترین حمایتی از عقاید محتضره متشکته کند یا در مساعی جمیله تبلیغی خویش تهاون ورزد، با همکاری و همیاری، نفوذ خویش را جهت حصول وحدت اعمال نموده، لیاقت، قابلیت و استطاعت خود را در رفع اختلافات به وسیله مشاوره به جای برخورد و مقابله و خصومت و انشقاق و تفرقه نشان داده ایمان خود را از مقصد غائی الهی از خلقت بشری اظهار نماید.<sup>۳۰۶</sup>

سه حیطة عمل مرتبط به هم از سوی تشکیلات مستقیماً با مشارکت بیشتری با اجتماع اطراف ارتباط دارد.

اول، تقویت جوامع بهائی است به طوری که "نمونه‌ای حیاتی را جلوه‌گر خواهد ساخت که سبب کسب اعتبار برای امرالله خواهد شد و به عنوان نتیجه‌ای مطلوب نور امید را در دل افراد اجتماع که روز به روز به نومییدی می‌گرایند، از نو بر خواهد افروخت."<sup>۳۰۷</sup> این شامل توسعه نظم اداری بهائی می‌شود تا اثربخشی نظام حضرت بهاءالله در رسیدگی به نیازهای مبرم عالم انسانی را نشان دهد، و آن را به عنوان "نظم و تربیتی که بتواند جایگزین نظم قدیم شود"<sup>۳۰۸</sup> عرضه نماید. غیر از بسیاری از عناصر حیات جامعه که در بخش سوم این کتاب مورد بحث واقع شده، مشارکت در برپا کردن مدنیته جدید مستلزم "ترویج تحقیق و تتبع بهائی است تا این که تعداد فزاینده‌ای از پیروان امر قادر به تجزیه و تحلیل مسائل بشری در هر زمینه بوده نشان دهند چگونه تعالیم مبارکه قادر به حل آن مسائل می‌باشد."<sup>۳۰۹</sup>

دوم، بذل مجهودات برای ایجاد جوامع قوی در زمینه فعالیت‌هایی برای توسعه اجتماعی و اقتصادی بهائی (و مقارن با آن) - که می‌توان آن را به عنوان افزایش ظرفیت مردم برای به کار بردن تعالیم حضرت بهاءالله جهت متحوّل ساختن شرایط مادی و اجتماعی خود تعریف کرد. کار در این زمینه عملی، با تلاش افراد و گروه‌ها در پرداختن به مسائل اجتماعی به عنوان بخشی از الگوی حیاتی (ارگانیک) حیات جامعه، در سطح عامه ناس شروع می‌شود. تشکیلات مراقب ظرفیت جامعه هستند و تضمین می‌کنند که در توسعه اقدامات در سطحی منطبق با منابع، پختگی و بلوغ فعلی‌اش، فعالیت داشته باشد. اما، این مساعی بنفسه به عنوان هدف انجام نمی‌شود؛ آنها باید تکامل یابند تا تأثیری محسوس و مشهود بر احباء و اجتماع اطراف داشته باشند.

وقتی مساعی توسعه عملاً تکامل می‌یابد تا به سطوح بالاتری از پیچیدگی واصل شود، تشکیلات امر مبارک باید به خلق ظرفیت سازمانی و مبادرت به فعالیت‌های گسترده سازمان یافته توجه نمایند. ظرفیت سازمانی برای توسعه از طریق شبکه جهانی مؤسسات آموزشی که در نقشه چهارساله ایجاد شد و با تأسیس مؤسسات ملهم از تعالیم بهائی توسط افراد تأمین می‌گردد. هنگامی که "تعداد فزاینده‌ای از احباء در سراسر عالم" از امکانات اخیر برای ایجاد سازمان‌هایی مختص تحلیل و حل مسائل اجتماعی و اقتصادی در

پرتو تعالیم حضرت بهاءالله استفاده می‌کنند، بیت‌العدل اعظم "با علاقه تام" ناظر آن هستند.<sup>۳۱۰</sup> آغاز کردن فعالیت‌های سازمان‌یافته گسترده مستلزم بسیج کردن احباء و منابع آنها برای پرداختن به مواضعی خاص مانند بهداشت، تعلیم و تربیت و سوادآموزی، و برابری زنان و مردان، غالباً در سطحی قاره‌ای یا جهانی است. با فعالیت گسترده سازمان‌یافته‌ای می‌توان اقدامات، مطالب، و روش‌هایی را که کارایی آن در یک جامعه ثابت شده باشد در اختیار دیگران قرار داد تا بر عمق و وسعت اقدامات خود بیفزایند. مؤسسات مربوط به توسعه در هر کشور تأمین‌کننده مجاری لازم برای یادگیری هستند، در حالی که فعالیت‌های گسترده سازمان یافته، دانش و معرفتی را که از این مجاری به جریان می‌افتد نظم و ترتیب می‌بخشند.

سوم، مشارکت بزرگتر با اجتماع اطراف شامل مساعی تشکیلات بهائی، بخصوص در سطوح محلی و ملی، "تشریک مساعی با قوایی که در سبیل استقرار نظم در عالم سالکند"<sup>۳۱۱</sup> و تأثیر گذاشتن بر رهبران اندیشه "تا کسانی که زمام امور خلق را در دست دارند، ماهیت و اصول امر بهائی را دقیقاً بشناسند، به تدریج تعالیم و احکام امر را محتوم شمارند و به آن عمل نمایند."<sup>۳۱۲</sup> در سطح بین‌المللی، مجهودات دفاتر جامعه بین‌المللی بهائی - با تمرکز بر سعادت جهانی، مقام و موقف زنان، تعلیم و تربیت اخلاقی، و حقوق بشر - نمونه مناسبی در این رابطه است. با تکامل یافتن جوامع محلی و ملی، آنها، یکی بعد از دیگری، از عزلت و انزوا و توجه به مواضع داخلی خود خارج می‌شوند و به نیازهای جامعه اطراف خود می‌پردازند. آنها، بدون آن که فکر کنند که غلبه بر مسائل واقعی روستاها، شهرها و کشورهای آنها، از لحاظی آسان است، تدریجاً یاد می‌گیرند که برای حل مسائل مبرم جامعه با کاردانی و مهارت بیشتر با دولت، رهبران جامعه و سازمان‌های هم‌فکر خود کار کنند. در این فرایند، آنها "اصول اعتقادی خویش را با افکار و مشاغل جهانیان ربط می‌دهند،"<sup>۳۱۳</sup> و توجه هم‌وطنان خود را به آن اصول روحانی که "برای هر مشکل اجتماعی می‌توان بر... آنها اتکاء نمود"<sup>۳۱۴</sup> جلب نمایند.

در ارتباط با معضل ارائه تعالیم بهائی به عالم انسانی، گاهی اوقات تصور بر این است که ابتدا فرد باید حضرت بهاءالله را به عنوان مظهر ظهور الهی بپذیرد، و بعد از بحر حکمت آن حضرت برای شفای آلام و امراض اجتماعی و انتظام مجدد بخشیدن به امور بشری بهره‌مند گردد. آنچه که درک آن حائز اهمیت می‌باشد این است که آن بخش از آثار مبارکه که به مواضع اعتقادی و عرفانی مربوط می‌شود، فقط بخشی از موهبت اعطایی آن حضرت به عالم انسانی است. عرفان به مظهر ظهور، البته، اولین وظیفه‌ای است که بر هر فرد انسان واجب شده است. اما، اگر کسانی آمادگی ورود در سراپرده میثاق را ندارند، چرا باید از آن تعالیمی که ممکن است به راحتی بپذیرند و مشتاقانه در مورد معضلاتی که در حال حاضر با آن مواجهند به

کار ببرند، محروم شوند؟ مشارکت بیشتر در حیات اجتماع اطراف متضمن فراهم آوردن امکان دستیابی اهل عالم به اصول و بینش‌های حضرت بهاءالله است که از طریق ارتباط، گفتگو و معاضدت میسر است. چنین تعاملی به نوبه خود تأثیری متقابل بر جوامع بهائی خواهد داشت. عالم هم‌اکنون تحت تأثیر و نفوذ آثار مبارکه واقع شده و در بسیاری از موارد، ممکن است در به کار بردن بعضی اصول به مراتب جلوتر از جوامع نوپای ما باشد. وقوف بر افکار، مسائل، و تجارب عالم انسانی و رهبرانش، درک و برداشت احباء نسبت به مفاهیم ضمنی تعالیم حضرت بهاءالله را عمق می‌بخشد. پیامد مشارکت بهائی در اجتماع عبارت از الگویی خاص یا دستورالعملی فنی نیست که آلام و امراضی چون توزیع ناعادلانه ثروت و ظلم و ستم گسترده را شفا بخشد. اثمار آن تعداد دائم‌التزاید نفوسی - اعم از بهائی و غیر بهائی - است که به طور فردی و جمعی، با حمایت تشکیلات، سعی می‌کنند تعالیم حضرت بهاءالله را در مورد مشکلات و معضلات اجتماعی به کار ببرند.

## تشکیلات

۱۵

### ابزار اداره مؤثر

حضرت ولیّ امرالله از اولین ایام قیادت خود به احبّاء توصیه فرمودند که، "باید دقت کنیم مبادا در توجّه عظیم خویش به کمال دستگاه امور اداری امر مبارک، از هدف الهی که این دستگاه برای آن به وجود آمد، غافل بمانیم." <sup>۳۱۵</sup> ایشان تأکید می‌فرمایند که نظم اداری بهائی "به خودی خود هدف غائی" نیست بلکه "ابزار و واسطه‌ای برای سریان روح الهی است" که "برای استفاده همه نوع بشر طرح شده و تنها راه حصول این منظور اصلاح اجتماعی بشری و نیز تلاش برای ایجاد روح جدیدی در زندگی افراد است." <sup>۳۱۶</sup> هیکل مبارک همچنین می‌فرمایند که، "دستگاه محافل و جنات و انجمن‌های شور را باید به منزله آلت و وسیله دانست" و این که آنها "بتوانند یا نتوانند که حتّی القوه به تقدّم مصالح امرالله پردازند و اقدامات جامعه را هم‌آهنگ سازند و به اجراء اصول و تجسم مقاصد عالی‌اش مبادرت ورزند." <sup>۳۱۷</sup>

بیت‌العدل اعظم نیز به محافل یادآوری می‌فرمایند که کارایی سیاست‌های نظام اداری، در عین حال که حائز اهمیت است، اما هدف غایی نیست:

به طور خلاصه، میزان و مقیاس بلوغ محفل روحانی فقط در تشکیل مرتّب جلسات و انجام دادن امور جاری نیست، بلکه به افزایش و رشد تعداد اعضای جامعه، مفید و مؤثر بودن روابط متقابل بین محفل و اعضای جامعه، کیفیت حیات اجتماعی و روحانی جامعه، و نشاط و تحرّک عمومی جامعه‌ای که پیوسته در حال رشد و توسعه است، منوط و معلق است. <sup>۳۱۸</sup>

بنابراین، واضح است که ما باید در مورد افراط بیش از حدّ در امور اداری خود را صیانت نماییم. معهذاً، خوف از دیوان‌سالاری و دستگاه اداری نباید موجب شود که ما مقتضیات اداره مؤثر و خردمندانه را ندیده بگیریم و از آن غفلت کنیم. حضرت ولیّ امرالله تأکید می‌فرمایند، "منویات عالیّه و نیات خالصه هرچند فی نفسه ممدوح و مستحسن می‌باشد، اما اگر منظم و مؤید به اقداماتی عملی و شیوه‌هایی صحیح نگردد، مطمئناً کافی و وافی به مقصود نخواهد بود." <sup>۳۱۹</sup> وقتی که تشکیلات به نحوی صحیح در جهت حصول به مقصود خود قرار گیرند، در این صورت تأثیر و کارایی در سیاست‌های امور اداری را می‌توان عوامل تعیین‌کننده دانست که آیا مقصود حاصل می‌شود یا خیر.

یک مرتبه دیگر جامعه‌ای محلی را با محفلی فعال که سعی می‌کند با برنامه منظم و مدون برای اقدام، به رشد مستمر دست یابد، مد نظر قرار دهید. بدیهی است، اجرای موفقیت‌آمیز نقشه، تدابیر خاص آن و خطوط عمل و اقدامش هر چه که باشد، مستلزم اقدامات مؤثر داخلی خاص محفل است. از جمله این اقدامات برقراری امور عادی دفتری و حفظ سوابق، ضبط و ربط فوری مواضع، و توجه به جزئیات است. محفل باید جلسات مرتب تشکیل دهد و تضمین نماید "که کلیه اعضا آن در حال حاضر در جریان فعالیت‌های محفل قرار دارند و منشی آن به ایفای وظایف خود مشغول است، و امین صندوق آنچنان که مورد رضایت محفل باشد به نگهداری و هزینه کردن وجوه می‌پردازد، حسابها را به نحوی صحیح حفظ و برای تمام تبرعات رسید صادر می‌کند."<sup>۳۲۰</sup> محفل باید بدقت بر مخارج مربوط به اجرای نقشه نظارت داشته و متوجه باشد که "تنها با صرفه‌جویی خردمندان، حذف آنچه که ضروری نیست و تمرکز بر موارد اساسی و ضروری"<sup>۳۲۱</sup> می‌توان کلیه امور ضروری را با موفقیت انجام داد. حتی در جریان تصمیم‌گیری، اجرای سیاست و خط مشی صحیح از ضرورت اساسی برخوردار است. مشاوره محفل، در عین حال که از محبت و اتفاق کامل و تمسک تام و دقیق به اصول برخوردار است، باید با جمع‌آوری واقعیات مربوط به موضوع که با دقت و وظیفه‌شناسی کامل انجام گرفته، ریاست مؤثر و کارآمد، تمرکز بر موضوع، و ثبت دقیق سوابق اطلاعات و استنتاج‌ها برای تضمین کارایی در وصول به تصمیم و اجرای آن همراه باشد. مضافاً، اگر مسائل خاصی پیش‌آید که وراى تخصص اعضا باشد، محفل باید به استفسار و بررسی دقیق "توصیه‌های تخصصی" پردازد که بنا به بیان حضرت ولی امرالله "برای نظم اداری مطلوب مطلقاً ضروری و اساسی"<sup>۳۲۲</sup> است.

ایفای مؤثر وظایف گوناگون مربوط به برنامه عملی منظم و مدون جامعه همچنین مستلزم تشکیل لجنتی از سوی محفل روحانی است، که در ابتدا تعداد آنها محدود است، اما با پیچیده‌تر شدن امور مربوطه، تعداد آنها رو به افزایش خواهد گذاشت. مساعی مجدانة لجنت، محفل را از بسیاری از جزئیات امور اجرائی آزاد می‌کند، و بنا به بیان حضرت ولی امرالله دال بر "شواهدی مقنع و نمونه‌ای الهام‌بخش ... اداره مؤثر امور روحانی عالم بهائی"<sup>۳۲۳</sup> است. فی‌المثل، رعایت موفقیت‌آمیز ضیافت نوزده روزه بستگی به اقداماتی عملی مرتبط با آماده ساختن آن دارد، مانند "انتخاب صحیح مطالبی که باید خوانده شود، و احاله آن، پیش از وقت، به کسانی که به نحوی مطلوب قرائت می‌کنند، و رعایت ادب و متانت در حین اجرا و استماع برنامه روحانی."<sup>۳۲۴</sup> بنابراین، توجه به محیطی که ضیافت باید در آن منعقد گردد، نظافت، وقت‌شناسی، و ترتیب فضای محل، چه از نظر عملی و چه تربیتی، تماماً نقشی مهم ایفا می‌کنند. وقتی که لجنة ضیافت در این موارد جزئی دقیق باشد، اجتماع مزبور به نحوی بهتر می‌تواند "صحنه مردم‌سالاری در ریشه و پایه جامعه" که محفل و اعضا جامعه در صقع واحد ملاقات می‌کنند<sup>۳۲۵</sup> و به تبادل آراء می‌پردازند،



در خدمت هدف مورد نظر آن باشد. شاید حیاتی‌ترین جزء شبکهٔ لجناتِ محفل "نظام و ساختار مؤثر تبلیغی" باشد که تضمین‌کنندهٔ رشد است. این ساختار تضمین می‌کند که وظایف مربوط به توسعه و تحکیم "سرعت و منطبق با اصول اداری امرالله انجام شود."<sup>۳۲۶</sup>

البته، توانایی محفل در حفظ موازنهٔ صحیح در ارتباط با لجناتش برای ادارهٔ مؤثر و نهایتاً در مساعی مربوط به رشد پایدار، از اهمیت حیاتی برخوردار است. محفل به جای آن که کنترل کامل بر کلیهٔ فعالیت‌ها اعمال کند، میزان مناسبی خودمختاری را به نهادهای وابسته‌اش اعطا می‌نماید. حضرت ولی امرالله توضیح می‌فرماید که یافتن این موازنهٔ صحیح ضرورت دارد مشروط بر آن که، از طرفی از "معایب تمرکز مفرط که امور امریه را دچار اشکال و اختلال نموده و بالمآل از ارزش و اهمیت خدمات امریه خواهد کاست" اجتناب شود و از طرف دیگر از "مضار عدم تمرکز که نتیجهٔ آن سلب اختیار از امنای منتخبهٔ جامعه"<sup>۳۲۷</sup> است جلوگیری شود.

بسیج کردن احباء برای ایفای نقش خود در اجرای برنامهٔ عملی نیز، موضوعی که قبلاً در بخشی دیگر مورد بحث قرار گرفت، بدون سیاست‌های اساسی اداری نیست. بدیهی است، محفل باید مجاری مؤثر ارتباطی را برقرار سازد، و خبرنامه‌ها و بولتن‌های مرتب کمک خواهد کرد احباء "کاملاً در جریان وقایع و پیشرفت‌ها"<sup>۳۲۸</sup> در جامعه قرار گیرند. بعلاوه، بعضی شاخص‌ها باید برای هدایت مشارکت آنها در برنامه‌های جامعه گذاشته شود. در این مورد، محفل باید نهایت دقت را به کار برد تا سیاست‌ها عملاً به گشودن راه جهت شرکت آحاد احباء در مساعی جمعی کمک کند و از "قوانین و مقررات" افراطی که "مانع از اجرای امور از طریق تشریفات اداری غیر ضروری می‌گردد"<sup>۳۲۹</sup>، اجتناب شود.

اگرچه محفل روحانی محلی از اختیاراتی برخوردار است، اما باید به خاطر داشت که این تنها مؤسسه‌ای نیست که در سطح محلی فعالیت می‌کند. لذا، به کار بردن ابزار و وسائل مؤثر اداری، خاصاً وظایف اعضاء هیأت معاونت، نیز، از آنها انتظار می‌رود. خط‌مشی‌هایی که هر مؤسسه‌ای دنبال می‌کند باید چنان باشد که تعامل بین آنها را تسهیل نماید. زیرا تنها در صورتی که تعامل صحیح بین آنها وجود داشته باشد، به طریقی که طبیعی و عاری از موانع و مشاکل دیوان‌سالاری باشد، جامعه از آن نوع رهبری بهره‌مند خواهد شد که از تشکیلات نظم اداری انتظار می‌رود اعمال نمایند.

بالاخره، توجه به این نکته حائز اهمیت است که کارایی و اثربخشی تشکیلات تدریجاً منطبق با افزایش استعداد و ظرفیت جامعه تزايد می‌یابد. تأکید بیش از حد بر کامل و بی‌نقص ساختن دستگاه اداری بهائی در مراحل بسیار اولیه در توسعهٔ جامعه تأثیرات معکوس خواهد داشت. اصلاح دستگاه اداری باید با وظایفی که انجام می‌شود، متناسب باشد. اگر بخواهیم که تشکیلات به بلوغ برسند، صبر و بردباری، و

حمایت از سوی کلّ احبّاء ضروری است. نفوسی که از عملکرد تشکیلات، شکیبایی خود را از دست می‌دهند، ممکن است خودشان، با فدا کردن وحدت و توسعه درازمدت برای کارایی‌ها و کفایت‌هایی که در کوتاه مدت حاصل می‌شود، پیشرفت جامعه را از مسیر خود خارج سازند. مسائلی که در ارتباط با تشکیلات پدید می‌آید، نباید به عنوان نقایص در ماهیت یا خود ساختار و نظام ملاحظه گردد<sup>۳۳۰</sup>، بلکه نتیجه نقائص افراد و عدم بلوغ سازمانی باید تلقی گردد که در مرحله فعلی جنینی توسعه می‌توان انتظار داشت. حضرت ولی امرالله و نیز بیت‌العدل اعظم توجه احبّاء را به امکان "محدودیت‌ها و نقائص بشری"<sup>۳۳۱</sup> که بر فعالیت‌های دستگاه اداری تأثیر می‌گذارد، جلب می‌کنند. وقتی که اعضاء تشکیلات "به تزئید معلومات خود در حقایق اساسیه امر مبارک و نحوه کاربرد صحیح اصول حاکم"<sup>۳۳۲</sup> بر نظم اداری بهائی بپردازند، بر این محدودیت‌ها غلبه خواهد شد. این نکته نیز باید ذکر شود که در این مرحله اولیه از تکامل امر مبارک، جامعه جهانی بهائی آنقدر بزرگ نیست که قابلیت‌های حقیقی تشکیلات را ظاهر و عیان سازد. بیت‌العدل اعظم می‌فرمایند، "مقصد از نظمی که حضرت بهاءالله ارائه فرموده‌اند، حلّ و فصل مشکلات و تعیین مسیر پیشرفت و ترقی جامعه است. تعداد احبّاء هنوز کمتر از آن است که بتوان امکانات موجود در نظم اداری را که به تأسیس آن مشغولیم، به نحو شایسته عرضه نمود. جلوه و ظهور فواید و آثار این نظم بدون افزایش قابل ملاحظه تعداد مؤمنین میسر و مقدور نیست."<sup>۳۳۳</sup>

بیت‌العدل اعظم خاطر نشان می‌سازند که مرجعیت تشکیلات، "هنری است که باید در آن مهارت یافت."<sup>۳۳۴</sup> با رشد ظرفیت و توانایی تشکیلات در اداره امور خود با اثربخشی و کارایی، آنها مجهوداتشان را تقویت می‌کنند تا به مجاری جریان روح، امنای آزادی فردی و خیر عموم، بسیج کنندگان منابع انسانی، مجریان اقدام سیستماتیک، و هسته و الگوی مدینتی جدید تبدیل گردند.

## جامعه

۱۶

### الگوی تشکّل یافته حیات جامعه

تعالیم بهائی جامعه را بر حسب صرفاً مجموعه‌ای از تعاملات بین افراد و تشکیلات پیشینی و مجسم نمی‌کند. وجود دیگری، که از ترکیب و خمیره‌ای ظریف برخوردار است، نقشی مهم در پیشرفت امرالله و ایجاد مدنیت ایفا می‌کند. این وجود عبارت از جامعه است، که، بیت‌العدل اعظم اشاره می‌فرماید، بیش از مجموع اجزاء تشکیل دهنده آن است.

جامعه واحد جامعی از تمدن است که مرکب است از افراد، خانواده‌ها و مؤسسات که خود سازنده و مشوق نظام‌ها و عوامل و سازمان‌هایی است که برای مقصدی واحد که عبارت از رفاه مردم در داخل و خارج جامعه باشد با یکدیگر همکاری می‌کنند. جامعه ترکیبی از شرکت‌کنندگان است که با یکدیگر متفاوتند و لکن در یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند و پیوسته می‌کوشند تا برای نیل به پیشرفت و رفاه اجتماعی وحدت لازم را در میان خود ایجاد نمایند.<sup>۳۵</sup>

عناصر گوناگون جامعه در یک کل متشکّل (ارگانیک) به روشی مشابه عملکرد هیکل بشری با یکدیگر همکاری می‌کنند.

در هیکل انسانی هر سلول، هر عضو، و هر عصب وظیفه‌ای به عهده دارد که باید انجام دهد. وقتی که کلیه این اجزاء عمل مقرر خود را انجام دهند، پیکر انسان سالم، مقتدر، شاداب و آماده انجام دادن هر کاری است که به آن محوّل شود. هیچ سلولی هر قدر هم ناچیز و حقیر باشد، مجزاً از هیکل، چه هنگام خدمت به آن و چه در وقت استفاده از آن، زنده نخواهد ماند. این امر در خصوص هیکل عالم انسانی نیز که خداوند "خلعت موهبت را زیور کل بشر" فرموده، و در خصوص هیأت جامعه جهانی بهائی فوق‌العاده مصداق دارد، زیرا این هیأت و هیکل هم‌اکنون موجود زنده‌ای است، که دارای آرمانهای مشترک، روش‌های واحد، مستمد مساعدت و تأییدات از منبع واحد، و آگاه و واقف بر وحدتش می‌باشد. ... جامعه جهانی بهائی، که مانند هیکل سالم بدیعی رشد می‌کند، و با پیشرفت به سوی بلوغش، یعنی زمانی که جمیع نفوس به خاطر امر الهی زندگی کنند، سلول‌های جدید و اعضاء جدید به بار

<sup>3</sup> Organic

<sup>4</sup> توضیح مترجم: این بیان قسمتی از مناجات حضرت عبدالبهاء با این مطلع است، "ای یزدان مهربان جمیع بشر را از یک سلاله خلق فرمودی" (بهاءالله و عصر جدید، ص ۱۱۵). اما عبارت "خلعت موهبت را زیور کل بشر" فرمودی، در ترجمه انگلیسی اینگونه آمده است، "هر یک از افراد بشر را استعدادها و قابلیت‌ها عنایت فرمودی" (*Baha'i Prayers*، ص ۱۰۲)

می آورد، وظایف و قوای جدید کسب می کند، و چون به مرحله بلوغ واصل شد کل نفوس سلامت، اطمینان و فیوضات لایتناهی حضرت بهاءالله را که در اثر نظم مقدّر الهی اش انتشار یافته، از امر مبارک حاصل می کنند.<sup>۳۳۶</sup>

این که گفته شود جامعه یک کلّ تشکّل یافته (ارگانیک) است به این معنی است که، به عنوان یک موجود، خصوصیات یک موجود زنده را ظاهر و بارز می سازد. این برداشت بینش های ارزشمندی را نسبت به این که جامعه چگونه می تواند پیشرفت کند و افراد و تشکیلات تشکیل دهنده آن چگونه می توانند مروّج رشد و توسعه اش باشند، اعطاء می کند.

آنچه که در میان این خصوصیات از اهمیت بیشتری برخوردار می باشد، رشد است. معضلی اساسی که فراروی هر جامعه ای، اعمّ از محلی و ملی، قرار دارد، ابلاغ پیام شفابخش حضرت بهاءالله به عالم انسانی و به طور مستمرّ برخوردار شدن از اعضاء و قوای جدید است. اگرچه این نکته صحیح است که استعداد پذیرش در نقاط مختلف جهان متفاوت می باشد،<sup>۳۳۷</sup> و این که رشد بارز با سرعتی حیرت آور رخ می دهد نه بر منوال و میزانی یکنواخت،<sup>۳۳۸</sup> معهدنا جامعه ای که رشد نمی کند فاقد یکی از اساسی ترین مقتضیات و شرایط حیات طبیعی و تشکّل یافته است. هر جامعه بالغی باید به استمرار رشد دست یابد<sup>۳۳۹</sup> و نهایتاً جریان دخول افواج مقبلین را مداوم نگاه دارد.<sup>۳۴۰</sup>

خصیصه بارز دیگر حیات تشکّل یافته عبارت از تمایز و تفکیک است. عملکرد واحد جمیع نیازهای موجودی پیچیده را تأمین نمی کند. درست همانطور که سلول های بدن انسان از هم متمایز هستند تا اعضای را شکل بخشند که به وظایف تخصصی پردازند، اقدام جمعی جامعه بهائی نیز با رشد جامعه و پیچیده تر شدن آن متمایز می گردند. بیت العدل اعظم توضیح می فرمایند:

با انتقال جامعه بهائی از مرحله ای به مرحله دیگر، دامنه فعالیت هایی که قادر بود متعهد انجام دادن آن شود توسعه یافته است. ماهیت رشدش با روند طبیعی بوده و به تمایز و تفکیک تدریجی وظایف اشارتی تلویحی داشته است. وقتی که ابعاد جامعه بهائی کوچکتر بود، کلّ تعاملاتش با جامعه بزرگ اطرافش به سهولت تحت عنوان تبلیغ مستقیم و غیرمستقیم با هم تطبیق می یافت. اما، به مرور زمان، ابعاد جدید فعالیت به ظهور پیوست - مشارکت در جامعه مدنی، فعالیت دیپلماتیک فوق العاده سازمان یافته، اقدامات اجتماعی و غیره - که هر یک اهداف، روش ها و منابع مخصوص به خود را داشت. به مفهومی خاص، می توان کلیه این فعالیت ها را تبلیغ محسوب داشت، زیرا هدف غایی آنها نشر نفعات الهیه، ابلاغ ظهور حضرت بهاءالله به عالم انسانی، و خدمت به جامعه به طور اعم است. اما، در عمل، به نظر می رسد مفیدتر چنان است که با هر یک از آنها به عنوان زمینه های عملی متمایز اما مکمل هم برخورد کرد.<sup>۳۴۱</sup>

مشارکت در توسعه اجتماعی و اقتصادی بهائی تصویری بسیار ارزشمند از نیاز به تفکیک و تمایز است. در سال ۱۹۸۳، بیت‌العدل اعظم توضیح دادند که "حال بعد از سالها فعالیت مداوم تبلیغی جامعه اسم اعظم رشد کرده و به مرحله ای رسیده که جریانات این توسعه اجتماعی و اقتصادی باید به فعالیت های منظم آن منضم گردد.<sup>۳۴۲</sup> در حالی که همیشه وجهی از وجوه امر مبارک در آثار مقدسه مبارک که توصیف شده، معهدا، قبل از آن که توسعه اجتماعی و اقتصادی بهائی به عنوان بُعدی متمایز از تحکیم ظاهر و پدیدار شود، حدود صد و چهل سال، امر مبارک رشد و تکامل یافت.<sup>۳۴۳</sup>

خصیصه دیگر حیات تشکّل یافته عبارت از یکپارچگی فرایندهای متمایز درون موجودی واحد است. اقدام جمعی در جامعه بهائی عبارت از مجموعه‌ای از وقایع منفصل از هم نیست که از فهرستی دلخواهی از اموری که باید انجام داد انتخاب شده باشد. بلکه الگوی رفتاری مرتبط با هم است که در "وحدت در کثرت در اقدامات" اظهار می‌گردد و آن وضعیتی است که در آن "افراد مختلف خدمات مختلف و گوناگونی را تعهد نمایند. آن وقت مجموع اقدامات متنوعه افراد جامعه سبب رشد و پیشرفت امرالله شود، چه که فی الحقیقه یک فرد از عهده انجام دادن کلیه امور عاجز است و همه افراد هم نمی‌توانند فقط به یک امر مشغول باشند."<sup>۳۴۴</sup> زمینه‌های اقدام که یکپارچه شده تا الگوی حیات جامعه را به وجود آورد شامل "فعالیت‌های روحانی، اجتماعی، تربیتی و اداری" و "مشارکت ... در نقشه‌های محلی به منظور تبلیغ و توسعه"<sup>۳۴۵</sup> است. هر یک از فرایندهای این الگوی حیات جامعه بهائی دارای نقشی است که در حصول هدف و مقصود آن ایفا می‌شود. هر یک از آنها دیگران را تقویت و تکمیل می‌کند، در حالی که حذف هر یک از آنها از جامعه‌ای کاملاً توسعه یافته آن را از ظرفیت و قابلیت لازم برای پیشرفت محروم می‌نماید.

بلوغ همراه با ظرفیت در حال توسعه برای پرداختن به مواضع غامض و پیچیده یکی دیگر از خصوصیات توسعه تشکّل یافته است. غالباً، جامعه محلی نوپا تقلاً می‌کند تا به طور مستقل فعالیت کند و نیازمند حمایت زیادی از خارج از جامعه است. با چنین مساعدتی، جامعه مزبور شروع به قبول فعالیت‌ها می‌کند که در بدایت غالباً از ماهیتی ساده برخوردارند، و تدریجاً الگوی حیات جامعه بهائی را تثبیت می‌کند، که خود احبای محلی به نحوی فزاینده به مرحله اجرا در می‌آورند و پیش می‌برند. توسعه جامعه نهایتاً به نقطه‌ای می‌رسد که محفل روحانی محلی نقشه‌های عملی خود را در زمینه نقشه ملی تدوین می‌کند. به مرور زمان، نقشه‌های محلی از این قبیل پیچیده‌تر و پیچیده‌تر می‌شوند و تعداد فزاینده‌ای از مواضع را مورد توجه قرار می‌دهند.

خصیصه دیگر موجود زنده و متشکّل عبارت از روح پویای حرکت است. در مساعی و مجهودات افراد، جمعیت‌ها و تشکیلات برای پیشبرد امر الهی، بیت‌العدل اعظم "شور و نشاط و نیروی حیاتی امر

مبارک" را مشاهده می‌کنند که در "حرکتی مداوم، همچون موج بلاوقفه دریا، داخل جامعه بهائی، که علت اصلی رشد می‌باشد" ظاهر و بارز می‌گردد:

محافل روحانی ملی و محلی که با مسائل دشوار مواجه هستند، نقشه‌های جدید ترسیم می‌کنند، مسئولیت جامعه‌ای را که از لحاظ تعداد اعضاء و آگاهی آنها رشد می‌کند می‌پذیرند، لجنه‌هایی که برای حصول اهداف جدّ و جهد می‌کنند، جوانانی که به فعالیت‌های مشتاقانه و مخلصانه اشتغال دارند، آحاد احبّاء و عائله‌هایی که برای امر مبارک تلاش می‌کنند، تا پیام الهی را ابلاغ کنند، یا جلسات تبلیغی در منازل خود تشکیل دهند؛ این خدمات مداوم جاذب تأییدات حضرت بهاءالله است و هرچه با ادعیه و خلوص تامّ مؤید گردند، هرچه خدماتشان را گسترده‌تر سازند، بیشتر می‌توانند قوه‌ای روحانی را در جهان آزاد سازند، که هیچ قدرتی در عالم نمی‌تواند با آن مقابله و در مقابل آن مقاومت کند، و باید نهایتاً مظفریت کامل امر مبارک را سبب شود.<sup>۳۴۶</sup>

در برنامه‌ریزی و ایجاد ساختاری فیزیکی، سازنده، در محدوده‌ای معین، مختار است که از تخیلات خود استفاده کرده هر سو و جهتی را در پیش بگیرد؛ نقشه معماری از ابتدای کار خلق می‌شود، و سپس قدم به قدم به مرحله اجرا در می‌آید. اما، پروراندن و ترویج فرایندی زنده (ارگانیک) به میزان بارزی متفاوت است. رشد گیاه تحت تأثیر ترکیبی از عوامل درونی ژنتیک و تنوع و نوسان محیط زیست بیرونی قرار دارد. به ظهور رسیدن آن با فعالیت و تکامل مداوم مشخص و معلوم می‌شود. در حالی که الگوی کلی جوانه‌ها، برگها و میوه‌ها از آن انتظار می‌رود، پیش‌بینی یا کنترل پیامدی مشخص و معین غیرممکن است. زارع هرچه بیشتر به نیازهای گیاه پی ببرد و در خدمت آن باشد، گیاه بهتر رشد می‌کند.

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "ملکوت‌الله مانند دهقانی است که به خاک پاکی بگذرد و بذر آسمانی بیفشاند و سحاب رحمت یزدانی بیارد و حرارت شمس حقیقت بتابد." بعد، توضیح می‌فرماید، "حال احبّاء الهی و اماء رحمان باید آن کشت را آبیاری کنند و به کمال قوت به تربیت آن کشت پردازند تا بنهایت قوت نشو و نما کند و فیض و برکت حاصل شود و خرمن‌های بسیار عظیم به وجود آید."<sup>۳۴۷</sup> نتایج حاصله مستقیماً متناسب با کیفیت فعالیت‌ها و زحمات ما است.

و چون به کشت‌زاری مرور نمائی ملاحظه کنی که زرع و نبات و گل و ریاحین پیوسته است و جمعیتی تشکیل نموده، دلیل بر آن است که آن کشت‌زار و گلستان به تربیت دهقان کاملی انبات شده است و چون پریشان و بی‌ترتیب مشاهده نمائی دلیل بر آن است که از تربیت دهقان ماهر محروم و گیاه تباه و خودروئی است.<sup>۳۴۸</sup>

مجهودات آگاهانهٔ افراد و تشکیلات برای توسعهٔ خصوصیات زندگی تشکّل یافته (ارگانیک) درون جامعهٔ بهائی، آن را به محیطی غنی و بارور تبدیل می‌سازد که روابط صحیح و مناسب را پرورش می‌دهد، فرصت‌هایی را برای مودّت و عبادت فراهم می‌آورد، افراد و عائله‌ها را به اتّصاف به خصلت‌های بهائی هدایت می‌کند، و مسائل اجتماعی و مادی را مورد بررسی قرار داده در حلّ آنها می‌کوشد. جهوداتی از این قبیل جامعه را توسعه و تحکیم بخشیده قوای تحوّل جمعی را به نحوی هدایت می‌کند که در میقات معین ثمراتِ مدنیت جدید را به بار آورد.

## جامعه

۱۷

### جامعه‌ای با فکر و عمل وحدت یافته

جامعه بهائی بقوه حضرت بهاءالله برای ایفای رسالتی خاص به وجود آمده است. جامعه‌ای است که به میثاق و پیمانی متمسک و متعهد شده که "امری ملکوتی" است<sup>۵</sup> که محبت الهی منتشر گردد، وحدت عالم انسانی تحقق یابد، مدینتی جدید برپا شود، و "دوره سعادت و فلاحی ... که مشیت یزدانی برای عالم انسانی مقدر فرموده،"<sup>۶</sup> افتتاح گردد.

حضرت عبدالبهاء احباء را تشویق می‌فرمایند که متفق و متحد شده هدفی واحد را مد نظر قرار دهند. ایشان تأکید می‌فرمایند، "باید احبای الهی کل متحد و متفق شوند، در ظل علم واحد محشور شوند و برای واحد مخصوص گردند و بفکر واحد تشبث کنند، آراء مختلفه را فراموش نمایند و افکار متفاوت را نسیان فرمایند زیرا الحمدلله مقصد مقصد واحد است و مطلوب مطلوب واحد."<sup>۷</sup> ایشان خاطر نشان می‌فرمایند که، "شرط اول ثبوت بر میثاق الله است،" زیرا "بدیهی است که محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس" و این که "اگر میثاق واقع نشده بود ... امرالله<sup>۸</sup> بکلی پریشان شده بود."<sup>۹</sup> حضرت مولی‌الوری توضیح می‌فرمایند، "بهائیان مأمور که تأسیس وحدت عالم انسانی نمایند؛ اگر خود در نقطه‌ای اجتماع نکنند چگونه سبب وحدت عالم انسانی شوند؟"<sup>۱۰</sup>

به این ترتیب بهائیان وارد عهد و پیمانی با حضرت بهاءالله شده و متعهد گردیده‌اند برای حصول مقصود ایشان، جز طبق اراده و مشیت هیکل مبارک حرکت نکنند. معهذا، امکان ندارد که جامعه بهائی بلافاصله به عصر ذهبی موعود الهی وارد شود؛ ما باید به طور جمعی یاد بگیریم که چگونه تعالیم مبارک را قدم به قدم به نحوی به حیث عمل در آوریم که منطبق با مقصود و هدف حضرت بهاءالله باشد. برای آن که به طور سیستماتیک کار کنیم تا تحوّل را که در تعالیم مبارک تلویحاً به آن اشاره شده تحقق بخشیم، جامعه باید در فکر و عمل متحد شود.

<sup>۵</sup> توضیح مترجم: در متن انگلیسی عبارت "که در هدفی ملکوتی وحدت یافته" آمده است. اما اصل بیان مبارک در خطابات مبارک اینگونه است،

"بجهت امری ملکوتی اجتماع کرده‌ایم." (خطابات مبارک، ج ۱، ص ۱۸۳)

<sup>۶</sup> توضیح مترجم: در متن انگلیسی "قوای امرالله" آمده اما در اصل لوح مبارک چنین نیست.



مانند آفتاب که در مرآت مسطح تأثیر تام ندارد ولی چون در مرآت مقعر یا در مرآت محدب تجلی نماید، جمیع حرارت در نقطه‌ای جمع شود و آن نقطه از آتش حرقتش بیشتر است. پس باید فکر را در نقطه‌ای جمع کرد تا قوه نافذه گردد.<sup>۳۵۴</sup>

حضرت بهاء الله از احباء می‌خواهند که، "أَنْ اتَّحِدُوا فِي كَلِمَتِكُمْ وَ اتَّفَقُوا فِي رَأْيِكُمْ."<sup>۳۵۵</sup> اعضا محفل روحانی محلی در ابتدای جلسه دست به دعا بر می‌دارند که، "اجتمعنا فی هذا المحفل الجلیل متفقین الآراء و النوايا متحدین الأفكار فی اعلاء کلمتک بین الوری."<sup>۳۵۶</sup> حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرماید، "اگر وحدت حال و یگانگی بی‌ملال در میان نیاید آن جمع پریشان گردد و آن انجمن بی‌سر و سامان."<sup>۳۵۷</sup> حضرت ولی امرالله می‌فرماید، "آنچه که امر مبارک شدیداً به آن احتیاج دارد ... عبارت از وحدت است، هم در فکر و هم در عمل."<sup>۳۵۸</sup>

وحدت فکر و عمل مبین تعادلی صحیح بین وحدت و کثرت در مواضعی است که به علائق جمعی جامعه بهائی مربوط می‌شود. حضرت عبدالبهاء در تأیید تفاوت عقول و افکار توضیح می‌فرماید، "واضح است که حقائق نوع انسان مختلف است و آراء متباین و احساسات متفاوت و این تفاوت آراء و افکار و ادراکات و احساسات بین افراد نوع انسان منبعث از لوازم ذاتی است."<sup>۳۵۹</sup> معهداً، در توضیحی بیشتر می‌فرماید، "این تنوع در جامعه انسانی باید موجب محبت و یگانگی و مایه اتفاق و یکرنگی گردد بمنابۀ موسیقی که چون الحان مختلفه ترکیب یابد و اصوات متنوعه مقترن و موزون شود نغمه بدیع فراهم آید و آهنگ دلپذیر آذان را متلذذ و محظوظ نماید."<sup>۳۶۰</sup> توحید افکار و مساعی عبارت از جریان مداوم اصلاح درک و برداشت و سلوک جمعی است تا فکر و عمل به طور مستمر به حقیقت و اقدام مؤثر نزدیکتر شود. بدیهی است، اگر عالم بهائی بخواهد به سوی حصول مقصود حضرت بهاء الله حرکت کند، آراء و افکار معدودی از نفوس را نمی‌توان بر کل نفوس تحمیل کرد، و البته جمیع آراء در صقع واحد نیستند و هیچ فردی مختار نیست که دستور کار مجزائی را در پیش گرفته به موجب آن عمل کند. بدون وحدت فکر و عمل، هیچ پیشرفتی میسر نیست. جامعه‌ای که هدف و مقصد نداشته باشد محکوم به رکود و کشمکش بی‌پایان و اسیر حرکات جنون‌آمیز و نخوت و تکبر خواهد بود. در تحریر حقیقت و خلق مدنیته جدید، ایجاد وحدت تفکر و عمل در طریقی میانه، بین دو حد افراطی یکسانی و نسبی‌گرایی رخ می‌دهد. حضرت ولی امرالله این نکته را روشن می‌فرماید، "آنچه که در تشکیل محفل ملی یا محلی باید در طلب آن باشیم، یکسانی و همسانی نیست. زیرا اساس و بنیان نظم اداری بهائی اصل وحدت در کثرت است، که در آثار مبارکه به قوت تمام مکرراً مورد تأکید واقع شده است."<sup>۳۶۱</sup> در عین حال، حضرت عبدالبهاء نسبی‌گرایی را مردود می‌شمارند و توضیح می‌دهند که "حقیقت تقسیم‌پذیر نیست؛ حقیقت تکثر نپذیرد.

جميع مظاهر مقدسه الهیه حقیقت واحده را اعلام و ترویج فرمودند. آنها عالم انسانی را به نفس حقیقت دعوت کردند، و حقیقت یکی است.<sup>۳۶۲</sup>

پس چگونه ممکن است در طول این راه میانه وحدت تفکر و عمل پیش رفت؟ با مساعی هم‌زمان برای سنجیدن دیدگاه‌ها با توجه به قسطاس آثار مبارکه، مشورت، و یادگیری در اقدامی متحد، نقطه نظرهای متنوع هماهنگ می‌گردند تا به کشف حقیقت کمک کنند.

وحدت تفکر و عمل با سعی هر فرد در عکس‌العمل نسبت به آثار مبارکه حضرت بهاء‌الله شروع می‌شود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "فقط تحرّی حقیقت واحده و تمسک تام به اصول اساسی و لایتغیر کلام الهی می‌تواند وحدت و محبت را در قلوب انسانی تأسیس نماید."<sup>۳۶۳</sup> هیکل مبارک می‌افزایند:

جز قوه کلبیه کلمه‌الله که محیط بر حقائق اشیاء است عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانی را در ظل شجره واحده جمع نتواند.<sup>۳۶۴</sup>

مساعی فردی احباء برای انطباق دادن دیدگاه‌های شخصی و رفتار خویش با معیار اراده الهی، که در کلام الهی نازل شده و در بیانات منصوصه مرکز امر مبارک عزّ‌صدر یافته، آنها را به اتفاق و هماهنگی بیشتر با یکدیگر نزدیک می‌سازد.

مراجعه به نصوص مبارکه عقاید و آراء را تطهیر نموده شکل می‌دهد. تعبیر فردی ثمره قوه ناطقه و عقلانی ما است و به درک بهتر تعالیم مبارکه کمک می‌کند.<sup>۳۶۵</sup> همه ما نسبت به آراء و عقاید خود حقی داریم و مقیدیم که متفاوت فکر کنیم.<sup>۳۶۶</sup> اما واقعیت وسیع و عظیم است؛ هیچ ذهن واحدی نمی‌تواند بر جمیع ابعاد آن احاطه یابد. افراد باید ضرورتاً دیدگاه‌های ذهنی و جزئی داشته باشند - یعنی عقاید شخصی درباره واقعیت و حقیقت را که بتوان جهت درکی عظیم‌تر برای دیگران بیان کرد و در مقابل دیدگاه‌ها و عقاید دیگران قرار داد. "موقعی که احباء با بینش‌های گوناگون نسبت به تعالیم مبارکه - در کمال شکیبایی، تحمل و اذهان باز و سعه صدر - به تعاطی افکار می‌پردازند، درکی عمیق‌تر باید صورت گیرد."<sup>۳۶۷</sup> حق فرد نسبت به عقاید خود در آثار مبارکه محفوظ نگاه داشته شده و ارزش آن مورد تأکید قرار گرفته است. اما، دو عقیده ممکن است به نحوی مساوی دیدگاه‌های مختلفی از حقیقت را بیان کنند، یا ممکن است عقیده‌ای به حقیقت نزدیکتر از عقیده دیگر باشد. عقاید ممکن است نادرست هم باشند. حضرت ولی امرالله توضیح می‌فرمایند که، "هرچه آثار مبارکه را بیشتر مطالعه نماییم حقایق بیشتری را می‌توانیم در آنها بیابیم، و بیشتر متوجه می‌شویم که آراء و نظرات قبلی ما اشتباه بوده است."<sup>۳۶۸</sup> توانایی

زدودن دیدگاه‌های نادرست و حقیر برای حصول درکی عظیم‌تر نسبت به حقیقت، نشانهٔ پشرفت و بلوغ است.

مثالی را از امر تبلیغ در نظر بگیرید. مبلغ بهائی، در بذل مساعی برای حصول توسعه‌ای در مقیاسی وسیع در طول سالها، ممکن است نتیجه‌گیری کند که فرایند مزبور تأثیر ندارد و تبلیغ باید به بیوت تبلیغی و سایر روش‌ها برای ابلاغ امر الهی در طی زندگی روزمره محدود شود. اما موقعی که بیاناتی مانند "لذا، ضروری است که جریان تبلیغ دسته‌جمعی حفظ شود، بل به آن سرعت داده شود،"<sup>۳۶۹</sup> و "کل باید بدانند که دخول افواج مقبلین مرحله‌ای مسلم و اجتناب‌ناپذیر در توسعهٔ امر مبارک است،"<sup>۳۷۰</sup> را ملاحظه می‌کند، مبلغ باید تصدیق کند که جریان توسعه در مقیاس وسیع معتبر و موثق است و عقیدهٔ پیشین او نادرست بود. البته، در مورد مؤثرترین روش‌های حصول تحقق چنین توسعه‌ای، کثرت و تنوع آراء و عقاید ممکن است هنوز به طور مشروع وجود داشته باشد.

در جایی که تعالیم مندرج در کتاب الهی مصرح نباشد، موقعی که تعابیر شخصی متفاوت باشند، یا زمانی که دیدگاه‌ها دربارهٔ شقوق مختلف کاربرد تعالیم گوناگون باشند، مشورت وسیله‌ای است برای اتحاد افکار و اعمال احباء. حضرت بهاءالله می‌فرماید، "در جمیع امور به مشورت متمسک شوید"<sup>۳۷۱</sup> چه که "موجب آگاهی و بیداری و منشأ خیر و صلاح بوده و هست."<sup>۳۷۲</sup> مشورت عبارت از تفحص جهت یافتن حقیقت موضوع است تا در شرایط معین نسبت به اقدام مورد نظر تصمیم گرفته شود.

مشورت تحت هدایت اصولی چند است که بالصرّاحه ذکر شده است. افراد مختارند که دیدگاه‌های خود را مطرح سازند و نباید از عقاید و آراء دیگر تکدر خاطر پیدا کنند.<sup>۳۷۳</sup> آراء و عقاید بدون خشم و کینه مطرح می‌گردد،<sup>۳۷۴</sup> فساد و نزاع بالمره ممنوع است<sup>۳۷۵</sup>، و اگر ایجاد شود مشورت باید تا برقراری مجدد اتحاد، موقوف گردد.<sup>۳۷۶</sup> تصادم افکار مختلف بارقهٔ حقیقت را به ظهور و بروز می‌رساند<sup>۳۷۷</sup> و جمیع باید موقعی که عقاید مختلفه ابراز می‌گردد گوش فرا دارند تا به حقیقت پی ببرند، زیرا "شعاع حقیقت زمانی ظاهر گردد که تصادم افکار حاصل شود."<sup>۳۷۸</sup> به این علت، تشبث مصرانه به عقاید خود تضمین می‌کند که حقیقت همچنان مستور خواهد ماند.<sup>۳۷۹</sup> مهم‌تر از همه، "مشورت حقیقی عبارت از انجمنی روحانی با طرز تفکر و جوّی مشحون از محبت است. اعضاء باید با روح مودت و دوستی به یکدیگر عشق بورزند تا نتایج حسنه حاصل شود."<sup>۳۸۰</sup>

اگر در هیأتی مشورتی، اتفاق آراء حاصل نشود، با اکثریت آراء تصمیم اتخاذ می‌گردد و به همه توصیه می‌شود که "مطیع نتیجهٔ آراء اکثریت گردند، زیرا بفرمودهٔ حضرت عبداله‌ای رأی اکثریت ندای حق بوده و قابل احتجاج نیست و باید همواره با کمال میل و اشتیاق بمورد اجرا گذاشته شود."<sup>۳۸۱</sup>

اعضاء هیأتی رسمی که دارای آراء و عقاید متفاوت هستند نباید به مجادله پردازند یا تصمیم متّخذ را تضعیف نمایند بلکه باید در کمال اشتیاق از آن حمایت نمایند.<sup>۳۸۲</sup> به این ترتیب، حتی اگر تصمیم اتّخاذ شده مخالف صواب باشد، شالوده اتّحاد در موقع اجرا حفظ می‌شود و جامعه می‌تواند با سرعت بیشتری راهی را که صحیح است بیابد.<sup>۳۸۳</sup> به این ترتیب در کنار مطالعه آثار و مشورت، عنصر سومی به میان می‌آید، یعنی یادگیری در اثر اقدام متّحد. زیرا وحدت افکار بدون وحدت اعمال، بی‌معنی است.

اشتباهات - اعم از آن که منبعث از ابتکارات فردی باشد یا اقدام جمعی - بخش اجتناب‌ناپذیری از فرایند یادگیری است. "باید اجازه داد که احبّاء از اختیارات و آزادی عمل وسیعی برخوردار گردند، یعنی امکان این که به اشتباهاتی نیز دچار شوند منظور شده باشد ... امر الهی چنان ضعیف و شکننده نیست که نتواند تا اندازه‌ای اشتباهات را تحمّل نماید."<sup>۳۸۴</sup> با تفکّر درباره عمل، مبتنی بر مطالعه و مشورت بیشتر، نقشه‌ها را می‌توان مورد تجدید نظر و اصلاح قرار داد و تدابیر سازنده بیشتری برای عمل را متعهد شد.

حتی بعد از مطالعه دقیق، مشاوره صحیح، و اقدام متّحد، اختلافاتی در عقاید ذهنی افراد باقی می‌ماند. با توجه به ماهیت وسیع واقعیت، چگونه می‌توانست جز این باشد، زیرا موجودات انسانی همیشه از درک غائی حقیقت قاصر و عاجز می‌مانند. احبّاء به جای آن که درباره مواضع جانبداری کرده به بحث و مجادله پردازند، باید در مورد عدم قطعیت آسوده باشند، و راضی باشند که به دیگران فرصت دهند که تنوّع دیدگاه‌ها و اقدامات را به معرض شهود بیاورند. بیت‌العدل اعظم توضیح می‌دهند، "زندگی با ابهامات ... ویژگی طبیعی و مسلّم جریان تحقیق جهت کشف واقعیت" است.<sup>۳۸۵</sup> احبّاء تشویق می‌شوند که "یاد بگیرند که به آراء و نظرات دیگران گوش بدهند من دون آن که مرعوب گردند یا اجازه دهند ایمانشان متزلزل گردد، و نظرات خود را نیز ابراز دارند بدون آن که آنها را بر سایر احبّاء تحمیل نمایند."<sup>۳۸۶</sup> اگر باورها و اقدامات نادرست باشند، آنها، احتمالاً، موجب یادگیری مستمر خواهند شد؛ هیچ ضرری بر آنها مترتب نیست مگر آن که این دیدگاه‌ها به نحوی بیان گردد که با تبیینات موثّق و منصوص مباینّت داشته باشد یا مرجعیت قانونی تشکیلات را تضعیف نماید. همچنین، تزییف عقاید و آراء سایر احبّاء با طبقه‌بندی قضاوتی، و نسبت دادن مردم به گروه‌ها یا احزابی که در امر مبارک وجود ندارد، لطمات جبران‌ناپذیری وارد می‌شود:

هیكل مبارك توصیه می‌فرمایند که نهایت جدّ و جهد خود را به کار ببرید تا ... احبّاء را مجاب کنید اصطلاحات زننده و نامطوبعی مانند "افراطی"، "محافظة کار"، "مترقی"، "اعداء امرالله"، "سدّ راه تعالیم" و غیره را کنار بگذارند. اگر لمحّهای تأمل و تفکّر کنند که به چه علّت حضرت باب و شهدا جان

خود را فدا کردند، و حضرت بهاء‌الله و حضرت مولی‌الوری اینهمه رنج و مشقت را تحمل کردند، وقتی که در خصوص یکدیگر صحبت می‌کنند، ابداً چنین تعاریف و اتهاماتی بر زبان نخواهند آورد.<sup>۳۸۷</sup>

وضعیت مبهم و نامشخص، مرز یادگیری، میدان تحقیق و کند و کاو است، جایی که برداشت‌های صحیح‌تر و بخردانه‌تر نسبت به واقعیت جوانه زده رشد می‌کند. دو نظام معرفتی، علم و دین، بر این وضعیت مبهم نور می‌افکنند؛ آن را باید، با صیانتش از موارد انحراف از حقیقت ناشی از تحمیل دیدگاه‌های غیر قابل کنترل شخصی، برای تحرّی مستقل حقیقت محفوظ نگاه داشت. عهد و میثاق روابط صحیح محبت و وحدت در میان احباء را حفظ می‌کند و اصالت و تمامیت تعالیم را حتّی وقتی که اختلافات شدید عقاید وجود دارد، محفوظ نگاه می‌دارد. حضرت ولی امرالله توضیح می‌فرمایند که این تصوّر که ما بتوانیم به نحوی مستوفی ارزش کامل نظم بدیع جهان‌آرای حضرت بهاء‌الله را ارزیابی نماییم "دالّ بر عدم بلوغ و گستاخی ما است."<sup>۳۸۸</sup> وقتی که به طور جمعی فعالیت می‌کنیم تا نظم بدیع را در اطراف و اکناف جهان ترویج دهیم و برقرار سازیم، "برای حصول درکی واضح‌تر و کامل‌تر نسبت به شرایط و مفاهیم ضمنی آن، باید به زمان و نیز هدایت بیت‌العدل اعظم الهی ایمان و اعتماد داشته باشیم."<sup>۳۸۹</sup>

وحدت تفکر گستره عمل در داخل جامعه را محدود نمی‌سازد، بلکه توسعه می‌بخشد. اقدامات فردی را صیانت می‌کند و ترتیباتی برای کثیری از اقدامات را روشن می‌سازد. با درک ماهیت امر مبارک و دامنه کامل سعی و تلاش لازم برای پیشرفت آن، همه می‌توانند به نحوی سازنده در مطالعه، مشاوره، عمل و تأمل هم‌زمان وارد شوند؛ اینها اقدام لازم اساسی به موجب ایمان شخص در حین فعالیت به سوی مقصود الهی برای عالم انسانی است. با تبعیت از وسایلی که به وسیله تعالیم برای هماهنگ ساختن افکار و اعمال عرضه شده، جوامع بهائی به بلوغ خواهند رسید و تأثیری بارز بر جامعه اطراف خود خواهند گذاشت.

## جامعه

۱۸

### جامعه‌ای با عبادت و خدمت

الگوی حیات جامعه بهائی شامل عناصر "متمایز و در عین حال لاینفک" عبادت و خدمت است.<sup>۳۹۰</sup> حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "موفقیت و سعادت منوط به خدمت و عبادت الهی است،"<sup>۳۹۱</sup> و در عین حال حضرت ولیّ امرالله بیان می‌کنند که نفس مقصد جامعه بهائی "به وسیله دو اصل هدایت کننده، یعنی عبادت الهی و خدمت به هم‌نوعان تنظیم و اداره می‌گردد."<sup>۳۹۲</sup>

عبادت الهی جوهر دیانت است. حضرت بهاءالله توصیه می‌فرماید، "در هر صباح بذکر جمال مختارش مشغول شو و در سحرگاهان به او مأنوس گرد." چه که "ذکر شغای نفوس است و نور افنده و قلوب."<sup>۳۹۳</sup> حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرماید که حالت دعا بهترین حالات است، زیرا دعا روح می‌بخشد.<sup>۳۹۴</sup> ایشان می‌افزایند، "ذکر الهی چون باران و شب‌نم است که به ازهار و سنبلات طراوت و فیض می‌بخشد، آنها را حیات جدید می‌دهد تا معطر شوند، معبر گردند، و جمال جدید جویند."<sup>۳۹۵</sup> و حضرت ولیّ امرالله می‌فرماید:

... هسته ایمان مذهبی آنگونه احساسات پنهانی و عرفانی است که انسان را با خداوند مرتبط می‌سازد. این حالت ارتباط روحانی را می‌توان بوسیله دعا و تفکر به وجود آورد و استمرار داد و بهمین علت است که حضرت بهاءالله اهمیت عبادت را این قدر زیاد و شدید تأکید فرموده‌اند... زیرا دعا و مناجات برای رشد و کمال روحانی آنها اهمیتی بسزا دارد و این مطلب چنانچه قبلاً نیز بیانگشته اسّ اساس و مقصد اعلاّی دین الهی می‌باشد.<sup>۳۹۶</sup>

بنابراین، تلاوت شخصی ادعیه و مناجات ضروری است، اما به تنهایی کافی نیست. کلّ کائنات مخلوقات به عبادت خداوند مشغولند، و جامعه، فی نفسه به عنوان یک وجود و کینونت، نیز باید چنین کند. حضرت بهاءالله می‌فرماید، "باید اولیاء در هر دیار به حکمت و بیان در محافل و مجالس جمع شوند و آیات الهی را قرائت نمایند چه که آیات مُحدّث نار محبّت است و مُشعل آن."<sup>۳۹۷</sup> حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرماید که حکمت بنا کردن معابد این است که نفوس در زمانی معلوم در آن اجتماع نمایند و به دعا و مناجات مشغول شوند، به طوری که الفت و اتحاد در قلوب افزایش یابد.<sup>۳۹۸</sup>

در مرحله فعلی توسعه امر، ضیافت نوزده روزه محلّ توجه اصلی جامعه بهائی برای عبادت است. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "در مجالس ضیافت آیات الهیه تلاوت می‌گردد و قصائد و محامد و نعوت الهیه خوانده می‌شود و نفوس در نهایت انجذاب مبعوث می‌گردد."<sup>۳۹۹</sup> اما، در عمل، اکثر جوامع تلاش می‌کنند ضیافت را به اجتماعی تبدیل کنند که به اهداف عالی و اصل شود. بیت‌العدل اعظم یاران را تشویق فرموده‌اند که مفهوم ضیافت را درک کنند و وسائل گوناگونی را که موجب تقویت اثربخشی آن می‌شود بررسی و کشف نمایند.<sup>۴۰۰</sup>

اما ضیافت نوزده روزه فقط تجلّی جمعی عبادت بهائی نیست. و چون جلسه‌ای است که فقط برای بهائیان در نظر گرفته شده است، جوامعی که در جستجوی سایر فرصتها برای جلسات دعا و مناجات نیستند، بدون وسیله برای دعوت دوستان و متحرّیان جهت شرکت در برنامه عبادتی بهائی میمانند. ایام متبرّکه که یکی از آن فرصتها است. بعلاوه، بیت‌العدل اعظم توضیح می‌دهند که، "برای حیات روحانی جامعه لازم است که احبّاء جلسات منظمی برای دعا و مناجات در حظیره القدس‌های محلّی (اگر وجود داشته باشد) یا در محلّهای دیگر، حتی در منازل خود، تشکیل دهند."<sup>۴۰۱</sup> حضرت عبدالبهاء میزبانی جلسات روحانی، حتی تا یک مرتبه در هفته را مطرح می‌فرماید،<sup>۴۰۲</sup> که در آن آیات الهیه تلاوت گردد و موسیقی نواخته شود تا موجد انجذاب قلوب گردد. این جلسات، که جاذب یاران و غیراحبّاء می‌باشد<sup>۴۰۳</sup>، ابزار نیرومندی برای تبلیغ است؛ آنها جاذب قوه روح القدس است و می‌تواند بر کلّ شهر تأثیر بگذارد.<sup>۴۰۴</sup>

دوستان را محفلی باید و مجمعی شاید که در آن مجامع و محافل به ذکر و فکر حقّ و تلاوت و ترتیل آیات و آثار جمال مبارک روحی لأحبّائه الفدا مشغول و مألوف گردند و انوار ملکوت ابهی و پرتو افق اعلی بر آن مجامع نوراء بتابد ... این مجامع روحانی در نهایت تنزیه و تقدیس ترتیب یابد تا از محلّ و ارض و هوایش نفحات قدس استشمام گردد.<sup>۴۰۵</sup>

در فرهنگ‌های مختلف، عبادت الهی صور و اشکال مختلفی به خود می‌گیرد. حضرت ولیّ امرالله از احبّاء دعوت می‌کنند که از اشکال و رسوم ثابت در امور روحانی و عبادتی اجتناب نمایند. این امر در جوامعی که باید تکامل یابند تا اقلّیت‌ها را در خود ادغام نمایند، حائز اهمیت حیاتی است. سعه صدر در انواع گوناگون جلسات روحانی، مناسب با اذواق فرهنگی جماعات مختلف، موجد جوّ و محیطی می‌گردد که در آن تمام نفوس می‌توانند روح حقیقی امر مبارک را احساس کنند. اما این نباید به تجارب نامتعارف و غریب منجر شود تا با هوی و هوس‌های هر یک از اعضاء جامعه انطباق پیدا کند.

بدیهی است شأن و احترام مناسب جلسه باید بیان کننده رعایت ایام متبرکه بھائی توسط یاران باشد، اما این بدان معنی نیست که سنن فرهنگی که با اصول بھائی مابینتی ندارد، نتوانند در جلسات و اجتماعات محلّی احباء تجلّی یابند.<sup>۴۰۶</sup>

در جامعه بھائی، عبادت باید در عمل تجلّی پیدا کند. حضرت بهاءالله مقام اشتغال به کار را که با روح خدمت انجام شود تا حدّ عبادت ارتقاء داده‌اند،<sup>۴۰۷</sup> و حضرت عبدالبهاء خدمت به عالم انسانی را عین خدمت به خداوند شمرده‌اند.<sup>۴۰۸</sup> چنین کاری ما را به خداوند نزدیک‌تر می‌سازد و به ما امکان می‌دهد که به مقصودی که خداوند برای ما در این جهان دارد، بهتر پی ببریم.<sup>۴۰۹</sup> بیت‌العدل اعظم بیان می‌فرماید که، "ارتقاء رتبه هنر و کار که با روح خدمت به عالم بشری صورت گرفته باشد توسط حضرت بهاءالله به مقام عبادت را می‌توان چشم اندازی شگرف برای ولادت جدید بیان در مدنیتی که نظم جهانی آن حضرت پیش بینی کرده، مشاهده کرد."<sup>۴۱۰</sup>

خدمت به عالم انسانی، چه از طریق اقدامات انسان‌دوستانه یا طرح‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی، عنصری مقدّس و واجب در الگوی حیات هر جامعه بھائی است.<sup>۴۱۱</sup> حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرماید که در ادوار گذشته، جز خیرات و صدقات، توجه به خیر عموم عمده به خود جامعه مذهبی محدود می‌شد. اما در دور حضرت بهاءالله، مجهودات برای بهبود شرایط مادی و اجتماعی جهت منفعت عموم عالم انسانی صورت می‌گیرد.<sup>۴۱۲</sup> تأکید جامعه بھائی بر پرداخت صدقات، که دریافت کننده را تضعیف می‌نماید، نیست، بلکه بر پرورش استعداد در افراد و سازمان‌هایشان برای شرکت در توسعه و پیشرفت خودشان است. در ترویج منافع عمومی و تقدّم مصالح جمهور، جامعه بھائی، باید، طبق بیان حضرت ولی امرالله، از کلّ سبقت گیرند و مشار بالبنان شوند.<sup>۴۱۳</sup> هدف از آن بنا کردن مدنیت مادی و معنوی، هر دو، است.

حضرت بهاءالله از بدایت رسالت عظیم خویش توجه ملل عالم را به لزوم ساماندهی امور بشر به سیاقی که جهانی در جمیع وجوه اساسی حیات خود متحد و متفق به وجود آید تشویق و ترغیب فرمود. در آیات و الواح لاتعدّ و لاتحصی طلعت ابھی مکرراً و به انحاء مختلف اعلام فرمودند که "نموّ عالم" و "تربیت امم"<sup>۷</sup> از جمله احکام الهیه در این دور است. وحدت عالم انسان که اصل عامل و در عین حال هدف غایی این ظهور الهی است تلویحاً به حصول انسجامی پویا بین مقتضیات روحانی و عملی زندگی بر کرهٔ ارض دلالت دارد.<sup>۴۱۴</sup>

<sup>7</sup> اشراق نهم از لوح اشراقات، مجموعه اشراقات، ص ۸۰



مجهودات توسعه در داخل یک جامعهٔ بهائی را می‌توان اینگونه آغاز کرد که احبّاء به معضلات داخل جامعهٔ خود پردازند، اما طولی نخواهد کشید که این اقدامات گسترش خواهند یافت به نحوی که تأثیرات مفید و سودبخش آن کل شهر یا روستا را در بر خواهد گرفت. تمرکز همیشه بر بُعدی از معضلات اجتماعی و مادی رو در روی جمعیتی که جامعهٔ بهائی جزئی از آن می‌باشد، و کاربرد تعالیم حضرت بهاءالله برای درمان امراض عالم انسانی است. منابع این جهودات صرفاً صندوق‌های امری نیست، بلکه درک تعالیم مبارکه، افراد و تشکیلات مخلص و خدوم، اقدام متحد جامعه، و بینشی نسبت به جهانی بهتر است. با توسعهٔ ابعاد جامعهٔ بهائی، ظرفیت و استعداد آن برای پرداختن به مسائل بشر و نفوذ در اجتماع به همان میزان تزايد می‌یابد، نهایتاً به نقطه‌ای می‌رسد که مبادرت به "طرح‌های بزرگ انسان‌دوستانه" تحت نظارت بیت‌العدل اعظم میسر خواهد شد.<sup>۴۱۵</sup>

عبادت و خدمت در جامعهٔ بهائی در مؤسسهٔ مشرق‌الأذکار، محلّ طلوع ذکر الهی، که به آنها تجلی ملموسی می‌بخشد، در کمال وضوح است.

تردیدی نیست که نجات عالم انسانی که منہمک در بلایا است، نهایتاً به آگاهی از اثربخشی ظهور حضرت بهاءالله باید منوط باشد، که از طرفی با انس و الفت روحانی با روح آن حضرت، و از طرف دیگر با کاربرد هوشمندانه و اجرای صادقانه و با خلوص نیت اصول و احکام نازله توسط آن حضرت تقویت می‌گردد. و از کلیهٔ مؤسساتی که مرتبط به اسم مقدّس آن حضرت می‌باشد، مطمئناً هیچیک جز مشرق‌الأذکار نمی‌تواند به نحوی مستوفی و کافی مقتضیات عبادت و خدمت بهائی را، که هر دو برای تجدید حیات عالم انسانی بسیار حیاتی هستند، تأمین نماید.<sup>۴۱۶</sup>

در هر جامعهٔ آینده، مشرق‌الأذکار و متفرّعات آن، که تحت هدایت بیت‌العدل محلّی عمل می‌کنند، نقطهٔ اصلی عبادت جمعی خواهد بود و "عاجزان را آسایش بخشد، فقرا را دستگیر شود، مسافران را مأوی دهد، غم‌زدگان را تسلی عطا کند و نادانان را تربیت نماید."<sup>۴۱۷</sup> اما لزومی ندارد که منتظر ساختن این بناها شویم تا عبادت یا خدمت به الگوی حیات جامعهٔ بهائی پیوندی محکم بخورد. زیرا "این جریان مدتها قبل از آن که جامعه‌ای بهائی به مرحلهٔ ساختن مشرق‌الأذکار خود برسد، در حالتی جنینی شروع می‌شود."<sup>۴۱۸</sup> در این رابطه، توجه به این نکته جالب است، که بیت‌العدل اعظم در تصمیم خود برای ادغام مساعی توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی در جهودات معمول و منظم جوامع بهائی، از الگوی مشرق‌الأذکار کمک گرفتند.<sup>۴۱۹</sup> با رشد جامعهٔ محلّی، محفل بر خرید یک مرکز و نهایتاً حظیرهٔ القدس نظارت خواهد کرد، و نهادهایی با درجات مختلفی از اختیارات برای اداره فعالیت‌های پایدار برای توسعه به وجود خواهد آمد.

نیروهای ذاتی منبعث از اتحاد عبادت و خدمت در قوه متحوّل کننده جامعه تأثیر می‌گذارند. مشارکت عمومی احباء در اقدام به عبادت و خدمت "جامعه بهائی را از چنان قوت و قدرتی برخوردار می‌سازد که می‌تواند بر قوای اضمحلال روحانی که عالم غیربهائی را احاطه کرده است، غلبه نماید و می‌تواند بحر وحدتی شود که وجه ارض را خواهد پوشاند."<sup>۴۲۰</sup>

## جامعه

۱۹

### جامعه‌ای با مودت و حمایت

محبت، آنگونه که در آثار بهائی توصیف شده، صرفاً عواطف ممدوح یا تمایلات گذرای قلب بشری نیست، بلکه قوهٔ انجذابی است که مبتنی بر نفس وجود خلقت است.<sup>۴۲۱</sup> حضرت عبدالبهاء می‌فرماید که اعظم موهبت خداوند به عالم انسانی محبت عمومی است. ایشان توضیح می‌فرمایند، که این قوتی است که حیات ابدیه بخشد و زندگی را از مسرت لایتناهی مشحون نماید. وقتی که این محبت به قلب بشر نفوذ نماید، جمیع قوای عالم در آن تحقق یابند. محبت قوه‌ای است که روح ایمانی را مشتعل سازد و فرد را به مقام ربّانی و سماوی ارتقاء بخشد. تا نفس انسان به نور محبت روشن نشود، هیچ ترقی روحانی رخ نمی‌دهد. هیکل مبارک توصیه می‌فرماید، "سعی کنید قوهٔ محبت حقیقت را ازدیاد بخشید تا قلوب شما مراکز عظیمهٔ انجذاب گردد و روابط و نوایای عالیّه بدیعه خلق کند."<sup>۴۲۲</sup>

ارتباطی ایجاد کنید که ابداً متزلزل نشود؛ انجمنی تشکیل دهید که هیچ چیز آن را متلاشی نسازد؛ تفکری داشته باشید که هرگز از اکتساب آن مطالب پرباری که هیچ چیز فانی‌اش نسازد، ممنوع نشود؛ اگر محبت نبود، چه حقیقتی می‌توانست وجود داشته باشد؟ شعلهٔ نار محبت‌الله است که انسان را بر حیوان تفوق می‌بخشد. این قوهٔ متعالیه را که کلیه ترقیات در آن عالم بواسطهٔ آن حاصل می‌شود، تقویت کنید.<sup>۴۲۳</sup>

جامعهٔ بهائی محیطی است که محبت در آن پرورش می‌یابد و به نحوی بیان می‌گردد که افراد، هم آن را دریافت می‌کنند، و هم در مودت، وحدت، پروردن و حمایت کردن سهیم می‌شوند. این خصلت‌ها ماهیت انفعالی ندارند - صرفاً عدم اختلاف، فقدان بیزاری، نبودن خودخواهی نیست - بلکه آنها نتیجهٔ حالتی پویا مشابه خصایص هیکل بشری است که در آن سلول‌ها، اعضاء و نظام‌ها در یک کل تأثیر می‌گذارند که به مراتب بزرگتر از مجموعهٔ قسمت‌های آن است. ظهور جامعه‌ای از دوستی، مودت و حمایت مستلزم مساعی آگاهانه، منظم و فداکارانه است تا احبّاء بتوانند به صورت روحی واحد در ابدان متعدّد شوند.

الیوم یوم اتحاد است و روز روز یگانگی در عالم ایجاد. "ان الله يحب الذين يجاهدون في سبيله صفاً كأنهم بنیان مرصوص." <sup>۸</sup> ملاحظه فرمائید که "صفاً" می فرماید، یعنی جمیع مرتبط و متصل به هم و ظهیر یکدیگر... و چون نفوس مقدسه بقوت ملکوتیه بر این شیم رحمانیه قیام نمایند و صف اتحاد بیاریند، هر یک از این نفوس هزار ماند و امواج این بحر اعظم حکم افواج جنود ملاً اعلی یابد. این چه موهبتی است که کلّ چون سیول و انهار و جداول و سواقی و قطرات در یک صقع واحد جمع گردد، بحر اعظمی تشکیل گردد...<sup>۴۲۴</sup>

فی المثل، جامعه‌ای متشکل از صد نفر از احباء را در نظر بگیرید. هر یک از آنها با مسائلی مواجه است - فشار کسب معاش و حمایت از خانواده، مشاغل هدایت و صیانت اطفال، معضلات محبت ورزیدن و تعاملات متقابل، و مجموعه‌ای از سایر نگرانی‌ها. ممکن است اینگونه به نظر برسد که گویی افراد و خانواده‌هایی که تلاش می‌کنند در نظامی در حال فروپاشی به نیازهای خویش پردازند، هیچ وقت و فرصتی برای بنای جامعه ندارند. معهداً، دقیقاً در متن جامعه است که آنها وسائلی برای حلّ مسائل خویش پیدا می‌کنند. اگر هر یک از آنها فقط یک خدمت را در جهت خیر عموم انجام دهد، هر شخصی دریافت کننده نود و نه خدمت خواهد بود. وقتی هر عضوی از اعضاء جامعه طالب پرداختن به رفاه سایرین باشد، قوای جامعه چندبرابر می‌گردد و همه از برکات و مساعدتها به صورتی بهره‌مند می‌گردند که هرگز از توجه به مسائل خود شخص عاید نمی‌گردد. بیت‌العدل اعظم مورد زیر را خاطر نشان می‌سازند:

میل حضرت مولی‌الوری که غالباً بیان می‌شد که یاران باید به یکدیگر عشق بورزند، مستمراً همدیگر را تشویق نمایند، مانند روحی واحد در جسمی واحد باشند، و در چنین عملی بمثابة جسمی حقیقی، تشکّل یافته و سالم باشند که به روح حیات یافته و نورانی شده است. در چنین جسمی، جمیع از صحت و شور و نشاط روحانی که از خود آن وجود ساطع می‌گردد بهره‌مند می‌شوند، و ازهار و اثمار جنیه کامله به منصف ظهور می‌رسد.<sup>۴۲۵</sup>

محبتی که در جامعه بهائی وجود دارد منبعث از محبة الله است. حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرمایند، "هر یک از آنها جمال الهی را متجلی در نفس دیگر بیند و چون این مشابَهت را مشاهده کند، کلّ در کمال محبت مجذوب یکدیگر شوند." <sup>۴۲۶</sup> از این نقطه انجذاب، احباء حصن شکست‌ناپذیر وحدت را بنا می‌کنند، که درون آن هر یک از آنها مشتاق خدمت به هر یک از اعضاء دیگر خواهد بود. حضرت عبدالبهاء توصیه می‌فرمایند، "راضی و قانع نگردید تا هر نفسی که با او مرتبط هستید مانند عضوی از عائله"

<sup>۸</sup> توضیح مترجم: مأخوذ از آیه ۴ سوره صف قرآن است با این تفاوت که در اصل آیه قرآنی به جای "یجاهدون" کلمه "یقاتلون" آمده است. البته در ترجمه قرآن صفی علی‌شاهی "یقاتلون" را به معنای "کارزار می‌کنند" آورده است.

شما شود. یکدیگر را چون پدر، برادر، خواهر، مادر یا فرزند بنگرید. اگر بتوانید به آن نائل گردید، مشکلات شما زائل گردد و خواهید دانست که چه باید بکنید.<sup>۴۲۷</sup> ایشان در توضیحی دیگر می‌فرمایند:

اعظم آمال شما باید مسرور کردن یکدیگر باشد. هر یک باید خادم دیگری باشد، به فکر راحتی و آسایش آنها افتد. در سبیل الهی باید خود را بالمره فراموش کرد. نباید رضایت خود را مدّ نظر داشت، بلکه باید طالب رضایت سایرین بود. نباید آرزومند جلال و یا مواهب و فیوضات برای خود باشد بلکه طالب مواهب و برکات برای برادران و خواهرانش باشد. امید این عبد چنان است که شما اینچنین باشید، به اعظم فیوضات فائز شوید و موهوب به چنان سجایای روحانیه شوید که خود را بکلی فراموش کنید و به دل و جان خود را فدای جمال مبارک کنید.<sup>۴۲۸</sup>

یک جنبه از حیات جامعه بهائی شامل فعالیت‌ها و روابط بین اشخاصی است که در جهت ارتقاء اعضاء آن تلاش می‌کنند. از جمله ترتیباتی که جامعه برای این تعاملات صورت می‌دهد، جلساتی برای دعا و مناجات، تزئید معلومات، کلاس‌های اطفال، دوره‌های آموزشی، جلسات عمومی، ضیافت نوزده‌روزه، و مدارس تابستانه امری است.

درست همانطور که بدن سالم سلول‌ها و اعضایش را زنده نگاه می‌دارد و به آنها موادّ غذایی می‌رساند، جامعه دوستی، مودّت و حمایت، اعضاء تشکیل دهنده‌اش را - یعنی مردان، زنان، جوانان و اطفال - را توان می‌بخشد تا به کلّ استعدادهای مکنونه خویش پی ببرند و آن را در جهت تحقق هدف الهی مورد استفاده قرار دهند. از آنجا که "هر طفلی ممکن است سبب نورانیت عالم گردد،"<sup>۴۲۹</sup> آنها به نحوی تربیت می‌شوند که به کار و تلاش پردازند، به مشقّات عادت کنند، و زندگی خود را وقف امور مهمّه نمایند.<sup>۴۳۰</sup> به این ترتیب کودکان مجهّز و آماده می‌شوند تا نقش آتی خود را در حصول مقصود الهی برای عالم انسانی ایفا کنند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که جوانان "تلمیذ الهی"<sup>۴۳۱</sup> هستند. آنها را باید در مطالعه عمیق آثار مبارکه حمایت کرد تا به نحوی مؤثر به تبلیغ امر مبارک پردازند، خود را برای خدمت آینده آماده سازند، و بیاموزند که از تعالیم مبارکه برای حلّ مسائل اجتماع استفاده نمایند. جوانان می‌توانند "پیشرو و پیشگام هر نقشه عظیم و قوه محرکه هر تعهد جسیم"<sup>۴۳۲</sup> باشند، و می‌توانند "به نحو بارزی در شکل دادن به جوامع قرن آتی سهیم"<sup>۴۳۳</sup> گردند. چون برابری حقوق زنان و مردان در سطح جهان تحقق نیافته است، ما باید با دقّت و موشکافی این اصل را به مرحله عمل در آوریم. بنابراین، به بیان بیت العدل اعظم، "بانوان و دوشیزگان باید تشویق شوند در فعالیت‌ها و مجهودات اجتماعی و روحانی و اداری جوامع خویش شرکت نمایند."<sup>۴۳۴</sup> ازدواج در جامعه بهائی، شالوده و اساس نظم اجتماعی تلقی می‌گردد.<sup>۴۳۵</sup> بنا به بیان بیت العدل اعظم "به محض تشکیل واحد خانواده بهائی، اعضاء باید برای آن که حیات جمعی خانواده

را به واقعیتی روحانی تبدیل نمایند که به محبت الهی حیات یابد و ملهم به اصول اعتلاء بخشنده امر مبارک گردد ... به این طریق، یاران می‌توانند خانواده‌های خود را با واحدهای سالم و مستحکم بدل سازند، که شمع‌های فروزان برای سطوع نور ملکوت شوند و مراکز نیرومند جذب تأییدات سماوی گردند.<sup>۴۳۶</sup>

معضل خاصی که هر جامعه بهائی در پیش رو دارد توسعه گستره تماسش به ورای نفوسی است که در حوزه حاکمیتش اکثریت را تشکیل می‌دهند و وحدت در کثرتی را بنا کند که محیط بر کل جمعیت باشد. کل عالم انسانی در ظهور فرهنگی جدید که به نحوی متمایز فرهنگ بهائی است، باید نقش خود را ایفا کنند. کلام الهی موهوب به قوه‌ای برای جذب کلیه نژادها و ملیت‌ها به امر مبارک است، اما اگر الگوی زندگی در نظر آنها به شکل و وضعی باشد که خشک، بی‌روح و دیرآشنا جلوه کند، از جامعه دور خواهند شد. حضرت ولی امرالله می‌فرماید که، "هر جامعه متشکله که در ظل لوی اسم اعظم مستظل و به این نام پرافتخار مفتخر و متباهی است باید ... این امر حیاتی را اولین وظیفه خویش شمارد که هر اقلیتی را که در بین آن جمعیت موجود، از هر جنس و ملت و از هر طبقه و رتبت، تقویت و تأیید نماید و حفظ و حمایت کند."<sup>۴۳۷</sup>

دوستی، مودت و حمایتی که خصایص زندگی جامعه می‌باشد، در خدمت نیازهای نه تنها احباء، بلکه کل جمعیت است. جامعه بهائی کسی را بیگانه نمی‌شمارد؛ همه را در بر می‌گیرد و متحد می‌سازد. هر نفسی باید در این جامعه پناهی بیابد و ملجائی مشاهده کند، و جمع یاران را خانواده حقیقی خویش محسوب بدارد. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید که وقتی غریبی را ملاقات می‌کنید، "با او چون دوستی آشنا صحبت کنید؛ اگر تنها است، مساعدتش نمایید؛ در کمال میل به او خدمت کنید؛ اگر محزون است تسلی‌اش دهید؛ اگر فقیر است دستگیری نمایید؛ اگر ستم‌دیده است نجاتش دهید، اگر در مشقت است راحتی‌اش بخشید. این امور را در عمل و به حقیقت ظاهر سازید نه به حرف و کلام، و جمیع نوع بشر را برادران خود بدانید."<sup>۴۳۸</sup>

روح مودت و محبت و حمایت که هر جامعه بهائی سعی دارد متجلی سازد، در توصیف جناب نبیل از احبای اوّلیه که در بغداد در زمره طائفین حول حضرت بهاءالله بودند، مشهود است:

چنان شاربان کأس وصال از رحیق جمال سرمست که در نظرشان قصور ملوک را بقدر بیت عنکبوت دوام و ثبات نبود ... عیش و عشرتی داشتند که ملوک ارض در خواب ندیده‌اند... اکثر شبها را ده نفر به یک قمری خرما زاهدی می‌گذرانیدند و معلوم نبود که کفش و عبا و قبائی که در آن منازل است صاحبش کیست. هر کس که در بازار کار داشت کفش به او تعلق داشت و هر کس به حضور مبارک مشرف می‌شد عبا و قبا به او تعلق داشت. حتی اسمای خود را فراموش کرده بودند و جز هوای جانان چیزی در دل و جانشان باقی نمانده بود ... چه خوش ایامی بود.<sup>۴۳۹</sup>

وقتی که چنین روحی در جامعهٔ بهائی وجود داشته باشد، به مثابهٔ مغناطیسی برای جذب عالم انسانی عمل می‌کند. حضرت ولی امرالله مشتاق بودند که روح وحدت و محبت را مشاهده کنند که در میان یاران به حیات جامعهٔ آنها زندگی می‌بخشد، زیرا "مادام که یاران واقعاً پی نبرند که عائلهٔ واحده هستند، و با پیوندی که دوامی به مراتب بیشتر از پیوندهای صرفاً عنصری می‌توانند داشته باشند، با یکدیگر مرتبط و پیوسته نگردند، قادر نخواهند بود جؤ جامعه‌ای مشحون از محبت و حرارت را ایجاد کنند که تنها وسیله‌ای است که می‌تواند قلوب افراد انسانی را، که از فقدان محبت و عواطف حقیقی سرد و منجمد گشته، مجدوب سازد." <sup>۴۴</sup> امید ایشان چنان بود که "هستهٔ صغیر جامعهٔ متحد بهائی آینده" آنچنان روح محبت و مودت عمومی را مجسم سازد که "منظر مدینهٔ آتیهٔ الهیه را که فقط به ید مقدر حضرت بهاءالله قابل تأسیس می‌باشد،" در اذهان هم‌نوعان آنها ظاهر و زنده گردد. <sup>۴۵</sup>

## جامعه

۲۰

### جامعه‌ای عالی و ممتاز

آثار مبارکه بهائی از یاران دعوت می‌کنند که در میان کلیه اهل ارض ممتاز و برجسته باشند.

در هر نقطه‌ای که جامعه بهائی حضور دارد، اعم از آن که بزرگ یا کوچک باشد، باید با حسّ سرمدی و لایزال امنیت و ایمان، موازین و معیارهای عالی صحت عمل، آزادی کامل از جمیع تعصبات، روح محبت در میان اعضاء و بافت متحد و یکپارچه حیات اجتماعی‌اش، مشار بالبنان و متمایز از همگنان باشد. امتیاز بارز بین این جامعه و اجتماع امروزه مسلماً علاقه و توجه روشنفکران را برخواهد انگیخت، و با شدت گرفتن ظلمت یأس و حرمان جهان، نور حیات بهائی تابان تر و درخشان تر خواهد تابید تا لمعان آن بالمآل توده‌های نومید و مأیوس را مجذوب خود سازد و آنها را به ملجأ و ملاذ میثاق حضرت بهاءالله داخل کند، چه که فقط حضرت بهاءالله می‌تواند برای آنها صلح، عدالت و حیاتی منظم به ارمغان آورد.<sup>۴۴۲</sup>

حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرمایند، "جنت ابهی در دشت و صحرا در این ایام باید خیمه برافرازد."<sup>۴۴۳</sup> حضرت ولی امرالله می‌فرمایند عالم انسانی شدیداً محتاج مشاهده محبتی که در قلوب احباء متجلی است، و استفاضه از جو بردباری، تفاهم و تحمل و شفقتی است که باید وجه بارز و صفت ممیزه جامعه بهائی باشد.<sup>۴۴۴</sup> یاران باید با ظهور سجایای روحانی و با خدمت به عالم انسانی، خود را متمایز سازند. چنین اقدامی، در کلام حضرت بهاءالله خطاب به یکی از جوامع ملی، عبارت از "جهادی مضاعف" هم برای "تجدید حیات داخلی" احباء است و هم برای "مقاومت و مبارزه با شرور و مفسد دیرینه که در عروق و شرائین هیأت اجتماعیة نفوذ نموده."<sup>۴۴۵</sup> حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

مایلم که شما ممتاز باشید. فرد بهائی باید ممتاز از سایر نفوس انسانی باشد. اما این امتیاز نباید منوط به ثروت و مکننت باشد - که آنان از سایرین ثروتمندتر باشند. تفوق و امتیاز مالی برای شما آرزو نمی‌کنم. آنچه برای شما می‌خواهم امتیازی عادی نیست، علمی، تجاری، و صنعتی نیست. من می‌خواهم به لحاظ روحانی ممتاز باشید - یعنی در اخلاق حسنه برجسته و ممتاز باشید، در محبت‌الله سرآمد دیگران گردید، در محبت به عالم انسانی ممتاز گردید، در اتحاد و اتفاق، در محبت و عدالت سرآمد اقران شوید. مختصر آن که، شما باید در جمیع فضائل عالم انسانی، اعم از ایمان و استقامت، اعمال نوع دوستانه و خدمت به عالم انسان، محبت به کلیه نفوس، و اتحاد و اتفاق با جمیع خلق، ممتاز و



نمونه گردید. و بالاخره، شما باید در نورانیت آسمانی و اکتساب فیوضات ربّانی مشار بالبنان گردید. من چنین منقبتی را برای شما طالبم و این باید وجه امتیاز در میان شما باشد.<sup>۴۴۶</sup>

دعوت به ممتاز بودن به هیچ وجه مبین تقاضا از احباء نیست که نسبت به دیگران برتری نشان دهند یا به اعضاء سایر جوامع مذهبی فخر بفروشد و مباحثات کنند. تعالیم بهائی دیگران را مستثنی نمی‌سازد و تنگ‌نظرانه نیست؛ آنها هیچ برداشتی از "ما" در مقابل "دیگران" ندارند. بهائیان تشویق می‌شوند که با کلیّه امم معاشرت داشته باشند و، با صحّت عمل و خدمت خالصانه، احترام و تکریم آنها را جلب نمایند. حضرت عبدالبهاء توصیه می‌فرمایند، "بذل مجهودات فرمایید تا کلیّه ملل و جوامع عالم، حتی اعداء، به شما اعتماد، اطمینان و امید داشته باشند."<sup>۴۴۷</sup> دعوت به اعتلاء و امتیاز باید به عنوان وظیفه جامعه بهائی برای متحوّل ساختن خود تلقی گردد به نحوی که وسیله‌ای برای نفوذ بر دیگران شود. بیت‌العدل اعظم توضیح می‌فرمایند، "این مغناطیسی است که نفوس را به امر الهی جذب خواهد کرد و خمیرمایه‌ای است که جامعه بشری را متحوّل خواهد ساخت."<sup>۴۴۸</sup>

مجاهدت جامعه بهائی برای حصول امتیاز در متن فروپاشی و اضمحلال یک نظم اجتماعی منسوخ صورت می‌گیرد. بهائیان صرفاً نباید به خطّ مقدم نظم موجود پیش بروند، بلکه آنها باید با قوای سازنده و ائتلاف دهنده‌ای همکاری کنند که در جهت ایجاد نظمی جدید عمل می‌کند. در جهان امروز، در عین حال که میل به تحوّل در بُعدی وسیع، در بسیاری از محافل اعلام شده، اما در مورد ماهیت تحولاتی که باید صورت پذیرد، توافق چندانی وجود ندارد. بعضی از نفوس معتقدند که با افزودن اصلاحات ساختاری معدود و القاء صفات روحانی چندی در فرد نظام‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی موجود کاملاً خوب عمل می‌کند. بهائیان با این موقف موافق نیستند. تنها راه تحوّل حقیقی کنار رفتن قوانین، مقررات، آداب، عادات، نظام‌ها و تشکیلات نظمی کهن است تا نظمی جدید بتواند به جای آن تأسیس گردد و استقرار یابد.<sup>۴۴۹</sup> تحولات عمیق و گسترده‌ای را که اروپا را از قرون وسطی به عصر تجدد سوق داد در نظر بگیرید. تردیدی نیست که ظهور حضرت بهاء‌الله محرک تحولاتی خواهد بود که، با توجه به این که باید وصول به مرحله بلوغ در امور انسانی را اعلام نماید، از عظمت و گستردگی زیادی برخوردار است. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند، "مقصود از هر ظهور ظهور تغییر و تبدیل است در ارکان عالم سرّاً و جهراً، ظاهراً و باطناً."<sup>۴۵۰</sup>

در جوامع محلی بهائی قوه حضرت بهاء‌الله برای تجدید سازمان امور بشری بر مبنای وحدت روحانی می‌تواند بیشترین ظهور و بروز را داشته باشد.<sup>۴۵۱</sup> بیت‌العدل اعظم توضیح می‌فرمایند که، "نفوس باید به زیور عرفان واقعی آراسته گردند و بدین ترتیب، جوامع بهائی باید تحکیم یابد و نمونه‌های

جدیدی از نحوهٔ حیات بهائی به منصفهٔ ظهور و بروز رسد.<sup>۴۵۲</sup> الگوی حیات جامعهٔ بهائی باید ضرورتاً احباء و جهان را به طور هم‌زمان متحوّل سازد.

برای تحقّق میزان لازم از تحوّل درونی، هر یک از جوامع احباء اعتقادات فرهنگی خود را با توجه به قسطاس آثار مبارکه می‌سنجد - و جوهری را که با معیار مزبور تناقض دارد زائل می‌سازد و خصلت‌هایی را که با آن سازگار و منطبق است، بهبود می‌بخشد. در مبادرت به چنین کاری، هر جامعه‌ای در بنای مدنیته جهانی مشارکت می‌کند. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید، "از ما عندکم بگذرید و به آنچه ناصح امین می‌فرماید تمسک جوئید."<sup>۴۵۳</sup> حضرت ولی امرالله چنین تقاضایی را برای جامعهٔ بهائی آمریکای شمالی مطرح فرمودند و به اعضاء آن توصیه فرمودند، "به جمیع وسائل ممکنه افکار و اذکار و شیم و اطوار غیرمرضیه‌ای را که میراث نیاکان محسوب از ریشه براندازند و به جای آن با نهایت صبر و متانت و توسّل به ذیل دعا و استقامت، ملکات فاضله و شئون و احوال ممتازة روحانیه را که برای شرکت مؤثر آنان در خدمت آستان الهی و استخلاص عالم انسانی لازم و ضروری است، در حدیقهٔ وجود غرس نمایند."<sup>۴۵۴</sup> همچنین بیت‌العدل اعظم الهی خطاب به احبای آفریقا مرقوم فرمودند:

از آنجا که، اگر هر جامعهٔ آفریقایی بخواهد ترقّی و تقدّمی داشته باشد، ایجاد تحوّل اجتناب‌ناپذیر می‌باشد، معضل اولیّه‌ای که بهائیان با آن مواجهند حفظ و ارتقاء آن وجوه سالم و مفید عادات و آداب قبیله‌ای و خانوادگی است که با تعالیم بهائی توافق دارد و کنار گذاشتن مواردی است که با آنها انطباق ندارد. به چنین امر مهمّ و دشواری باید با این درک و برداشت مبادرت نمود که کتاب الهی قسطاس و معیاری است که به وسیلهٔ آن باید جمیع اشکال و انواع رفتار را سنجید. اگرچه اقدامی تزلزل‌ناپذیر ضرورت دارد، اما رعایت حکمت و تدبیر و بردباری نیز البتّه باید اعمال گردد. باید این نکته را نیز دریافت که آفریقاییان در این مجهودات برای متحوّل کردن عادات و اعمال کهن و دیرین تنها نیستند. نفوس بشری در همه جا دارای عادات و آدابی هستند که باید متروک شود تا مسیری را که جوامع آنها در طول آن باید تکامل یابند و به سوی آن مدنیت جلیل و جدیدی که باید ثمرهٔ ظهور عظیم حضرت بهاء‌الله باشد، حرکت کنند، نظیف و روشن گردد. تردیدی نیست، در هیچ جامعه‌ای بر وجه ارض نمی‌توان اعمال و آدابی را یافت که به نحوی کافی منعکس‌کنندهٔ معیارهای امر مبارک باشد.<sup>۴۵۵</sup>

در خطّ مقدّم مساعی و مجهودات جامعهٔ بهائی برای متمایز و ممتاز ساختن خود از طریق خصلت و اقدامات، جوانان بهائی قرار دارند. جوانان هر نسلی مظهر آیندهٔ امر مبارک هستند. حضرت ولی امرالله خاطر نشان ساختند که آنها هستند "که می‌توانند نسبت به پاکی و طهارت و تحرّک و فعالیت حیات جامعه کمک‌های قاطع و مؤثر مبذول داشته و در تعیین مقدرات و خطّ مشی آن در مستقبل ایام همچنین ظهور

کامل قوا و استعداداتی که به مشیت نافذه رحمانیه در نهاد آن ودیعه گذاشته شده سهم عظیمی بر عهده گیرند.<sup>۴۵۶</sup> جوانان به نحوی موجّه تحت تأثیر دیدگاهی که پیام نیرومند و انقلابی بهائی را به دستور عملی پیش پا افتاده و مبتذل برای زیستن تبدیل می‌سازد قرار نمی‌گیرند. دستور عملی چون، خوب باش، خود را از دردسر دور نگه دار، از تحصیلات خوب برخوردار شو و شغلی پردرآمد برای خود پیدا کن. البته مسئولیت جامعه بهائی است که تضمین نماید که جوانان از تحصیلات مناسب برخوردار می‌گردند و خود را برای موقعیت‌های پرمسئولیتی در جامعه آماده می‌سازند، اما این مقصود در متن آزاد کردن، الهام بخشیدن و توان دادن به آنها که قدیسین، ابطال، مبّغین و شهدای "خلق"<sup>۴۵۷</sup> جدیدی هستند، تحقق می‌یابد. بیت‌العدل اعظم مؤکداً تصریح می‌فرمایند، "جوان تواند که عالمی را به حرکت در آورد."<sup>۴۵۸</sup>

معیار امتیاز و تمایز که جامعه بهائی به آن فرا خوانده می‌شود هرگز با امور نظری یا با بی‌تابی کردن و بدخلقی کردن درباره کوتاهی‌ها و نقائص شخصی یا جمعی در برنامه‌هایی که اساساً انفعالی و ناظر به درون هستند حاصل نمی‌گردد. باید با مبادرت به عمل در عالم - با مقتضیات ملازم آن از درد، فداکاری و استقامت - و تأمل و تفکر بر اقدامات در پرتو آثار مبارکه که جامعه مستمراً مساعی خود را مورد بررسی و اصلاح قرار می‌دهد، به مقصود واصل شد.

با وصول هر چه بیشتر جامعه به معیارهای عالی‌تری از تمایز و تعالی، به موجودیتی جذّاب تبدیل می‌گردد، و قوایی را برای بنای مدینتی جدید به حرکت در می‌آورد. جامعه‌ای متّحد در رسالت و مأموریتش، معتمد به روشهایش، و مطمئن به حقیقت تعالیمش در نظر اهل عالم به تصویر می‌کشد.

چشم اهل عالم بر ما متمرکز می‌شود؛ و با وخیم‌تر شدن هر چه بیشتر مصیبت عالم انسانی، غیربهایان با دقت و حدّتی بیشتر ناظر به ما خواهند بود تا مشاهده نمایند که آیا با تمام وجود از تشکیلات خود حمایت می‌کنیم، آیا ما نفوسی از خلق جدید هستیم، آیا به کلام و عمل، طبق عقاید، اصول و احکام خود زندگی می‌کنیم. این در حالی است که ما نمی‌توانیم بیش از حدّ دقیق باشیم و بیش از حدّ مثال و نمونه گردیم.<sup>۴۵۹</sup>

تباین بارز بین شور و حرارت، وحدت و یگانگی، و نظم و انضباط جامعه بهائی و آشفتگی، نومیدی و شتاب مضطربانه و تب‌آلوده اجتماع بزرگ، عالم انسانی را به سوی ملجأ و ملاذ امر مبارک حضرت بهاءالله که منجی عالم است، جذب خواهد کرد.<sup>۴۶۰</sup>

## جامعه

۲۱

### جامعه‌ای از فاتحان

حضرت بهاءالله امر مبارک خود را صرفاً به این علت اعلام فرمودند که چند میلیون نفر از نفوس مجذوب آن گردند و تعالیم مذهبی ایشان را بپذیرند. هیکل مبارک چهل سال حبس و تبعید را تحمل فرمودند که کلیسای جدیدی در میان تعدادی از فرق و احزاب جایی برای خود بیابد. حضرت بهاءالله برای فتح روحانی و ایجاد تحوّل در کلّ ارض ظهور فرمودند. هدف ایشان تحقّق وحدت عالم انسانی است.

اصل وحدت عالم انسانی که محور جمیع تعالیم حضرت بهاءالله است، صرفاً منبعث از اظهار احساساتی نسنجیده و بیان امیدی مبهم و نارسانا نیست و نباید آن را منحصرأ ناشی از آرزوی احیاء روح اخوّت بشری و خیرخواهی بین مردم انگاشت و هدفش را فقط در این دانست که بین افراد بشر و ملل و اقوام تعاون و تعاضدی حاصل گردد. بلکه مقصدش بسیار برتر و دعوی‌اش بسیار عظیم‌تر از آن است که حتّی پیامبران پیشین مجاز به بیانش بوده‌اند. پیامش فقط متوجّه افراد نیست، بلکه به روابط ضروریّه‌ای نیز مربوط می‌شود که ممالک و ملل را به هم پیوند می‌دهد و عضو یک خانواده بشری می‌نماید... مستلزم آن است که در بنیان جامعه کنونی تغییراتی حیاتی (ارگانیک) صورت پذیرد که شبهش را چشم عالم ندیده است... وحدت عالم انسانی نماینده و نشانه تحقّق تکامل نوع بشر در این جهان است ...

اصل وحدت عالم انسانی که حضرت بهاءالله اعلان فرموده، با خود این دعوی را بکمال تأکید همراه دارد که وصول به این هدف عظیم که مقصد نهائی در تکامل جامعه انسانی است، نه فقط امری است ضروری و لازم، بلکه حتمی و یقین‌الوصول و قریب‌الوقوع است و هیچ قوه‌ای نیز جز قوه الهیه نمی‌تواند چنین مقصد اعلائی را میسر سازد.<sup>۴۶۱</sup>

در این زمینه است که بهائیان رسالت فتح روحانی خود را دریافت می‌کنند. بیت‌العدل اعظم به "وضع رقت‌بار و ورطه سهمناک توده‌های عظیم ناس... که در پنجه محنت اسپرند و از نیشان تقوی و صداقت بی‌بهره و نصیب"<sup>۴۶۲</sup> اشاره فرموده و تأکید فرمودند که در این برهه از تاریخ "بار روان‌آزار دشواری‌ها بر دوش مردم جهان سنگینی می‌کند و بیم آن می‌رود که تیرگی یأس روشنی امید را بپوشاند."<sup>۴۶۳</sup> در نشان دادن عکس‌العمل نسبت به آن "جامعه باید سرشار از حسّ رسالت باشد و آگاهی محفل نسبت به نقش خود به عنوان مجرای جهت جریان فیض الهی نه تنها برای بهائیان بلکه برای کلّ روستا، شهر یا مدینه‌ای که در آن خدمت می‌کند، افزایش یابد."<sup>۴۶۴</sup> بعلاوه، "در افراد احباء باید حسّ

مأموریت یعنی احساس توانایی رفع نیاز عالم بشری به راهنمایی و هدایت بیدار شود و در نتیجه در قلمرو حیات خود به فتوحاتی برای امر الهی نائل گردند.<sup>۴۶۵</sup>

حضرت بهاءالله توضیح داده‌اند که ایشان تمایلی نسبت به اشیاء این دنیا ندارند، بلکه مقصد ایشان مداین قلوب انسانی است. احباء باید با بیان و حسن اعمال به فتح قلوب پردازند. تقاضای ایشان این است که، "یا اهل البهء سخروا مدائن القلوب بسیوف الحکمة و البیان."<sup>۴۶۶</sup> حضرت عبدالبهاء احباء را به جُندی الهی تشبیه می‌فرمایند که در ظلّ ربّ الجنود فعالیت می‌کند.<sup>۴۶۷</sup> "سردار همیشه منصور و مظفر" این "مبارزین شهیم و شجیع بر وجه ارض" نفس حضرت عبدالبهاء است.<sup>۴۶۸</sup> نقشه فتح و فیروزی عبارت از الواح نقشه‌های تبلیغی حضرت مولی‌الوری است. "فتح" یک امر مسلم است، آزادی و استخلاص نوع بشر است. روش‌های آن اجتناب از به کار بردن جبر و اکراه و رُجحان خدمت، حکمت و محبت است.

مجاهده در این آیه مبارکه در این کور اعظم به سیف و سنان و رماح و سهام نبوده، بلکه به نوایای صادقه و مقاصد صالحه و نصائح نافعه و اخلاق رحمانیه و افعال مرضیه و صفات ربّانیه و تربیت عمومیّه و هدایت نفوس انسانیّه و نشر نفحات روحانیه و بیان براهین الهیه و اقامه حجج قاطعه صمدانیه و اعمال خیریه بوده و هست.<sup>۴۶۹</sup>

آثار بهائی پیش‌بینی می‌کند که عالم انسانی نهایتاً به تعالیم حضرت بهاءالله اقبال خواهد کرد. حصول آن منوط به آن است که هر فردی مجاز باشد آزادانه به تحرّی حقیقت پردازد. تبلیغ عبارت از مبادرت به عمل به نحوی است که گویی هدیه‌ای به سلطانی تقدیم می‌شود؛ اگر فردی تمایل و اقبال نشان ندهد، مبلغ باید او را به او واگذارد. بهائیان موظفند از هر گونه مشاجره و جرّ و بحث خودداری نمایند - ما ثمری را تسلیم می‌کنیم نه آن که تحمیل نماییم.

ای احبّای الهی الحمدلله امر الهی در دوره بهائی روحانیت محضه است؛ تعلق به عالم جسمانی ندارد؛ نه جنگ و جدال است و نه ننگ و وبال؛ نه نزاع با امم است و نه پرخاش با قبائل و ملل؛ جیش محبت‌الله است و عیش صهبا معرفت‌الله؛ جنگش بیان حقیقت است و جهادش با نفس اماره بدطینت؛ مظلومیت کبری غالبیت است و محویت و فنا عزت ابدیه. باری، روحانیت اندر روحانیت است.<sup>۴۷۰</sup>

بهائیان در عین حال که از رسالت و مأموریت خویش آگاهند و به فتح و ظفر نهائی امر مبارک مطمئن و موقن، باید نهایت دقت را به کار ببرند که در تعاملات خود با اعضاء سایر جوامع، از القاء هر گونه پیروزی‌نمایی احتراز نمایند. نبرد بین نور و ظلمت که عالم را احاطه نموده کلّ عالم انسانی را به مبارزه فرا

می‌خواند قوای ظلمت از خصلت‌های ماهیت حیوانی و غرایز مادی‌گرایی نشأت می‌گیرد که در طول قرون متمادی بر عالم انسانی حکم رانده و در این یوم شکلی منحصر به فرد و موزیانه به خود گرفته است. قوای نور از صفات و سجایایی منبعث است که جمیع ادیان و فلسفه‌های اخلاقی سعی کرده‌اند پرورش دهند و در اثر ظهور حضرت بهاءالله جانی تازه گرفته و حیاتی بی‌اندازه یافته است. معهداً، مآلاً "هیچ قوه‌ای نیز جز قوه الهیه نمی‌تواند" در آزادسازی عالم انسانی توفیق یابد. طیب الهی شفای خود را تجویز فرموده، و بهائیان درمان مزبور را می‌شناسند.

تنها در صورتی که امر مبارک رشد نماید و در ابعادی قابل توجه و چشمگیر توسعه یابد، قادر خواهد بود رسالت حیات‌بخش خود را انجام دهد. حضرت ولی امرالله در توصیف رشد امرالله "جریان مداوم و مستمر" نفوس جدید به شریعه ایمان و الحاق آنان به سپاه رب‌الجنود ... که همواره ولو آهسته در تقدم...<sup>۴۷۱</sup> پیش‌بینی می‌فرمایند. هیکل مبارک توضیح می‌فرماید که این جریان

از فرا رسیدن روزی خبر می‌دهد و حلول روزی را تسریع می‌کند که چنان که حضرت عبدالبهاء پیش‌بینی فرموده‌اند، فوج فوج نفوسی از ملل و اجناس مختلفه وارد امر مبارک گردند، روزی که اگر خوب ملاحظه شود، مقدمه زمانی است که مدت‌ها انتظار آن می‌رفته و اقبال دسته‌جمعی نفوسی از همین ملل و اجناس در نتیجه مستقیم یک سلسله وقایع عظیمه و احتمالاً مصیبت‌بار ... ناگهان مقدرات امر را دیگرگون کرده نظم عالم را مضطرب ساخته و بنیه عددی و قدرت مادی و روحانی امر حضرت بهاءالله را هزار برابر خواهد کرد.<sup>۴۷۲</sup>

لذا، جریان مداوم و مستمر نفوس جدید، دخول افواج مقبلین، و اقبال دسته‌جمعی، سه مرحله یک الگوی واحد طبیعی و تشکل یافته رشد است. از بیانات بیت‌العدل اعظم خطاب به جوامع ملی که تا حدی به دخول افواج مقبلین توفیق یافته‌اند، واضح می‌گردد که شتاب سریع تسجیل نفوس که بدان مرتبط است، مستلزم امری به مراتب بیشتر از صرفاً افزایش سرعت تبلیغ فردی است.<sup>۴۷۳</sup> بعلاوه، به ما اطمینان داده می‌شود که دخول افواج مقبلین صرفاً مرحله‌ای از پیشرفت امر نیست که مقدر باشد در میقات معین تحقق یابد. بلکه، "پدیده‌ای است که جوامع بهائی می‌توانند، در اثر مساعی و مجهودات خود، مقدمات آن را فراهم آورند و سبب تحقق آن گردند" و جریانی است که "به محض شروع می‌توان آن را ادامه داد."

جریان دخول افواج مقبلین با تخصیص خردمندانه منابع و پی‌گیری مجدانه نقشه‌هایی که به موازات یکدیگر برای توسعه، تزئید معلومات و تحکیم مبانی معتقدات تنظیم و اجراء می‌شود، می‌تواند

موجب ازدیاد روزافزون احبای فعال، تأسیس جوامع محلی قویم‌البنیان، و تشکیلات محلی و ملی بهائی که مستمراً راه کمال را خواهند پیمود، گردد.<sup>۴۷۴</sup>

اطمینان، وحدت بینش، برنامه‌ریزی سیستماتیک، واقع‌بینانه، اما متهورانه؛ اذعان به این واقعیت که اشتباهاتی صورت خواهد گرفت، و تمایل به یادگیری از اشتباهات؛ و بالاتر از همه، اتکاء و اتکال به هدایت و تأییدات لاریبیه حضرت بهاءالله این جریان را به پیش خواهد برد.<sup>۴۷۵</sup>

الگوی حیاتی و تشکل‌یافته حیات جامعه، شامل عبادت و خدمت، مودت و حمایت، تمایز و تعالی، و تبلیغ، محیطی پدید می‌آورد که در آن اهل عالم با امر مبارک آشنایی می‌یابند، به آن اقبال می‌کنند، و در حصول هدفش برای عالم انسانی مشارکت می‌نمایند. "مادام که عامه ناس در عمل شاهد نمونه واقعی چیزی به مراتب بهتر از آنچه که خود در اختیار دارند، نباشند، در گروه‌های عظیم و به صورت جمعی غفیر به امر مبارک اقبال نخواهند کرد."<sup>۴۷۶</sup>

در جامعه‌ای بهائی که به سوی فتح روحانی جهت گرفته است، اعضاء، خود را وقف اصلاح<sup>۴۷۷</sup> برداشت و استنباط خود از ماهیت تبلیغ و نیز یادگیری نحوه همکاری با یکدیگر می‌کنند به نحوی که موجب سرعت بخشیدن و استمرار جریانات توسعه و تحکیم گردند. افراد صرفاً دریافت‌کننده محبت و توجه نیستند، بلکه به آنها کمک می‌شود که از نفس خویش اعراض نمایند و قوای خود را صرف رفاه جمیع نفوس کنند. چنین جامعه‌ای که "خمیر مایه‌ای است که باید به عالم شور و نشاط بیخشد... هشیار، با بینشی روشن، و عزمی جزم" است و "بی آن که از مسیر خود ادنی انحرافی جوید، در آرامش خود دچار ادنی ابهامی گردد، در عزم جزمش ادنی اختلالی پدید آید، یا در اعتقاداتش کوچک‌ترین تزلزلی راه یابد،" هدف و مقصد خود را دنبال می‌کند.<sup>۴۷۸</sup> این جامعه با "برنامه‌ریزی صحیح و منظم و اجرای امور خود" تلاش می‌کند "در الگوهای توسعه‌اش، ثبات و استحکام بیشتر برقرار کند." چنین جامعه‌ای "در فعالیت‌های بنیادی حیات‌بخش و تقویت‌کننده حیات... با سکون و اطمینان عمل می‌کند و زنگ پویایی روحانی را به طنین در می‌آورد."<sup>۴۷۹</sup> این جامعه "نفوذ و تأثیری مقاوم‌ناپذیر" اعمال می‌کند و "سیر جدیدی در تکامل اجتماعی" را برقرار می‌سازد.<sup>۴۸۰</sup> حضرت ولی امرالله توضیح می‌فرمایند:

در جهانی که مؤسسات سیاسی و اجتماعی‌اش<sup>۹</sup> فاسد، بینش تاریک، وجدانش مشوش، و دستگاه‌های دینی‌اش بی‌جان و از مناقب و فضائل عاری است، این عامل شفابخش یزدانی، این نیروی نافذ الهی، این قوه جذب‌کننده معنوی که در غایت نشاط و تأثیر است، این قوه استحکام‌بخشده، که کاملاً

<sup>۹</sup> توضیح مترجم: در ترجمه "نظم جهانی بهائی" عبارت "در جهانی که مؤسسات و اجتماعش" آورده شده است.

زنده، نباض، و جامع الشمول است<sup>۱۰</sup>، به تدریج شکل می‌پذیرد و کالبد مؤسّساتش متبلور می‌شود و نیروهایش را بسیج می‌کند و برای غلبه روحانی بر جهان و نجات عالم انسان آماده می‌شود.<sup>۴۸۱</sup>

حضرت ولی امرالله به ما اطمینان می‌بخشد که قوای مکنونه‌ای که به امر مبارک اعطاء شده و مقدر است که بواسطه آن فرد را حیات جدید بخشد و جهانی در هم شکسته را بازسازی نماید، بی حساب است.<sup>۴۸۲</sup>

---

<sup>10</sup> توضیح مترجم: عبارت "این قوه استحکام بخشنده، که کاملاً زنده، نباض و جامع الشمول است" در ترجمه "نظم جهانی بهائی" حذف شده است.



## مؤخره

۲۲

### یادگیری در پرتو هدایت الهی

حضرت ولی امرالله در یکی از اولین پیام‌های خود به آحاد احباء، توضیح دادند که وظیفه ما "سعی در کسب دیدگاهی حتی المقدور واضح و روشن در خصوص روش اداره امور امرالله و سپس با ثبات قدم و عزم جزم قیام به اتخاذ و حفظ آن در کلیه فعالیت‌ها و مجهودات" است.<sup>۴۸۳</sup> در هر فصلی از کتاب سعی شده است قطعه‌ای از این تصویر عرضه گردد. در این فصل آخر، در قدمی به عقب، تصویر جامع را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

عمل بموجب امر مبارک بمنزله سلوک در سبیلی، از بدایت طلوع شمس ظهور در وصول به عصر ذهبی است. ولادت این دور الهی در زمانی که فساد احاطه کرده بود، وقتی که عالم انسانی از قوه بصیرت لازم جهت عرفان الهی و اراده و مشیت او محروم بود، واقع گردید. ثمره آن استقرار ملکوت الهی و مدنیته جدید بر وجه ارض در آن زمانی است که اراده او "چنان که در آسمان است بر زمین نیز کرده شود."<sup>۴۸۴</sup> اگرچه این سبیل با تمام جزئیات به تصویر کشیده نشده، اما از ابتدا تا انتهای آن به نور هدایت الهیه روشن و منیر است. احباء، تحت هدایت نصوص الهیه و بیت‌العدل اعظم، در طلب حقیقت، در مجهودات جاری شرکت می‌کنند و هر یک از آنها "باید جهد نمایند تا اسباب آنچه ذکر شد از عالم الفاظ و اقوال به عرصه شهود و ظهور آید."<sup>۴۸۵</sup> این مجهودات، کثیری از اقدامات متنوع در نقاط مختلف در سراسر جهان را تلفیق کرده یکپارچه می‌سازد. از گستره وسیعی از مطالعات و تحقیقات، بعضی از آنها مؤثر و کارآمدند، و تعداد فزاینده‌ای از جوامع می‌توانند آنها را اتخاذ نمایند که تعیین مرحله به مرحله مسیرشان را میسر می‌سازد. سرعت پیشرفت به میزانی که افراد، تشکیلات و جوامع تعالیم حضرت بهاءالله را درک می‌کنند، درونی می‌نمایند و به موجب آن عمل می‌کنند، بستگی دارد.

کارایی و ثمربخشی این سه شرکت کننده در ترویج دخول افواج مقبلین، و به طور اعم، در بنای مدنیته موفق و کامروای جهانی - منوط به توانایی آنها در مشارکت در جریان مستمر یادگیری است که در این کتاب به عنوان مشورت، عمل و بررسی و تأمل، که تماماً در پرتو هدایت مندمج در تعالیم مبارکه صورت می‌گیرد، تعریف شده است. اما این فرایند یادگیری چگونه در فعالیت جامعه بهائی، به حیث عمل در می‌آید؟ دو تصویر به روشن شدن بعضی از خصوصیت‌های یادگیری آنگونه که در اینجا توصیف شده، کمک می‌کند.

تصویر اوّل از حرکت یک اتومبیل است. یک روز، ما خانه خود را ترک می‌کنیم و به اتومبیل به رانندگی می‌پردازیم و از وقوف بر این واقعیت که در حال حرکت هستیم، به شوق و هیجان می‌آییم. اواخر شب، در اثر خستگی شدید، توقّف کرده به استراحت می‌پردازیم. روز بعد، مشتاق از سر گرفتن تلاش‌های خود، در کمال حیرت در می‌یابیم که در مقابل خانه خود توقّف کرده‌ایم - یعنی همان نقطه‌ای که شروع به حرکت کردیم. با عزمی جدید، به جاده برمی‌گردیم و شب و روز به حرکت ادامه می‌دهیم؛ جدّ و جهد ما هرگز اینقدر زیاد نبوده است. اما وقتی که توقّف می‌کنیم که موقعیت خود را بسنجیم، در کمال یأس و نومیدی مشاهده می‌کنیم که باز هم در نقطه شروع هستیم. اکنون در می‌یابیم که نفس حرکت مهمّ نیست، بلکه آنچه که اهمّیت دارد این است که به مقصد مورد نظر خود نزدیک‌تر شویم. ما با تلاش زیاد، به میزان زیادی سفر کرده‌ایم، اما به هیچ‌جا نرفته‌ایم. پیشرفت به امری بیش از فعالیت نیاز دارد. ما باید مقصدی را در ذهن خود داشته باشیم و بعد در مقابل هدف مورد نظر، پیشروی خود را برنامه‌ریزی کنیم.

تصویر دوم مربوط به راندن کشتی است. ترکیبی پیچیده از عواملی که عمده غیر قابل کنترل هستند - مانند هوا، باد، امواج - علاوه بر مهارت، بر سفر تأثیر می‌گذارد، و یک رشته پیوسته از تخمین‌ها و اصلاحات ضرورت می‌یابد تا وصول به مقصد صحیح حاصل شود. لذا، مسیر حقیقی کشتی نه به خطّ مستقیم، بلکه به خطّی پرپیچ‌وخم منجر می‌شود. نقشه پیشروی اساساً، قبل از اصلاح مسیر و شروع مرحله بعدی سفر، به وسیله رشته‌ای از نقاط تأمل، که در آن سؤالاتی درباره موفّعیّت فعلی، شرایط زیست محیطی، و محلّ هدف غائی طرح می‌گردد، کشیده می‌شود. فرایند مشابهی از مشورت، عمل و بررسی و تأمل باید خصیصه پیشروی جامعه بهائی در تمامی مجهوداتش باشد. فی‌المثل، بیت‌العدل اعظم توضیح می‌فرماید، "ارزیابی مجدّد تأثیر فعالیت تبلیغی که به طور متناوب صورت گیرد عاملی ضروری در ترویج رشد در هر جامعه است" زیرا با این جریان "جامعه با این نیت که اصلاحاتی را در جایی که ضروری است معمول نماید می‌تواند برنامه تبلیغی‌اش را مورد ارزیابی مجدّد قرار دهد."<sup>۴۸۶</sup> معهد اعلی در پیامی به مشاورین قاره‌ای مرقوم فرمودند:

همچنین از شما می‌خواهیم در خصوص تجربه مساعی گذشته در مساعدت به چنین جوامعی با محافل روحانی ملّی به مشورت بپردازید. در این صورت می‌توان ترتیبی داد تا دروس آموخته شده از این تجربه با حامیان فعال امر مبارک در هر منطقه به بحث گذاشته شود و به آنها مساعدت گردد تا اقدامات و روش‌های قابل اجرا برای شرایط خاصّ خودشان را تعیین کنند و یک جریان سیستماتیک توسعه جامعه را به مورد اجرا گذارند. این جریان باید یکی از مواردی باشد که در طیّ

آن، یاران به بررسی موفقیت‌ها و مشکلات خویش می‌پردازند، طبق آن، روش‌های خود را اصلاح کرده بهبود می‌بخشد و بدون ادنی تأمل و درنگی با یادگیری بیشتر حرکت خویش به پیش را ادامه می‌دهند.<sup>۴۸۷</sup>

تجربه جمعی بهائیان از بدایت طلوع شمس ظهور تا نقطه فعلی در سبیلی که آنها طی می‌کنند موجد سنت یا فرهنگ جامعه جهانی است. مجموعه اعتقادات، روش‌ها، دانش، نظام‌ها، عادات، آداب، حکایات و الگوهای رفتاری در این سنت قرار دارد، که درک و برداشت و عمل احباء را در هر لحظه و آن در سفرشان تشکیل می‌دهد. از آنجا که ملکوت الهی هنوز بر وجه ارض بنا نشده، هر نسلی باید با اقدام و یادگیری سیستماتیک بر وجوه مختلف این سنت بیفزاید و بعضی از آنها را مستمراً تعدیل نماید. در هر مقطعی کلیه مسائل را نمی‌توان حل کرد، یا حتی درست درک کرد؛ یا باید برای زمانی دیگر در آئیه ایام صبر کرد، یا متحمل ضرر و زیانی ناشی از تلاش برای تحمیل تصمیمی زودهنگام گردید. جامعه، در نگاهی به پیش، دید و بینشی از آینده را دارا می‌شود که اقداماتش را هدایت می‌کند. این بینش و دید به طور مداوم، با مطالعه مستمر آثار مبارکه و کسب تجربه، واضح و روشن می‌شود.

سبیلی که جامعه بهائی در آن پیش می‌رود وسیع است، بسیار وسیع. لزومی ندارد که همه در یک خط حرکت کنند و به موارد یکسانی معتقد باشند و به امور واحدی پردازند. اما، دیدگاه‌هایی افراطی در هر سوی سبیل مزبور وجود دارد که وحدت و پیشرفت را به مخاطره می‌افکند. نظراتی افراطی از این قبیل در گذشته ایام به ادوار مذهبی لطمه واد آورده، پیروان آنها را از سبیل هدایت به برهوت اشتباهات و آشفتگی‌هایی انداخته که تحت تأثیر و سلطه اهواء بشری است. حضرت ولی امرالله در خصوص امر مبارک هدایت می‌فرمایند، "از جمله وظایف مهم و اولیه ما آن است که با دیدگانی بسیار مراقب و مترصد، ناظر به نحوه و خصوصیت رشد آن باشیم، مبدا تشبث افراطی به عرف و سنت از طرفی، و حریت غیرمسئولانه از طرف دیگر، آن را از صراط مستقیمی که تنها عامل هدایتش به موفقیت غائی است، منحرف سازد."<sup>۴۸۸</sup> تشبث افراطی به سنن متضمن اعتقاد مبالغه‌آمیز به اعتبار و وثوق برداشت‌های فرد از حقیقت، تعبیر و برداشت خشک و تحت‌اللفظی از تعالیم مبارکه و انعطاف‌ناپذیری در عمل به موجب آن است. "حریت غیرمسئولانه" اشاره به دیدگاه نسبی‌گرا دارد که، وقتی افراد به آنچه که باور دارند یا ندارند متشبث می‌گردند، یا به آنچه که انجام خواهند داد یا نخواهند داد متمسک می‌شوند، موجب فروپاشی جامعه می‌گردند. در بیناین این دو وجه افراط و تفریط، دیدگاهی متعادل قرار دارد که وجود حقیقت را تشخیص می‌دهد و، در عین حال، محدودیت‌های بشری برای درک و اقدام به موجب آن را تصدیق می‌کند. لهذا، عالم بهائی از دوگانگی نادرست و کاذب بنیادگرایی و نسبی‌گرایی، محافظه‌کاری و حریت

مفرطه فراتر می‌رود. حقیقت وجود دارد، و ما می‌توانیم آن را در اختیار داشته باشیم و نیازی نیست که تحت تأثیر برداشت نادرست هر فردی از احباء قرار بگیریم. معهدا، در زمان مناسب، در اثر یادگیری منبعث از عمل، برداشت ما نسبت به حقیقت تکامل یافته عمیق می‌گردد، و بیش از پیش در اقدامات ما متجلی می‌شود.

گفتمان، اقدام سیستماتیک، و یادگیری لازم برای پیشرفت در سبیل مورد نظر، مستلزم روابطی صحیح - با خدا، با تشکیلات و احباء با یکدیگر - است که باید تعیین کننده خصوصیات فرد مؤمن باشد. حضرت بهاءالله برای حفظ این روابط، عهد و میثاق را به ما عنایت فرموده‌اند و به این وسیله توانایی جامعه برای پیشرفت مداوم و پیوسته را محفوظ و مصون نگاه می‌دارند. به این ترتیب عهد و میثاق "محملی" برای "تحقق عملی" وظائف احباء، "وسیله ای نیرومند ... که اعتقاد و ایمان فرد به حضرتش را در اعمال و اقدامات سازنده و خلاق متجلی سازد،" و "شامل ترتیبات مقدّره الهیه لازم برای حفظ وحدت اصلیه امر مبارک است."<sup>۴۸۹</sup>

با توجه به این نکته است که ما می‌توانیم برکات بدیعه عالی‌ای را که با موهبت بیت‌العدل اعظم به عالم بهائی اعطاء شده درک کنیم. زیرا این هیأت به طور اخصّ توسط حضرت بهاءالله به قوایی موهوب که مقدّر و مقرر گردیده مصون از هر خطایی، احباء را در سفری که به سوی عصر ذهبی دارند راهنمایی نماید؛ یعنی در کلیه مواردی که در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده تصمیم بگیرد؛ مسائلی را که موجب اختلاف شده حلّ و فصل نماید؛ از تحمیل نظرات و عقاید توسط افراد ممانعت نماید؛ تضمین کند که هیچ هیأت یا تشکیلی در داخل امر مبارک از اختیارات و امتیازاتش سوء استفاده نمی‌نماید؛ در خصوص موارد عدم توافق در ارتباط با عملی ساختن تعالیم مبارک، کلامش فصل الخطاب باشد؛ وحدت احباء را حفظ نماید؛ نقشه‌هایی برای رشد و توسعه تنظیم و ترسیم نماید؛ دامنه نفوذ امر مبارک بر اجتماع را توسعه بخشد. هدایتی که به طور مداوم از بیت‌العدل اعظم جریان دارد، حیاتی و اجتناب‌ناپذیر است؛ معهدا، لزوم یادگیری را نفی نمی‌کند. چارچوبی را فراهم می‌آورد که درون آن، درک و عمل جامعه پیشرفت می‌کند. تضمین مسلّم و انکارناپذیر حضرت بهاءالله این است که، "آئه یلهمهم ما یشاء."<sup>۴۹۰</sup> آنها "مهابط هدایت و الهامات الهیه‌اند ... و این الهام همانا روح حیات و حافظ نهایی این ظهور اعظم است."<sup>۴۹۱</sup>

## مآخذ و یادداشت‌ها

- <sup>1</sup> قرن بدیع، طبع ۱۹۹۲ میلادی، کانادا، ص ۲۳
- <sup>2</sup> پیام ۴ ژوئیه ۱۹۸۳ معهد اعلی به مؤتمر جوانان اروپا در برونسیو، انوار هدایت، شماره ۲۱۴۴
- <sup>3</sup> پیام رضوان ۱۴۰ بدیع
- <sup>4</sup> پیام رضوان ۱۴۴ بدیع
- <sup>5</sup> پیام رضوان ۱۵۳ بدیع
- <sup>6</sup> پیام ۲۶ دسامبر ۱۹۹۵ معهد اعلی به مؤتمر هیأت‌های مشاورین قاره‌ای
- <sup>7</sup> ترجمه - خطابه ۲۵ مه ۱۹۱۲ مندرج در صفحه ۱۴۴ *The Promulgation of Universal Peace*
- <sup>8</sup> مکتوب ۸ فوریه ۱۹۹۸ از طرف معهد اعلی به یکی از احباء
- <sup>9</sup> انجیل مرقس، باب ۲ آیه ۲۲ / انجیل لوقا، باب ۵ آیه ۳۷
- <sup>10</sup> پیام رضوان ۱۵۳ بدیع
- <sup>11</sup> لوح مقصود، طبع مصر، ص ۲۰
- <sup>12</sup> منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۳۲ (شماره ۱۹۸)
- <sup>13</sup> ترجمه - مکتوب ۱۱ مارس ۱۹۵۶ از طرف حضرت ولی امرالله به جامعه بهائی تاکوما؛ *Individual and Teaching* ص ۳۵
- <sup>14</sup> ترجمه - خطابه ۱۹ مه ۱۹۱۲ در نیوجرسی آمریکا؛ *The Promulgation of Universal Peace*؛ ص ۱۲۹
- <sup>15</sup> حصن حصین شریعت‌الله، ص ۱۹۵
- <sup>16</sup> پیام رضوان ۱۵۳ بدیع
- <sup>17</sup> منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۵۴ (شماره ۲۰۷)
- <sup>18</sup> مترجم: مقصود جناب هیولیت دریفوس است.
- <sup>19</sup> بدایع الآثار، ج ۱، ص ۱۱۹
- <sup>20</sup> لوح اتحاد، کتاب عهدی، طبع مصر، ص ۳۹۶
- <sup>21</sup> کلمات مکتونه فارسی، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۷۴
- <sup>22</sup> سوره الملوک، الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص ۶۴
- <sup>23</sup> رساله مدنیه، طبع مطبعة کردستان علمیه، ص ۱۲۲
- <sup>24</sup> رساله مدنیه، ص ۴۶
- <sup>25</sup> ترجمه بیان حضرت بهاء‌الله در صفحه ۱۷۰ ظهور عدل الهی
- <sup>26</sup> رساله مدنیه، ص ۱۳۷
- <sup>27</sup> ورق سوم از کلمات فردوسی، مجموعه اشراقات، ص ۱۱۹
- <sup>28</sup> لوح جمال، مجموعه اقتدارات، ص ۲۲۲
- <sup>29</sup> مکتوب ۱۳ اکتبر ۱۹۴۳ از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از احباء، انوار هدایت، شماره ۷۰۱
- <sup>30</sup> ظهور عدل الهی، ص ۶۲
- <sup>31</sup> صلوة صغیر
- <sup>32</sup> کتاب اقدس، بند ۱۲۳
- <sup>33</sup> خطابه ۸ ژوئن ۱۹۱۲؛ خطابات مبارکه ج ۲، ص ۱۴۸
- <sup>34</sup> منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۹۸ (شماره ۱۷۴)
- <sup>35</sup> ورق دهم از کلمات فردوسی، مجموعه اشراقات، ص ۱۲۶
- <sup>36</sup> منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۷۴

- 37 مائده آسمانی، ج ۸، ص ۱۹۰
- 38 دور بهائی، ص ۶۱
- 39 رساله مدنیه، ص ۱۲۲
- 40 ترجمه - پیام ۲۶ دسامبر ۱۹۹۵ معهد اعلی به مؤتمر مشاورین قاره‌ای
- 41 رساله مدنیه، ص ۴
- 42 رساله مدنیه، ص ۱۲۹
- 43 تجلی سوم از لوح تجلیات، مجموعه اشراقات، ص ۲۰۳
- 44 مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۳۱
- 45 ترجمه - خطابه ۱۹ آوریل ۱۹۱۲؛ صفحه ۲۹ *The Promulgation of Universal Peace*
- 46 *The Promulgation of Universal Peace*, p.. 50
- 47 *The Promulgation of Universal Peace*, p.. 154
- 48 کتاب اقدس، بند ۱۸۱
- 49 لوح احمد فارسی، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۲۴
- 50 ورق پنجم از کلمات فردوسی، مجموعه اشراقات، ص ۱۲۱
- 51 منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، صص ۲۵۸-۲۵۹
- 52 ادعیه حضرت محبوب، طبع طهران، ص ۴۰
- 53 لوح حکمت، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۵۲
- 54 منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۵۸
- 55 لوح حکمت، مجموعه الواح، ص ۳۸
- 56 کتاب اقدس، بند ۹۹
- 57 لوح حکمت، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۵۲
- 58 پیام ۱۰ ژوئن ۱۹۶۶ معهد اعلی خطاب به جوانان بهائی در سراسر عالم، جزوه تحقیق و تتبع، ص ۴۴
- 59 ترجمه - خطابه ۲۵ آوریل ۱۹۱۲، صفحه ۶۳ *The Promulgation of Universal Peace*
- 60 ورق هشتم از کلمات فردوسی، مجموعه اشراقات، ص ۱۲۳
- 61 کتاب ایقان، ص ۲۱
- 62 سوره الملوک، الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص ۲۷
- 63 مکتوب ۲۱ اوت ۱۹۷۷ از طرف بیت‌العدل اعظم به یکی از اجباء، تحقیق و تتبع، ص ۲۸
- 64 رساله مدنیه، ص ۴۱ / تحقیق و تتبع، ص ۱۱
- 65 رساله مدنیه، ص ۴۲
- 66 همان، ص ۴۷
- 67 همان
- 68 رساله مدنیه، ص ۴۹ / تحقیق و تتبع، ص ۲۲
- 69 رساله مدنیه، ص ۶۹
- 70 همان، ص ۸۴
- 71 ظهور عدل الهی، ص ۵۰
- 72 ظهور عدل الهی، ص ۵۱
- 73 خطابه ۲۵ آوریل ۱۹۱۲؛ صفحه ۶۳ *The Promulgation of Universal Peace*
- 74 ترجمه - همان، ص ۶۲

- 75 کلمات مکنونه عربی، فقره ۲
- 76 منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۲۲۰
- 77 لوح شیخ نجفی، صص ۲۴-۲۵
- 78 ورق ششم از کلمات فردوسی، مجموعه اشراقات، ص ۱۲۲
- 79 رفاه عالم انسانی، بخش ۳
- 80 طراز دوم از لوح طرازات، مجموعه اشراقات، ص ۱۵۱
- 81 لوح مقصود، طبع مصر، ص ۱۵
- 82 لوح سلمان، مجموعهالواح طبع مصر، ص ۱۵۳
- 83 ترجمه - مکتوب ۲۷ فوریه ۱۹۴۳ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء؛ *Compilation of Compilations*، شماره ۱۲۸۹ (ج ۲)
- 84 لوح علی اکبر، مجموعه اشراقات، ص ۲۸۰
- 85 سورة الملوک، الواح نازله خطاب به ملوک، ص ۴۱ (ثم انصب میزان الله فی مقابله عینیک...)
- 86 ترجمه - خطابه ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۲ مندرج در صفحه ۲۴۴ *The Promulgation of Universal Peace*
- 87 ترجمه - مکتوب ۲۲ اکتبر ۱۹۴۹ از طرف حضرت ولی امرالله مندرج در صفحه ۴۵۶ *The Unfolding Destiny*
- 88 کتاب اقدس، بند ۱۵۸
- 89 کلمات مکنونه فارسی، فقره ۴۸، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۸۷
- 90 خطابه ۱۷ آوریل ۱۹۱۲ در نیویورک، سفینه عرفان، دفتر ۷، ص ۲۶ (مترجم: این خطابه در مجموعه خطابات مبارکه مندرج نیست.)
- 91 نقل ترجمه توفیق مبارک از صفحه ۴۲ کتاب "بهایه خانم، حضرت ورقه علیا" نشر ۱۴۲ بدیع، آلمان (تدوین دایره مطالعه نصوص و الواح)
- 92 قرن بدیع، طبع کانادا، صفحات ۵۳۷ و ۵۳۸
- 93 لوح اسم الله الأصدق، منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۹۰
- 94 منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱ ص ۲۳۶
- 95 جزوه حقوق الله، طبع ۱۲۷ بدیع، مؤسسه ملی مطبوعات امری، صفحات ۲۳-۱۹
- 96 کلمات مکنونه فارسی، شماره ۷۹، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۹۷
- 97 کلمات مکنونه فارسی، شماره ۸۱، همان مأخذ، ص ۳۹۸
- 98 ترجمه - بیان حضرت ولی امرالله در صفحه ۱۴۳ *Bahá'í Administration*
- 99 ترجمه - مکتوب ۲۶ اکتبر ۱۹۴۳ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، انوار هدایت شماره ۲۸۷
- 100 ترجمه - *Principles of Bahá'í Administration*، صفحه ۹۴ / *Compilation of Compilations* ج ۱، ص ۵۳۸
- 101 ترجمه - *Principles of Baha'i Administration*، صفحات ۲۰ و ۹۵
- 102 ترجمه - پیام ۲۷ اوت ۱۹۸۹ معهد اعلی به کلیه بهائیان جهان، *Compilation of Compilations*، ج ۱، ص ۴۲۲
- 103 پیام ۲۷ مارس ۱۹۷۸ دارالانشاء خطاب به کلیه محافل روحانی ملی مندرج در صفحه ۳۷۷ *Messages of the Universal House of*
- 104 *Justice 1963-1986*
- 104 منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۳۲ (فقره شماره ۱۶)
- 105 لوح مبارک حضرت بهاءالله خطاب به شیخ سلمان، منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۲۱۸
- 106 مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۳۲۵
- 107 کلمات مکنونه فارسی (شماره ۸)، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۷۵
- 108 مجموعه اشراقات، ص ۲۸۰
- 109 بیان حضرت بهاءالله نقل شده در صفحه ۵۳ ظهور عدل الهی
- 110 کلمات مکنونه فارسی، شماره ۶۸، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۹۳
- 111 کتاب مبین (آثار قلم اعلی ج ۱)، ص ۳۷۳

- 112 لوح احمد فارسی، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۲۵
- 113 مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۳۲۵
- 114 کتاب اقدس، بند ۴۶
- 115 مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۳۲۵
- 116 همان، ص ۳۲۶
- 117 ظهور عدل الهی، ص ۶۲
- 118 ظهور عدل الهی، صص ۶۴-۶۳
- 119 نظم جهانی بهائی، ترجمه واقتباس هوشمند فتح اعظم، ص ۱۵
- 120 مکتوب ۲۹ نوامبر ۱۹۴۸ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، انوار هدایت، شماره ۵۹۲
- 121 ترجمه - مکتوب ۲۴ سپتامبر ۱۹۳۳ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، *Compilation of Compilations*، ج ۲، ص ۶
- 122 مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۳۲۵
- 123 ترجمه - *Compilation of Compilations*، ج ۲، ص ۲۹۳، شماره ۱۸۹۸
- 124 نقل شده در مکتوب ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۹ بیت العدل اعظم، *Compilation of Compilations*، ج ۲، ص ۴۵۵ (فقره ۲۳۳۹)
- 125 منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۷ (فقره ۷)
- 126 ترجمه - خطابه ۹ نوامبر ۱۹۱۱؛ *Paris Talks*، ص ۸۱
- 127 نقل ترجمه بیان حضرت ولی امرالله از پیام ۲۴ نوامبر ۱۹۷۳ بیت العدل اعظم
- 128 ترجمه - خطابه ۲۹ نوامبر ۱۹۱۲؛ *Promulgation of Universal Peace*، ص ۴۵۱
- 129 لوح شیخ فانی، گنج شایگان، ص ۱۷۸
- 130 کتاب اقدس، بند ۱
- 131 مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۱۷۴
- 132 لوح احمد فارسی، دریای دانش، ص ۱۲۵
- 133 نقل ترجمه از صفحه ۲۲ قرن انوار. اصل بیان حضرت ولی امرالله در صفحه ۲۴۴ نسخه انگلیسی *God Passes By* مندرج است. ترجمه فارسی آن در صفحه ۴۸۴ قرن بدیع اینگونه آمده است، "علت وحدت امرالله و صیانت کلمه الله و وقایت دین الله از تفریق و انشقاق و تقسیم و انشعاب محسوب..."
- 134 پیام ۹ مارس ۱۹۶۵ بیت العدل اعظم، *Wellspring of Guidance, 1963-1968*؛ صفحه ۵۶
- 135 نظم جهانی بهائی، ص ۳۰
- 136 ترجمه بیان بیت العدل اعظم (۲۲ اوت ۱۹۷۷)، انوار هدایت، شماره ۱۰۵۱
- 137 الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۴۶۷
- 138 همان، ص ۴۷۷
- 139 ترجمه - مکتوب ۳ ژانویه ۱۹۸۲ بیت العدل اعظم خطاب به یکی از احباء مندرج در *Messages 1963 to 1986*، ص ۵۱۹
- 140 ترجمه بیان حضرت بهاء الله نقل از صفحه ۲۵ دور بهائی
- 141 بیان حضرت عبدالبهاء مندرج در ریح مختوم ج ۱، ص ۲۷۱ و گلزار تعالیم بهائی صفحه ۳۳۱
- 142 ترجمه - مکتوب ۲۷ مه ۱۹۶۶ بیت العدل اعظم به یکی از احباء، *Compilation of Compilations*، ج ۱، ص ۳۵۷
- 143 بیان حضرت عبدالبهاء مندرج در صفحه ۹ *The Covenant: Its Meaning and Origin and Our Attitude Toward it* و صفحه ۷۱ *Covenant of Baha'u'llah*، / مضمون بیان مبارک از مقدمه "سطوت میثاق" نقل گردید.
- 144 بیان حضرت عبدالبهاء مندرج در صفحه ۲۵۸ گلزار تعالیم بهائی
- 145 ترجمه - خطابه ۴ ژانویه ۱۹۱۳ مندرج در صفحه ۱۸۰ *Paris Talks*
- 146 ترجمه - پیام رضوان ۱۵۳ بدیع خطاب به پیروان اسم اعظم در جزایر اندامان و نیکوبار، بنگلادش، هند، نپال و سری لانکا



- 147 کتاب اقدس، بند ۲۰
- 148 لوح ذبیح، مجموعه اقتدارات، ص ۳۲۷
- 149 لوح شیخ فانی، گنج شایگان، ص ۱۷۸ / منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۲۱۷
- 150 کتاب اقدس، بند ۲۲
- 151 لوح حکمت، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۸
- 152 ظهور عدل الهی، ص ۱۰۶
- 153 حصن حصین شریعتالله، ص ۱۷۲
- 154 ظهور عدل الهی، ص ۱۹
- 155 پیام رضوان ۱۵۳ بدیع خطاب به آفریقا
- 156 پیام رضوان ۱۹۸۴ خطاب به احبای ایالات متحده آمریکا
- 157 منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالهء، ج ۱، ص ۱۳۲ (فقره ۱۱۰)
- 158 حصن حصین شریعتالله، ص ۱۹۴
- 159 ترجمه - بیان بیتالعدل اعظم در پیام رضوان ۱۹۸۴ خطاب به احبای ایالات متحده آمریکا / و نیز پیام ۲۶ نوامبر ۱۹۹۱
- 160 مکتوب مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۵۶ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احبء؛ *Compilation of Compilations*، ج ۲، ص ۳۲۳
- 161 *Bahá'í Administration*, p. 69
- 162 پیام رضوان ۱۵۵ بدیع
- 163 ترجمه - مکتوب ۳۰ اوت ۱۹۳۳ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احبء، انوار هدایت، شماره ۱۵۱
- 164 ترجمه - بیان حضرت ولی امرالله، *Bahá'í Administration*، ص ۷۷
- 165 ترجمه - پیام ۳۱ دسامبر ۱۹۹۵ (اعلام نقشه چهارساله)
- 166 ظهور عدل الهی، ص ۱۰۶
- 167 سورةالبيان، آثار قلم اعلى ج ۴، ص ۱۰۹
- 168 ترجمه - مکتوب ۳۰ سپتامبر ۱۹۴۹ محرره از طرف حضرت ولی امرالله، *Compilation of Compilations*، ج ۱، ص ۲۱؛ ج ۲، ص ۲۳۰
- 169 حصن حصین شریعتالله، ص ۱۹۵
- 170 پیام رضوان ۱۵۳ بدیع
- 171 مکتوب ۱۸ مارس ۱۹۳۴ حضرت ولی امرالله به یکی از احبء؛ *Compilation of Compilations*، ج ۲، ص ۲۲۰
- 172 ترجمه - بیان حضرت ولی امرالله، *Principles of Bahá'í Administration*، ص ۲۵
- 173 ترجمه - پیام ۲۹ دسامبر ۱۹۸۸ بیتالعدل اعظم خطاب به احبای آمریکا در مورد حقوق و آزادیهای فردی
- 174 رساله مدنیه، ص ۵
- 175 ترجمه - خطابه ۵ مه ۱۹۱۲، *Promulgation of Universal Peace*، ص ۹۵
- 176 لوح رئیس (عربی)، الواح نازل خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص ۲۰۹
- 177 لوح سید مهدی دهجی، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۱۲۲ ('أنا لو نريد لننصر الأمر بكلمة من عندنا ... قدرنا تمام النصر في الذكر و البيان ليفوز بذلك عبادنا في الأرض...')
- 178 انجیل یوحنا، باب ۳، آیه ۶ (-م)
- 179 ترجمه - بیان حضرت عبدالهء مندرج در صفحه ۱۲۲ *Divine Philosophy*
- 180 بیان حضرت بهاءالله منقول در صفحه ۱۶۹ ظهور عدل الهی
- 181 لوح حکمت، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۴۴
- 182 مجموعه اشراقات، ص ۱۳۵؛ لوح شیخ نجفی، ص ۱۱
- 183 منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۵۲

- 184 همان، ص ۹۵
- 185 الواح مبارکه وصایا، ایام تسعه، ص ۴۶۶
- 186 منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۵۲
- 187 سورة البیان، آثار قلم اعلی ج ۴، ص ۱۱۴
- 188 الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۴۸۳
- 189 سورة البیان، آثار قلم اعلی، ج ۴، ص ۱۱۳
- 190 لوح ملک پاریس، کتاب مبین، ص ۵۴
- 191 منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۲۵۸ (فقره ۲۱۲)
- 192 ترجمه - مکتوب ۲۵ اوت ۱۹۲۶ از طرف حضرت ولی امرالله، انوار هدایت، شماره ۱۹۱۴
- 193 لوح سید مهدی دهجی، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، ص ۱۲۳
- 194 ترجمه - مکتوب ۱۸ مارس ۱۹۳۴ حضرت ولی امرالله، *Compilation of Compilations*، ج ۲، ص ۲۲۰
- 195 ظهور عدل الهی، صص ۱۱۱-۱۱۰
- 196 پیام ۳ مارس ۱۹۷۷ بیت‌العدل اعظم، *Messages of the Universal House of Justice 1963-1986*، صص ۳۵۸-۳۵۷
- 197 ترجمه - مکتوب ۳۱ مه ۱۹۳۴ از طرف حضرت ولی امرالله؛ *Compilation of Compilations*، ج ۲، ص ۳۰۸
- 198 رساله راهنمای تبلیغ، ص ۱۲۸
- 199 رساله راهنمای تبلیغ، ص ۱۲۷
- 200 ترجمه - مکتوب ۲۴ نوامبر ۱۹۵۶ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، انوار هدایت، شماره ۲۰۳۱
- 201 لوح دنیا، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۰۰
- 202 ترجمه - پیام ۱۱ مارس ۱۹۸۷ بیت‌العدل اعظم خطاب به دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی
- 203 رساله مدنی، ص ۶
- 204 لوح پاپ، الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص ۹۰
- 205 ترجمه - مکتوب ۱۷ فوریه ۱۹۳۳ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، *Compilation of Compilations*، ج ۱، ص ۸۴
- 206 صلوة صغیر
- 207 خطابه ۲۶ دسامبر ۱۹۱۲، *Paris Talks*، ص ۱۷۷
- 208 منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۴۰ (فقره ۱۰۹)
- 209 نقل ترجمه توفیق حضرت ولی امرالله از صفحه ۲۴ نظم جهانی بهائی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم
- 210 توضیح مترجم: از آنجا که تفاوت‌هایی در متن انگلیسی و فارسی توفیق مبارک مشاهده شد، بقیه ترجمه از صفحه ۳۰۲ "بهاءالله و عصر جدید، ترجمه بشیرالهی، رحیمی و سلیمانی نقل می‌گردد.
- 211 دور بهائی، ص ۷۵
- 212 توضیح مترجم: در متن انگلیسی توفیق مبارک کلمه *loyally* (وفادارانه) وجود دارد که در ترجمه فارسی مشاهده نمی‌شود.
- 213 نظم جهانی بهائی، ص ۲۵
- 214 الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۴۷۷
- 215 توضیح مترجم: متن انگلیسی توفیق مبارک با ترجمه فارسی آن تفاوت دارد. مضمون متن انگلیسی اینگونه است: "... اختیاراتی را که حضرت بهاءالله در کتاب اقدس به بیت‌العدل اعظم تفویض فرموده و حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا مکرراً مورد تأیید قرار داده‌اند، سلب نمی‌نماید، و به قدر رأس شعری تزییف نمی‌کند." (به صفحه ۷ *World Order of Baha'u'llah* مراجعه شود).
- 216 نظم جهانی بهائی، ص ۱۲
- 217 ظهور عدل الهی، ص ۸۵

- 218 الواح وصایا، ایام تسعه ص ۴۷۷
- 219 دور بهائی، ص ۸۱
- 220 ترجمه - پیام ۹ مارس ۱۹۶۵ معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی هلند
- 221 پیام ۱۹ مه ۱۹۹۴ معهد اعلی به محفل روحانی ملی ایالات متّحده، پیام بهائی، شماره ۱۸۲، ص ۹
- 222 قرن بدیع، ص ۴۸۱
- 223 پیام ۱۵۳ بدیع
- 224 همان
- 225 ترجمه - پیام ۲۹ دسامبر ۱۹۸۸ معهد اعلی خطاب به بهائیان آمریکا درباره حقوق و آزادی‌های فردی
- 226 قانون اساسی بیت‌العدل اعظم، ص ۱۱
- 227 پیام ۲۴ آوریل ۱۹۷۲ معهد اعلی خطاب به مشاورین قاره‌ای و محافل ملی و نیز منقول در پیام ۱۹ می ۱۹۹۴ خطاب به محفل ملی آمریکا (پیام بهائی شماره ۱۸۲، ص ۱۱)
- 228 الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۴۶۹
- 229 بیان بیت‌العدل اعظم در بحران‌ها و پیروزی‌ها، صفحه ۵۴ متن انگلیسی
- 230 بیان بیت‌العدل اعظم در صفحه ۳۱ *Rights and Responsibilities*
- 231 ترجمه - پیام ۲۴ آوریل ۱۹۷۲ بیت‌العدل اعظم خطاب به هیأت‌های مشاورین و محافل ملی مندرج در صفحه ۲۱۷ *Messages 1963-1986*
- 232 پیام ۱۹ مه ۱۹۹۴ بیت‌العدل اعظم به محفل روحانی ملی آمریکا، پیام بهائی شماره ۱۸۲ صفحه ۱۴
- 233 بیان بیت‌العدل اعظم مندرج در *Ridvan 1993, Promoting Entry by Troops 47*
- 234 ظهور عدل الهی، ص ۶۱
- 235 خطابات مبارکه، ج ۱، ص ۱۷۱
- 236 لوح اتحاد، ادعیه حضرت محبوب، طبع مصر، ص ۳۹۶
- 237 ترجمه - بیان بیت‌العدل اعظم مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۸۳ به یکی از محافل روحانی ملی؛ انوار هدایت شماره ۱۰۹۸
- 238 پیام ۱۹ مه ۱۹۹۴ معهد اعلی خطاب به محفل روحانی ملی آمریکا، پیام بهائی، شماره ۱۸۲، ص ۱۵
- 239 همان، ص ۱۳
- 240 همان، ص ۱۵
- 241 نقل ترجمه توفیق ۲۳ فوریه ۱۹۲۴ حضرت ولی امرالله به احبای آمریکا از صفحه ۵۳ نظامات بهائی
- 242 نقل ترجمه توفیق ۲۳ فوریه ۱۹۲۴ از صفحه ۱۷ پیام بهائی شماره ۱۸۲ به نقل از صفحه ۵۳ نظامات بهائی با اندکی تغییر
- 243 پیام رضوان ۱۵۰ بدیع
- 244 ظهور عدل الهی، ص ۵۵
- 245 ورق ششم از کلمات فردوسی، مجموعه اشراقات، ص ۱۲۲ (سراج عباد داد است ... و مقصود از آن ظهور اتحاد است...)
- 246 نقل ترجمه توفیق ۲۳ فوریه ۱۹۲۴ حضرت ولی امرالله از صفحه ۵۴ نظامات بهائی
- 247 ترجمه توفیق حضرت ولی امرالله مندرج در صفحات ۴۴-۱۴۳ *Bahá'i Administration*
- 248 ترجمه - مکتوب ۲۸ اکتبر ۱۹۳۵ از طرف حضرت ولی امرالله؛ *Compilation of Compilations* ج ۲، ص ۵۳
- 249 توفیق ۲۳ فوریه ۱۹۲۴ حضرت ولی امرالله به احبای آمریکا، نقل ترجمه از صفحه ۵۳ نظامات بهائی
- 250 پیام ۱۹ مه ۱۹۹۴ بیت‌العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی آمریکا، پیام بهائی شماره ۱۸۲، ص ۱۴
- 251 ترجمه - *Lights of Guidance* شماره ۲۸۸
- 252 ترجمه خطابه مبارک مورخ ۲ ژوئن ۱۹۱۲ مندرج در صفحه ۱۶۸ *The Promulgation of Universal Peace*
- 253 نگاه کنید به جلد دوم *Compilation of Compilations*، ص ۱۱۲ (فقره ۱۴۷۰)
- 254 *Shoghi Effendi in Rights and Responsibilities 57*

- 255 از طرف حضرت ولی امرالله، انوار هدایت شماره ۲۸۸
- 256 مکتوب ۲۷ مه ۱۹۶۶ بیت‌العدل اعظم خطاب به یکی از احباء، *Messages 1963-1986* ص ۸۷
- 257 Universal House of Justice in *Rights and Responsibilities* 52
- 258 قانون اساسی بیت‌العدل اعظم، صفحات ۲۲-۲۳
- 259 پیام معهد اعلی ۱۹ مه ۱۹۹۴ خطاب به محفل ملی آمریکا، پیام بهائی شماره ۱۸۲، ص ۱۹
- 260 ترجمه - مکتوب ۳۰ ژوئن ۱۹۵۷ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از محافل روحانی ملی، انوار هدایت شماره‌های ۱۲۲ و ۱۳۶
- 261 ترجمه - مکتوب ۲۴ مارس ۱۹۸۲ از طرف بیت‌العدل اعظم خطاب به محفل ملی اسپانیا، انوار هدایت شماره ۲۳۰
- 262 پیام ۱۹ مه ۱۹۹۴ معهد اعلی به محفل ملی آمریکا، پیام بهائی شماره ۱۸۲، ص ۱۸-۱۹
- 263 ترجمه - پیام اول اکتبر ۱۹۶۹ معهد اعلی به مشاورین و محافل ملی، انوار هدایت، شماره ۱۰۹۹
- 264 نقل ترجمه پیام ۱۰ فوریه ۱۹۸۱ معهد اعلی به دارالتبلیغ بین‌المللی از صفحه ۵۷ "تحقیق و تتبع"
- 265 ترجمه - پیام ۱۷ نوامبر ۱۹۷۱ معهد اعلی به هیأت‌های مشاورین نقل در جزوه *The Local Spiritual Assembly*، فقره ۱۱
- 266 پیام ۱۹ مه ۱۹۹۴ معهد اعلی به محفل روحانی ملی آمریکا، پیام بهائی، شماره ۱۸۲، ص ۱۱
- 267 همان مأخذ
- 268 مکتوب ۱۹ ژوئن ۱۹۳۵ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از اماءالرحمن، منقول در پیام ۱۹ مه ۱۹۹۴ معهد اعلی، پیام بهائی شماره ۱۸۲، ص ۱۶
- 269 ترجمه - خطابه ۶ اوت ۱۹۱۲، مندرج در صفحه ۲۵۰ *The Promulgation of Universal Peace*
- 270 ترجمه - مکتوب ۲۶ ژوئن ۱۹۵۶ از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی کانادا، انوار هدایت شماره ۲۶۶
- 271 ترجمه - مکتوب اول اکتبر ۱۹۶۹ معهد اعلی خطاب به هیأت‌های مشاورین قاره‌ای و محافل ملی، انوار هدایت، شماره ۱۱۲۴
- 272 ترجمه - مکتوب اوت ۱۹۳۲ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، انوار هدایت، شماره ۱۳۱
- 273 ترجمه - مکتوب ۳۰ اوت ۱۹۳۰ از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا، انوار هدایت شماره ۱۱۷
- 274 دستخط هیکل مبارک ضمیمه مکتوب ۳۰ ژانویه ۱۹۳۸ خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا، *Compilation of Compilations*، ج ۲، ص ۹۳
- 275 منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۳۱
- 276 ترجمه - خطابه ۲۰ اکتبر ۱۹۱۱، *Paris Talks*، ص ۲۲
- 277 پیام رضوان ۱۵۳ بدیع
- 278 ترجمه - پیام ۲۶ دسامبر ۱۹۹۵ معهد اعلی به مؤتمر مشاورین قاره‌ای
- 279 پیام ۳۱ دسامبر ۱۹۹۵ معهد اعلی به احبای عالم
- 280 ترجمه - مکتوب ۲۴ دسامبر ۱۹۹۷ از طرف معهد اعلی به محفل روحانی ملی هندوستان مندرج در سند آوریل ۱۹۹۸
- 281 ترجمه - مکتوب ۶ ژوئیه ۱۹۹۷ از طرف معهد اعلی به محفل روحانی ملی گویان مندرج در سند آوریل ۱۹۹۸
- 282 ترجمه - مکتوب ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۶ از طرف معهد اعلی به یکی از محافل ملی
- 283 پیام رضوان ۱۴۴ بدیع
- 284 حصن حصین شریعت‌الله، ص ۸۰
- 285 ترجمه - توفیق ۱۵ ژوئن ۱۹۴۶ مندرج در *Messages to America* صفحه ۱۰۱
- 286 حصن حصین شریعت‌الله، ص ۸۰
- 287 ترجمه - توفیق مبارک ۴ مه ۱۹۵۳ حضرت ولی امرالله به کنفرانس قارآت آمریکا، *Messages to the Baha'i World*، ص ۱۵۵
- 288 حصن حصین شریعت‌الله، ص ۲۶
- 289 ترجمه - توفیق مبارک ۴ مه ۱۹۵۳ حضرت ولی امرالله به کنفرانس قارآت آمریکا مندرج در صفحه ۱۵۵ *Message to the Bahá'í World*
- 290 از طرف حضرت ولی امرالله، 97 *Letters to Australia and New Zealand*
- 291 مکتوب ۱۲ ژانویه ۱۹۴۶ از طرف حضرت ولی امرالله، *Compilation of Compilations*، ج ۲، ص ۳۵۲

- 292 توفیق مبارک ۱۲ مارس ۱۹۲۳ حضرت ولی امرالله مندرج در صفحه ۴۱ *Bahá'í Administration* (نقل ترجمه از صفحه ۵۱ نظامات بهائی)
- 293 ترجمه - مکتوب ۳۰ مه ۱۹۳۶ خطاب به آمریکا
- 294 اشراق نهم از لوح اشراقات، مجموعه اشراقات، ص ۸۰
- 295 همان، ص ۸۱
- 296 حصن حصین شریعت‌الله، ص ۸
- 297 ترجمه - توفیق ۲۷ نوامبر ۱۹۵۴ حضرت ولی امرالله خطاب به محفل ملی آمریکا، مندرج در صفحه ۷۵ *Messages to the Baha'i World, 1950-1957*
- 298 دور بهائی، ص ۹۸
- 299 منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۷۹
- 300 رساله مدنیه، ص ۱۲۷
- 301 انوار هدایت، شماره‌های ۱۸۶۰ تا ۱۸۷۲
- 302 انوار هدایت، شماره ۷۱۵
- 303 ترجمه - همان مأخذ
- 304 ترجمه - *Directives from the Guardian*، شماره ۵۶
- 305 نظم جهانی بهائی، ص ۳۰
- 306 پیام رضوان ۱۴۲ بدیع (۱۹۸۵ میلادی)
- 307 پیام رضوان ۱۵۰ بدیع (۱۹۹۳ میلادی)
- 308 پیام رضوان ۱۴۷ بدیع (۱۹۹۰ میلادی). در متن انگلیسی "نظم و ترتیبی کارآمد که بتواند جایگزین نظم در حال فروپاشی شود" آمده است - م
- 309 ترجمه - مکتوب ۱۹ ژانویه ۱۹۸۳ از طرف بیت‌العدل اعظم، انوار هدایت، شماره ۱۴۲۸
- 310 تکامل ظرفیت نهادی برای توسعه اجتماعی و اقتصادی، ۲۸ اوت ۱۹۹۴، صادره از دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی
- 311 پیام رضوان ۱۴۰ بدیع (۱۹۸۳ میلادی) - مترجم: عین عبارت انگلیسی در پیام ۱۵۳ بدیع (بند ۳۳) آمده اما اینگونه ترجمه شده است: "همکاری مستقیم با اقداماتی که برای استقرار نظم در دنیا معمول می‌گردد."
- 312 مکتوب ۱۹ ژانویه ۱۹۸۳ از طرف معهد اعلی به یکی از احباء، انوار هدایت، شماره ۱۴۲۸
- 313 مکتوب ۲۱ اکتبر ۱۹۴۳ از طرف حضرت ولی امرالله، (نقل ترجمه از) جزوه تحقیق و تتبع، ص ۱۲ / توضیح مترجم: این عبارت در مکتوب ۸ آوریل ۱۹۸۹ (تحقیق و تتبع، ص ۳۰) نیز ذکر شده است.
- 314 وعده صلح جهانی، بند ۳۷
- 315 ترجمه - صفحه ۲ *Principles of Baha'i Administration*
- 316 پیام ۱۹ مه ۱۹۹۴ خطاب به محفل روحانی ملی آمریکا
- 317 نظم جهانی بهائی، ص ۱۴
- 318 پیام رضوان ۱۵۳ بدیع
- 319 ترجمه - *Baha'i Administration*، ص ۸۷
- 320 مکتوب ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۲ معهد اعلی به محفل روحانی ملی بولیوی
- 321 مکتوب ۸ اوت ۱۹۵۷ از طرف حضرت ولی امرالله مندرج در صفحه ۵۴۶ جلد اول *Compilation of Compilations*
- 322 مکتوب ۲۳ اکتبر ۱۹۲۶ حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی جزایر بریتانیا، مأخذ فوق، ص ۱۰۳
- 323 ترجمه - *Baha'i Administration*، ص ۵۶
- 324 پیام ۲۷ اوت ۱۹۸۹ بیت‌العدل اعظم مندرج در صفحه ۴۲۱ *Compilation of Compilations*، ج ۱
- 325 همان مأخذ
- 326 ترجمه - پیام ۲ فوریه ۱۹۶۶ معهد اعلی به کلیه محافل ملی که به تبلیغ دسته جمعی مشغول بودند، انوار هدایت، شماره ۵۵۴

- 327 نقل ترجمه بیان حضرت ولی امرالله از صفحه ۱۱۹ "نظامات بهائی".
- 328 مکتوب ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۶ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احبای، *Letters from the Guardian to Australia and New Zealand* ص ۱۵
- 329 ترجمه - مکتوب ۵ ژوئیه ۱۹۵۷ از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی کشورهای بنلوکس مندرج در صفحه ۱۲۸ جلد دوم *Compilation of Compilations*
- 330 مکتوب ۱۴ مه ۱۹۳۹ از طرف حضرت ولی امرالله، *Compilation of Compilations*، ج ۲، ص ۱۱۱
- 331 همان مأخذ
- 332 مکتوب ۱۱ اوت ۱۹۷۰ بیت العدل اعظم به کلیه محافل روحانی ملی، انوار هدایت، شماره ۱۵۲
- 333 پیام رضوان ۱۴۷ بدیع (۱۹۹۰ میلادی)
- 334 پیام ۱۹ مه ۱۹۹۴ معهد اعلی به محفل روحانی ملی آمریکا، پیام بهائی شماره ۱۸۲، ص ۱۶
- 335 پیام رضوان ۱۵۳ بدیع
- 336 ترجمه - پیام سپتامبر ۱۹۶۴ بیت العدل اعظم خطاب به احبای عالم، انوار هدایت شماره ۲۷۸
- 337 پیام نوروز ۱۳۶ بدیع (۱۹۷۹ میلادی)
- 338 پیام ۳۱ آگست ۱۹۸۷ معهد اعلی خطاب به احبای عالم
- 339 پیام ۱۵۳ بدیع، بند ۲۴
- 340 پیام رضوان ۱۵۴ و ۱۵۶ بدیع
- 341 ترجمه - یادداشت ۲۷ آوریل ۱۹۹۸ از طرف معهد اعلی خطاب به دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی
- 342 پیام ۲۰ اکتبر ۱۹۸۳ بیت العدل اعظم خطاب به احبای عالم
- 343 مجموعه پیام‌های بیت العدل اعظم موسوم به *A Wider Horizon*، ص ۹
- 344 پیام رضوان ۱۴۷ بدیع (۱۹۹۰ میلادی)
- 345 پیام رضوان ۱۵۳ بدیع (۱۹۹۶ میلادی)
- 346 ترجمه - پیام رضوان ۱۲۴ بدیع، ۱۹۶۷ میلادی
- 347 مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۳۸
- 348 مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۳۱۷
- 349 خطابات مبارکه، ج ۱، ص ۱۸۳
- 350 نظم جهانی بهائی، ص ۱۱۳
- 351 منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۲۳
- 352 مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۲۹
- 353 منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۰۳
- 354 منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۰۸
- 355 لوح حکمت، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۸
- 356 منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۸۳
- 357 همان، ص ۸۴
- 358 ترجمه - توفیق ۲۰ نوامبر ۱۹۳۴ مندرج در صفحه ۲۷ *The Life of Divine Guidance*، جلد ۲
- 359 مفاوضات عبدالبهاء، ص ۲۲۲
- 360 نقل ترجمه خطابه ۲۸ اکتبر ۱۹۱۱ (صفحه ۵۳ *Paris Talks*) از صفحه ۸۰ ظهور عدل الهی
- 361 ترجمه - مکتوب ۲ ژانویه ۱۹۳۴ از طرف حضرت ولی امرالله، *Messages of Shoghi Effendi to the Indian Sub-continent*، ص ۱۰۸ / و نیز صفحه ۴۸ *Dawn of a New Day* 1923-1957

- 362 ترجمه - خطابه ۵ مه ۱۹۱۲
- 363 ترجمه - خطابه ۱۸ نوامبر ۱۹۱۲
- 364 مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۳۱۹
- 365 مکتوب ۲۷ مه ۱۹۶۶ بیت‌العدل اعظم به یکی از احبّاء در مورد ولایت امر و بیت‌العدل اعظم مندرج در صفحه ۸۸ *Messages 1963-1986*
- 366 مکتوب ۱۹ اکتبر ۱۹۴۷ از طرف حضرت ولی امرالله، مندرج در *Compilation of Compilations* شماره‌های ۲۰۴ و ۱۴۰۲
- 367 ترجمه - مکتوب ۸ فوریه ۱۹۹۸ از طرف معهد اعلی، به یکی از احبّاء
- 368 ترجمه - مکتوب ۲۵ اوت ۱۹۲۶ از طرف حضرت ولی امرالله، انوار هدایت شماره‌های ۱۰۵۲ و ۱۹۱۴
- 369 ترجمه - مکتوب ۲ فوریه ۱۹۶۶ بیت‌العدل اعظم خطاب به محافل ملیه‌ای که به امر تبلیغ دسته جمعی اشتغال دارند.
- 370 ترجمه - پیام رضوان ۱۵۳ بدیع خطاب به اروپا
- 371 نقل بیان مبارک از بخش سوم جزوه رفاه عالم انسانی، ترجمه ارض اقدس
- 372 ترجمه - *Compilation of Compilations*، شماره ۱۷۰
- 373 بیان بیت‌العدل اعظم، انوار هدایت، شماره ۵۹۰
- 374 همان
- 375 لوح دنیا، دریای دانش، ص ۸۹
- 376 بیان حضرت عبدالبهاء در *Compilation of Compilations*، شماره ۱۸۴
- 377 مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، صفحه ۵۰۷ / خصائل اهل بهاء و فرائض اصحاب شور، صص ۶۴-۶۳
- 378 ترجمه - خطابه ۲ مه ۱۹۱۲ / مترجم: دو بیان مشابه دیگر موجود است: "تصادم افکار و مقاومت آراء در انجمن شورا سبب ظهور شعاع حقیقت است." (مکاتیب ۳، ص ۵۰۷)؛ "بارقه حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است." (فرائض اصحاب شور، صص ۶۴-۶۳)
- 379 مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۳، ص ۵۰۶
- 380 ترجمه - خطابه ۲ مه ۱۹۱۲
- 381 نظامات بهائی، ص ۵۴ / خصائل اهل بهاء، ص ۶۸
- 382 از طرف حضرت ولی امرالله، *Compilation of Compilations*، ج ۱، ص ۱۰۴، فقرات ۱۹۷ و ۱۹۸
- 383 بیان حضرت عبدالبهاء مندرج در *Compilation of Compilations*، ج ۱، ص ۹۶، فقره ۱۷۸
- 384 پیام ۱۹ مه ۱۹۹۴ معهد اعلی به محفل روحانی ملی ایالات متحده، پیام بهائی، شماره ۱۸۲، ص ۱۹
- 385 ترجمه - مکتوب ۱۵ مه ۱۹۹۵ از طرف معهد اعلی به یکی از احبّاء
- 386 ترجمه - مکتوب ۲۷ مه ۱۹۶۶ معهد اعلی به یکی از احبّاء
- 387 ترجمه - مکتوب ۲۴ فوریه ۱۹۵۰ از طرف حضرت ولی امرالله، *Compilation of Compilations*، شماره ۱۳۲۵
- 388 ترجمه - توفیق ۲۳ فوریه ۱۹۲۴ خطاب به احبّای آمریکا
- 389 ترجمه - همان مأخذ
- 390 مکتوب ۲۸ ژانویه ۱۹۳۹ از طرف حضرت ولی امرالله به محفل ملی آمریکا و کانادا، انوار هدایت، شماره ۲۰۵۷
- 391 ترجمه - *Compilation of Compilations*، شماره ۶۱۹
- 392 ترجمه - مکتوب ۴ ژوئیه ۱۹۳۹ مندرج در صفحه ۲۴ *Messages to America*
- 393 ترجمه - *Compilation of Compilations*، ج ۲، شماره ۱۷۳۲
- 394 منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۹۶ (فقره ۱۷۲)
- 395 صفحه ۲۳۲ جلد ثانی *Compilation of Compilations*، فقره ۱۷۴۵
- 396 نقل ترجمه بیان حضرت ولی امرالله از صفحه ۱۱-۱۰ راهنمای جوانان ترجمه حسن محبوبی
- 397 گلزار تعالیم بهائی، ص ۲۰۸ به نقل از صفحه ۱۴۲ جلد سوم امر و خلق
- 398 منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۹۲ (فقره ۵۸)

- 399 گنجینه حدود و احکام، ص ۱۵۸
- 400 پیام ۲۷ اوت ۱۹۸۹ معهد اعلی به احبای عالم در مورد ضیافات نوزده روزه مندرج در صفحه ۵۸ *Selected Six Year Plan Messages*
- 401 پیام رضوان ۱۵۳ بدیع
- 402 *Baha'i Meetings / Nineteen Day Feast, p. 6*
- 403 همان، ص ۱۱
- 404 همان، ص ۵
- 405 منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۹۱ (فقره ۵۵)
- 406 ترجمه - مکتوب اول اوت ۱۹۸۳ از طرف معهد اعلی به یکی از احبای، *Compilation of Compilations*؛ شماره ۱۰۰۸ (جلد اول)
- 407 کتاب اقدس، بند ۳۰
- 408 خطابات مبارک که جلد ۲، ص ۹ (توضیح مترجم: در متن فارسی خطابه مبارک اینگونه آمده است: "اول تعلیم حضرت بهاءالله محبت است که باید بین بشر نهایت محبت حاصل شود. زیرا محبت بندگان الهی محبت الله است و خدمت به عالم انسانی است." اما در متن انگلیسی که در صفحه ۸ مجموعه *Promulgation of Universal Peace* مندرج است به گونه‌ای دیگر ترجمه شده که نویسنده کتاب از آن استفاده نموده است: *Therefore, order your lives in accordance with the first principle of the divine teaching, which is love. Service to humanity is service to God.* که ترجمه آن این است: لهدا، زندگی خود را با اولین اصل تعالیم الهیه که محبت است منطبق سازید. خدمت به عالم انسانی عبارت از خدمت به خداوند است.)
- 409 ضمائم کتاب اقدس، یادداشت شماره ۵۶
- 410 مکتوب ۲۹ دسامبر ۱۹۸۸ معهد اعلی به احبای آمریکا در مورد حقوق و آزادی‌های فردی
- 411 مکتوب ۲۷ نوامبر ۱۹۳۸ از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی جزایر بریتانیا، انوار هدایت شماره ۱۳۵۵
- 412 *Social and Economic Development, 25*
- 413 توفیق ژانویه ۱۹۲۹ حضرت ولی امرالله خطاب به احبای شرق، توفیعات مبارکه، ج ۲ (۱۹۳۹-۱۹۲۷)، ص ۱۱۷
- 414 ترجمه - پیام ۲۰ اکتبر ۱۹۸۳ معهد اعلی به احبای عالم در مورد توسعه اجتماعی و اقتصادی
- 415 مکتوب ۱۹ ژانویه ۱۹۸۳ از طرف معهد اعلی به یکی از احبای، انوار هدایت، شماره ۱۴۲۸
- 416 ترجمه - توفیق ۲۵ اکتبر ۱۹۲۹ حضرت ولی امرالله خطاب به احبای آمریکا و کانادا، *Baha'i Administration*، ص ۱۸۶
- 417 نقل ترجمه بیان حضرت ولی امرالله از منضمات کتاب اقدس، یادداشت شماره ۵۳
- 418 ترجمه - مکتوب ۸ مه ۱۹۸۴ از طرف بیت‌العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی برزیل، انوار هدایت شماره ۱۸۸۴
- 419 پیام ۲۰ اکتبر ۱۹۸۳ معهد اعلی به احبای عالم در مورد توسعه اجتماعی و اقتصادی
- 420 ترجمه - پیام ۲۹ دسامبر ۱۹۷۰ بیت‌العدل اعظم به احبای عالم در مورد بحران وخیم در صندوق بین‌المللی بهائی
- 421 خطابه ۱۶ اوت ۱۹۱۲
- 422 ترجمه - *Divine Philosophy*، ص ۱۱۱
- 423 ترجمه - همان مأخذ، ص ۱۱۲
- 424 منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۵۱
- 425 پیام سپتامبر ۱۹۶۴، مندرج در *Wellspring of Guidance*، ص ۳۹
- 426 ترجمه - خطابه ۴ ژانویه ۱۹۱۳، *Paris Talks*، ص ۱۸۰
- 427 ترجمه - *Abdu'l-Baha in London*، ص ۹۱ / انوار هدایت، شماره ۷۲۹
- 428 ترجمه - خطابه ۲۹ ژوئن ۱۹۱۲، *Promulgation of Universal Peace*، ص ۲۱۵
- 429 منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۲۷
- 430 همان، ص ۱۲۶
- 431 ترجمه - *Compilation of Compilations*، ج ۱، ص ۲۹۳؛ ج ۲، ص ۴۱۵
- 432 ترجمه - پیام ۲۵ مه ۱۹۷۵ معهد اعلی به کلیه محافل روحانی ملی، انوار هدایت، شماره ۲۱۲۲



- 433 ترجمه - پیام ۳ ژانویه ۱۹۸۴ به مناسبت سال بین‌المللی جوانان، *A Wider Horizon*، صفحات ۱۴ و ۱۵۶
- 434 پیام رضوان ۱۴۱ بدیع (۱۹۸۴ میلادی)
- 435 مکتوب ۶ ژوئیه ۱۹۳۵ از طرف حضرت ولی امرالله خطاب به محفل روحانی ملی هندوستان، انوار هدایت، شماره ۱۲۶۳
- 436 ترجمه - پیام ۱۷ آوریل ۱۹۸۱ معهد اعلیٰ به کتیبه محافل روحانی ملی، انوار هدایت، شماره ۷۴۶
- 437 ظهور عدل الهی، ص ۷۴
- 438 ترجمه - خطابه ۱۷-۱۶ اکتبر ۱۹۱۱؛ صفحه ۱۶ *Paris Talks*
- 439 قرن بدیع، طبع کانادا، ص ۲۸۳
- 440 ترجمه - مکتوب ۵ مه ۱۹۴۳ از طرف حضرت ولی امرالله، *Compilation of Compilations*، ج ۲، ص ۳۱۲ (فقره ۱۹۵۶)
- 441 ترجمه - توثیق ۱۲ آوریل ۱۹۲۷ خطاب به اعضاء محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا، *Baha'i Administration*، ص ۱۳۱
- 442 ترجمه - پیام اوت ۱۹۶۸ بیت‌العدل اعظم خطاب به حضرات ایدای امرالله و احبای مجتمع در کنفرانس پالمو در سیسیل، *Messages of the Universal House of Justice 1968-1973*، ص ۱۲
- 443 منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۲۵
- 444 ترجمه - مکتوب ۵ دسامبر ۱۹۴۵ از طرف حضرت ولی امرالله، انوار هدایت، شماره ۱۳۴۵
- 445 ظهور عدل الهی، ص ۸۷
- 446 ترجمه - خطابه ۱۵ ژوئن ۱۹۱۲ / انوار هدایت، شماره ۳۲۰
- 447 ترجمه - *Tablets of Abdu'l-Baha*، ج ۲، ص ۴۳۶
- 448 ترجمه - پیام نوروز ۱۳۶ بدیع
- 449 خطابه ۱۷ نوامبر ۱۹۱۲ که ترجمه آن را می‌توان در صفحه ۱۰۳ نظم جهانی بهائی و ترجمه‌ای متفاوت را در صفحه ۲۳۲ قد ظهر یوم‌المیعاد یافت.
- 450 کتاب ایقان، ص ۱۸۷
- 451 پیام رضوان ۱۹۸۵
- 452 پیام رضوان ۱۴۶ بدیع (۱۹۸۹ میلادی)
- 453 ورق دهم از کلمات فردوسی، مجموعه اشراقات، ص ۱۲۶
- 454 ظهور عدل الهی، ص ۴۵
- 455 ترجمه - پیام رضوان ۱۵۳ بدیع (۱۹۹۶ میلادی) خطاب به آفریقا
- 456 ظهور عدل الهی، ص ۴۹
- 457 بیان حضرت بهاءالله در دور بهائی، ص ۲۶ (توضیح مترجم: این کلمه در انگلیسی "خلق بدیعی" ترجمه شده است. کل بیان مبارک این است: "و یبعث یارادته خلقا ما اطلع علیهم احد الا نفسه المهیمن القیوم".)
- 458 پیام ۳ ژانویه ۱۹۸۴ معهد اعلیٰ خطاب به جوان بهائی عالم، نقل ترجمه از صفحه ۲۱۱ مجموعه جوانان
- 459 ترجمه - مکتوب ۵ اوت ۱۹۵۵ از طرف حضرت ولی امرالله به محفل روحانی ملی جزایر بریتانیا، انوار هدایت شماره‌های ۴۵۵ و ۱۳۸۷
- 460 پیام رضوان ۱۲۳ بدیع (۱۹۶۶ میلادی)
- 461 نظم جهانی بهائی، صص ۵۹-۶۱
- 462 پیام رضوان ۱۴۵ بدیع (۱۹۸۸ میلادی)
- 463 پیام ۱۹ مه ۱۹۹۴ بیت‌العدل اعظم به محفل روحانی ملی آمریکا، پیام بهائی شماره ۱۸۲، ص ۲۰
- 464 ترجمه - پیام ۲۶ دسامبر ۱۹۹۵ معهد اعلیٰ خطاب به مؤتمر هیأت‌های مشاورین قاره‌ای
- 465 پیام ۱۹ مه ۱۹۹۴ بیت‌العدل اعظم به محفل روحانی ملی آمریکا، پیام بهائی شماره ۱۸۲، ص ۲۰
- 466 لوح مبارک خطاب به ناپلئون سوم، الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص ۱۱۱ / لوح شیخ نجفی، ص ۴۱
- 467 مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۲۷

- 468 ترجمه - بیان ۱۲ مارس ۱۹۲۳ حضرت ولی امرالله مندرج در صفحه ۴۲ *Baha'i Administration*، ص ۴۲
- 469 منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۵۱
- 470 منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۴۷
- 471 حصن حصین شریعت‌الله، ص ۱۵۳
- 472 حصن حصین شریعت‌الله، ص ۱۵۴
- 473 تلگرام مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۷۱ معهد اعلی به محفل روحانی ملی آمریکا که رونوشت آن به کلیه محافل روحانی ملی ارسال شده است. متن آن را می‌توان در صفحه ۶۵ *Messages of the Universal House of Justice 1968-1973* ملاحظه نمود.
- 474 پیام ۹ نوامبر ۱۹۹۳ معهد اعلی
- 475 پیام رضوان ۱۵۳ بدیع (۱۹۹۶ میلادی) خطاب به اروپا
- 476 ترجمه - مکتوب ۱۳ مارس ۱۹۴۴ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء، مندرج در پیام رضوان ۱۵۱ بدیع. ترجمه‌ای متفاوت را می‌توان در صفحه ۶ مجموعه تحقیق بدخلون فی دین‌الله افواج (اکتبر ۱۹۹۳) مشاهده کرد.
- 477 ترجمه -
- 478 ترجمه - توفیق ۵ ژوئیه ۱۹۳۸ خطاب به آمریکا، *Messages to America*، صص ۱۴-۱۳
- 479 ترجمه - پیام رضوان ۱۹۸۴ میلادی خطاب به احبای آمریکا / بیانات مزبور در پیام ۲۶ نوامبر ۱۹۱۱ نیز عیناً نقل شده است.
- 480 مأخذ فوق
- 481 نظم جهانی بهائی، ص ۱۵۱
- 482 همان مأخذ
- 483 ترجمه - توفیق مورخ ۲۳ فوریه ۱۹۲۴ خطاب به احبای آمریکا، صفحه ۶۳ *Baha'i Administration*
- 484 عهد جدید، انجیل متی، باب ۶، آیه ۱۰
- 485 لوح مقصود، طبع مصر، ص ۹
- 486 ترجمه - مکتوب ۳۰ ژوئیه ۱۹۸۷ از طرف معهد اعلی به یکی از محافل روحانی ملی
- 487 ترجمه - پیام ۲۶ دسامبر ۱۹۹۵ معهد اعلی به مؤتمر هیأت‌های مشاورین قاره‌های
- 488 ترجمه - توفیق ۱۲ مارس ۱۹۲۳ مندرج در صفحه ۴۲ *Baha'i Administration*
- 489 ترجمه - بیانیه ۲۹ دسامبر ۱۹۸۸ معهد اعلی خطاب به احبای آمریکا در مورد حقوق و آزادی‌های فردی
- 490 ورق هشتم از کلمات فردوسی، مجموعه اشراقات، ص ۱۲۳
- 491 دور بهائی، ص ۹۲